

اعتصاب توده‌ای،
حزب سیاسی
و
اتحادیه‌های
کارگری



روزا لوکزامبورگ

اعتصاب توده‌ای، حرب سیاسی و اتحادیه‌های کارگری

مقدمه

روزالوکزامبورگ

فصل اول

انقلاب روسیه، آلمانیه و اعتصاب همگانی

فصل دوم

اعتصاب توده‌ای، یک محتوا تاریخی و نه مصنوعی

فصل سوم

گسترش جنبش اعتصاب توده‌ای روسیه

فصل چهارم

تأثیر متقابل مبارزه سیاسی و اقتصادی

فصل پنجم

درسهایی از جنبش طبقه کارگر روسیه که در آلمان قابل اجرا هستند

فصل ششم

همکاری کارگران عشقل و کارگران به شکل برای پیروزی ضروری است

فصل هفتم

نص اعتصاب توده‌ای در آلمان

فصل هشتم

خبر، ت اقدام متحد، اتحادیه‌های کارگری در سوئیسال دموکراسی

مقدمه

در این جزوه ، روزالوکزامبورگ ، تحلیلی از حوادث توفانی انقلاب ۱۹۰۵ روسیه ، که بعدها لتین آنرا " تمرین " انقلاب ۱۹۱۷ نامید ، برای طبقه کارگر آلمان بعمل آورده است . نقشی که اعتصاب توده‌های در مبارزات پرولتاریای روسیه بر علیه سرمایه‌داری و استبداد تزاری ایفا نمود ، جنبه مشخص دوره ۱۸۹۵ تا ۱۹۰۵ در امپراتوری روسیه بود . اعتصابات که میلیونها نفر در آن شرکت می‌جستند ، نه تنها به منظور بهبود سطح زندگی ، بلکه بخاطر فیل به هدفهای بزرگ سیاسی نیز بود . اقدامات بزرگ توده‌های ، لایه‌های پراکنده ، توده پرولتری را با آرزوهای گونه‌گون خود درهم آمیخت و در یک جنبش ضد سرمایه‌داری بنیادکن ، یک گامه کرد .

ایده اعتصاب همگانی . ایده نازهای نبود ، ولی در روسیه برای نخستین بار شیوه نوین نضج و گسترش می‌یافت و روزالوکزامبورگ سعی داشت توجه کارگران آلمان و اروپای غربی را بدرسهائی که میتوان از آن گرفت ، معطوف سازد .

در انگلستان ، چارتیست‌ها با اعتصاب همگانی آشنا بودند چرا که در ۱۸۴۲ حکومت را وادار با اعطای حق انتخاب همگانی کردند .

در ۱۸۹۲ ، کارگران سوئدی در مورد همان مسأله ، آنرا بی‌بسته آزمایش نهادند . در ۱۹۰۳ ، کارگران راه آهن هلند ، دست بیک اعتصاب سیاسی زدند که به اعتصاب همگانی تبدیل شد . در ۱۹۰۴ ، دوجی از اعتصابهای خشونت آمیز سراسر ایتالیا را گرفت و در چندین شهر جنگهای خیابانی در

۴

گرفت و معهدا در زمان نگارش حروه حاضر ، نظریات غالب در مورد اعتصاب همگانی ، با به باکونست‌ها ، معلق داس که در کنگره خود در ژنو ۱۸۷۳ اعلام کردند که اعتصاب همگانی سلاحی است برای نابود ساختن و ازگونی بورژوازی ، زیرا صرفا " با موقوف ساختن کار ، منتهی به ازگونی نظم اجتماعی خواهد شد - و ما آنرا به منابه یک سلاح دفاعی در مقابل حملات ارتجاعی به حقوق سیاسی طبقه کارگر تلقی می‌نمودند ، در هر دو مورد آنرا بعنوان

سلاحی در نظر می‌گرفتند که ممکن بود بنا بدستور رهبران براساس امیال و آرزوهای خود، آنرا از تیم برگزید و در جولان آورد، یا پنهان داشت.

حرب سوسال دموکراسی آلمان، ریزش حوادث امپراتوری روسیه و تأثیر آن بر روی کارگران آلمان در مورد درسهای عمیق استفاده از سلاح اعتصاب، بر آن شد که بررسی‌ای از مسائل اعتصاب همگانی بعمل آورده در ۱۹۰۵، سار پینسهاگ بیل، کنگره حزب درینا، قطع نامهای تصویب کرد که به موجب آن، استفاده از اعتصاب همگانی به دفاع از حق انتخاب همگانی محدود می‌شد. با وجود این برای نخستین بار در اینجا بود که توجه رسمی نسبت به اعتصاب همگانی ^{باید} گردید. از سوی دیگر کنگره اتحادیه های کارگری آلمان در ۱۹۰۵ در کلن، طی یک بحث نئوریک درباره اعتصاب همگانی آنرا به عنوان "بازی با آس" منع نمود.

در فوریه ۱۹۰۶، کنگره مرکزی حزب بیسک توافق مخفی با رهبران اتحادیه کارگری رسید با اجازه دهد که مفاد قطعنامه، یانا بهرین کان لم یکن تلقی گردد. رورالوکرامبورگ، مایوس و لغت زده از موضع سوسیال دموکرات و رهبری اتحادیه های کارگری که توجه آنان به این موضوع اندکی بیش از توجه آکادمیک و اندکی کمتر از توجه سهام و آشکار خائنه و ارتجاعی بود، وظیفه بازگشایی بحث و ارفاق آن بیک سطح عالیتر را به عهده گرفت. او همیشه از اعتصاب سیاسی توده های هواداری می نمود اما تجربه عملی او در جنبش طبقه کارگر در آلمان و زادگاهش لهستان (که در آن زمان جزئی از امپراتوری روسیه بود) و بررسی او از جنبش های توده های وسیع دوره ۱۸۹۶ تا ۱۹۰۵ روسیه، وی را به درک اهمیت خطر اعتصاب توده های بعنوان سلاح ویژه پرولناریا در ایام جوشش انقلابی قادر ساخت. در حقیقت این اعتصاب

۵

توده های نیست که انقلاب را بوجود می آورد. بلکه انقلاب است که اعتصاب
توده های را ایجاد می نماید. او شمره دانش و تحریر خود را بصورت جزوه حاضر، درست قبل از کنگره حزب سوسال دموکرات در مانهایم در ۱۹۰۶ در برابر طبقه کارگر آلمان نهاده و چندان امدی نداشت که بتواند رهبری حزب را به گسترش "غریزه انقلابی" کارگران آلمان - که تحت تأثیر عملیات انقلابی برادران هم طبقه خود در مرز شرقی، علاقه نازهای نسبت به مسائل

اعتصاب توده‌های پیدا کرده بودند - وا دارد -

روزالوکرامبورگ با نشان دادن درسه‌های انقلاب ۱۹۰۵ به کارگران آلمان، ضرورتاً "ناگرسر بود موضوع بسیار آشنای مورد مشاجره‌ای را یعنی اینکه شرایط اجتماعی و سیاسی روسیه و آلمان کاملاً" باهم متفاوتند، متدهای مبارزه مناسب یک کشور نمیتواند درباره کشور دیگر نیز مناسب باشد، بررسی کند. او خاطر نشان می‌سازد که برغم حکومت پارلمانی در آلمان و رژیم استبدادی در روسیه قانونی بودن احزاب طبقه کارگر و اتحادیه‌های کارگری در آلمان و غیر قانونی بودن آنها در روسیه نزاری با این وجود لایه‌هایی از توده‌های پرولتری در آلمان وجود دارند که مانند روسیه، حقوق پرستب شناخته شده، سیاسی، هیچگونه معنا و مفهومی برای آنان ندارد. و بعضی‌های کاملی از آنان هنوز در بیرون از اتحادیه‌های کارگری و سازمانهای حزبی قرار دارند، و هنوز در فقر مادی، فرهنگی و محرومیت بسر می‌برند. کی و چگونه می‌توان آگاهی سیاسی را در این توده‌های میلیونی بیدار کرد تا دستکم از این حقوق سیاسی محدودی که در اختیار دارند، استفاده کنند؟ کی و چگونه سطح مادی معیشت این پایین‌ترین لایه‌ها، بحدی خواهد رسید که که آنان را قادر سازد که بموضوعات سیاسی و فرهنگی علاقه‌شان دهند؟

"پرولتاریا برای انجام مبارزه، سیاسی مستقیم بعنوان توده، فعلاً" باید بعنوان توده متشکل گردد". تحلیل روزالوکرامبورگ بیان می‌دهد که چگونه شرایط اجتماعی و سیاسی پرولتاریای روسیه، بی‌آنکه کمکی از ناحیه هیچ یک از سازمانهای نشیبت شده خاص خودشان بعمل آورده باشد، آنان را مجبور نمود که سر نوشت خود را بدست خود گیرند و در جریان مبارزه، خود و بر پایه درسهایی که از مبارزه، خود می‌گرفتند، سازمانهای خود را برپا

دارند و پایین‌ترین لایه‌ها را بیدار کرده و بسیج کنند. نقشی که اعصاب همگانی در این خود - آموزی و خود - سازماندهی پرولتاریای روسیه ایفا کرد، برای پرولتاریای بین‌المللی نیز درس‌های آموزنده‌ای داشت. چرا که در این عصر انقلابی که آخرین ظاهر سازه‌های دموکراسی بورژوازی، بواسطه طبقات حاکم نظام ویرانگر سرمایه‌داری بدور افکنده می‌شود، شرایط سیاسی و اجتماعی مبارزه پرولتاریا، برغم تنوعات جزئی محلی اهمیت و تنابه بین‌المللی پیدا می‌کند. از اینرو، نقض اعتصاب همگانی در آموزش سازماندهی پرولتاریا، ویژه روسیه، یا "شرایط روسیه" نمی‌باشد بلکه بواسطه محیط بین‌المللی، که خصوصیت مشخصه آن، زوال دموکراسی بورژوازی است، تعیین می‌گردد. درسی که روزالوکزامبورگ می‌توانست بماندها دهد، این است که اعتصاب همگانی، بزرگترین عامل مشترک در آموزش و سازماندهی پرولتاریای همه کشورهای سرمایه‌داری (در هر مرحله‌ای از تکامل و شرایط اقتصادی و اجتماعی که بوده باشند) بشمار می‌رود. او ارزیابی خود از اهمیت گسترش نوین از سلاح اعتصاب از طرف پرولتاریای روسیه را جمع‌بندی می‌نماید: "بدین‌سان معلوم می‌گردد که اعتصاب همگانی، نه یک محصول خاص روسیه که زائیده حکومت مطلقه بوده باشد، بلکه شکلی از مبارزه طبقاتی پرولتاریاست که از مرحله فعلی تکامل سرمایه‌داری و مناسبات طبقاتی ناشی می‌شود".

از سوی دیگر، نشان داده می‌شود که انقلاب روسیه، "یک اسلوب زیرکانه‌ای نیست که با اسندلال ظریف و بمنظور موثرتر نمودن مبارزه کشف شده باشد". "روزالوکزامبورگ بهمه" اپورتونیست‌ها و ماجراجویانی که می‌پندارند جنبش را می‌توان از طریق بنمایش درآوردن اعتصابات بنابه میل و اراده و دستور رهبران سرعت بخشید هشدار می‌دهد، بدین معنی که، نه از طریق انتقاد ذهن گرایانه و از نظرگاه اینکه چه چیزی خواستنی است، بلکه تنها از طریق بررسی عینی از منشاء اعتصاب همگانی و از نظرگاه اینکه چه چیزی از لحاظ تاریخی اجتناب ناپذیر است، میتوان مسأله را درک و مورد بحث قرار داد.

(می‌توانند خرده بورژواهای احساساتی و اخلاقیون و نمایندگان آنان در مطبوعات سرمایه‌داری نیز توجه کنند) و باز به کارگران آلمانی می‌گوید

بخاطر داشته باشید که علت و لحظه‌ای که در آن اعصاب همگانی در آلمان آغاز خواهد گردید، در اختیار سوسیال دموکراسی نیست، زیرا در اختیار وی نیست که شرایط تاریخی را با قطعنامه‌های کنگره حزبی ایجاد نماید. ولی آنچه حزب می‌تواند و باید انجام دهد اینست که "گزارشات سیاسی را به محض اینکه پدیدار می‌شوند، روشن سازد و آنها را بصورت تاکتیکهای محکم و استوار فورمول بندی نماید".

صحت ارزیابی روزالوکزامبورگ از نقش اعصاب همگانی در عصر انقلابی ما و درسهایی که طبقه کارگر بیس‌المللی از آن می‌آموزد، زائیده حوادث تاریخی است که در امپراتوری تزاری بوقوع پیوست؛ نخست با برپا داسن شورای پترزبورگ در انقلاب ۱۹۰۵ و سپس دوازده سال بعد، نقشی که شوراها در انقلاب ۱۹۱۷ در آمیختن آرزوهای بخشهای مختلف پرولتاریای روسیه در یک عمل طبقاتی مشترک ایفا نمود، قدرت ستمگران سرمایه‌دار خود را، رهم شکست و انقلاب سوسیالیستی جهانی را آغاز نمود.



روزالو کزامبورگ

روزالو کزامبورگ در پنجم مارس ۱۸۷۱ در زاموسک (۱) لهستان متولد شد. او نیز مانند بسیاری از روشنفکران جوان لهستانی، از همان ایام مدرسه، در جنبش انقلابی سوسالستی شرکت جست. در هیجده سالگی، وفسی پلیس از فعالیتهای وی آگاه گردید، بناگیزیر از کشور خود گریخت. در ۱۸۸۹ در سوئیس وارد دانشگاه زوریخ شد. در آن هنگام زوریخ بصورت مرکز مهم مهاجرین لهستانی و روسی در آمده بود و روزالو کزامبورگ بلافاصله در من جنبش سوسیالیستی مهاجرین قرار گرفت. در ۱۸۹۳ او به تأسیس حزب سوسیال دموکرات لهستان کمک کرد. در آن زمان آلمان مرکز بین‌المللی جنبش طبقه کارگر تلقی می‌شد و او به آلمان رفته و در ۱۸۹۸، درست در هنگامی که بر نشین به اصول اساس مارکسیسم حمله می‌نمود، به حزب سوسیال دموکراتیک آلمان پیوست. روزا با یک سلسله مقالاتی تحت عنوان "رفورم اجتماعی یا انقلاب" به مبارزه با رویزیونیسم برخاست.

وقتی که در ۱۹۰۵ در روسیه، انقلاب در گرفت، او علاقه داشت که به زادگاه خود لهستان باز گردد، لیکن بیماری مانع از سفر شد. در ماه دسامبر، مخفیانه از مرز لهستان گذشت و در جریان پیکار قرار گرفت. در چهارم مارس ۱۹۰۶ دستگیر و در قلعه نظامی ورشو زندانی گردید. در ژوئن از زندان آزاد شد و برای بازیابی سلامت خود در کونوکالای فنلاند با استراحت پرداخت و در همانجا بود که جزوه "اعتماد توده‌های حزب و اتحادیه‌های کارگری" را برشته تحریر در آورد تا در سهای انقلاب ۱۹۰۵ را برای طبقه کارگر آلمان تفسیر نماید. در سپتامبر ۱۹۰۶، درست بهنگام برپایی کنگره حزب سوسیال دموکراتیک در مانهایم، به آلمان باز گشت.

در ۱۹۰۷ در کنفرانس حزب سوسیال دموکراتیک روسیه، او در مورد

(۱) Lichtenstein

همه مسائل اساسی انقلاب روسیه ، از بلشویک‌ها در مقابل منشویک‌ها حمایت کرد . در همانسال ، در کنگره اشتونگارت بین‌المللی دوم ، همراه لغین ، قطعنامه انقلابی ضد جنگ را تدوین کرد که کنگره اساس آنرا تصویب نمود . هنگامیکه جنگ ۱۹۱۴ آغاز گردید ، او از همان آغاز موضع انقلابی انترناسیونالیستی اختیار کرد و همین امر بطور اجتناب ناپذیری موجب شد که در فوریه ۱۹۱۵ بزندان افکنده شود . از زندان به‌همکاری با نشریه غیرقانونی " نامه اسپارناکوس " و مجمع اسپارناکوس پرداخت . در بهار ۱۹۱۶ رساله معروف خود " بحران در سوسیال دموکراسی " را با نام مستعار یونیوس در زندان نوشت در این رساله او از ضرورت مبرم ایجاد یک انترناسیونال جدید طرفداری می نمود .

بعد از انقلاب نوامبر ۱۹۱۸ آلمان ، از زندان آزاد گردید و به کارل لیبکنخت پیوست و حزب کمونیست آلمان را بنیان نهادند ، و بنیانگذار و سردبیر ارگان مرکزی آن دولت فاهنه (پرچم سرخ) بود . بعد از درهم کوبیده شدن طغیان ۱۹۱۹ برلین ، روزالوکزامبورگ و کارل لیبکنخت در ۱۵ ژانویه دستگیر و برای بازجوئی به ادن هتل برده شدند . در ادن هتل با قنطاق تفنگ بر سر لیبکنخت کوبیدند . بعد با ماشین بیرون برده و ضربه‌های دیگری نواختند و سرانجام با شلیک بر مغزش بزندگی‌اش پایان دادند . اندکی بعد ، روزالوکزامبورگ را نیز بیرون بردند و دم در هتل در نتیجه ضربه قنطاق تفنگ بر زمین افتاد . با زدن دو ضربه دیگر جمجمه‌اش خرد گردید . پیکر نیمه جانش را در ماشین انداخته و در ناحیه‌ای نه چندان دور ، با شلیک گلوله‌ای در مغز او ، بزندگی‌اش پایان دادند . جسد وی را از پهل لیختنشتاین به کانال لاندور افکندند و فقط در ماه مه بود که جسدش را از آب برگرفتند . همانگونه که پهل فرولیش ، زندگی نامه نویس او گفته است : " جسم او دیگر هرگز جای خود را در مبارزه برای انقلاب اجتماعی باز نخواهد یافت ، اما هیچ حریق و هیچ نظام دیکتاتوری نخواهد توانست ایده‌های او را نابود کند ، چرا که در ذهن پیروان او و توده‌های پرولتاریا زنده‌اند . "

فصل اول

روزالوکزامبورگ

انقلاب روسیه، آثار شیشم و اعتصاب همگانی

تقریباً "تمام آثار و بیانیه های سوسیالیسم بین المللی ، در مورد اعتصاب توده های ، بدوره قبل از انقلاب روسیه - نخستین تجربه تاریخی در مقیاس بسیار وسیع درباره این وسیله مبارزه - برمی گردد . بنابراین بدیهی است که غالب آنها دیگر کهنه شده است . نظرگاه آنها اساساً همان نظرگاه انگلس است که در ۱۸۷۳ در انتقاد از کجروی انقلابی باکونست ها در اسپانیا ، چنین می نویسد : در برنامه باکونیست ها ، اعتصاب همگانی ، اهرمی است که برای ایجاد انقلاب اجتماعی مورد استفاده قرار خواهد گرفت . در صبحی با شکوه همه کارگران در کلیه رشته های صنعتی یک کشور ، و شاید هم در همه کشورها دست از کار خواهند کشید و بدینوسیله طبقات حاکم را وادار خواهند کرد که ظرف چهار هفته تسلیم شوند ، یا دست به حمله به کارگران بزنند که در اینصورت آنان نیز حق خواهند داشت از خود دفاع کنند ، و شاید نیز از فرصت استفاده کرده و جامعه کهنه را واژگون سازند . چنین پیشنهادی به هیچ وجه نازک نیست ؛ سوسیالیستهای فرانسه و بلژیک ، از ۱۸۴۸ به بعد مدام آنها بر زبان رانده اند ، لیکن با همه اینها منشاء آن انگلیسی است . در طی دوره رشد سریع و قدرتمند چارنیسم در سنی کارگران انگلیس که بدنبال بحران ۱۸۳۸ جریان یافت ، از همان اوایل ۱۸۳۹ ، ماه مقدس (۱) - تعلیق کار در سطح ملی - موعظه می شد و از چنان بدبختی

(۱) - ماه مقدس اسمی بود که کنوانسیون ۱۸۳۹ چارنیست به طرح آنان درباره یک اعتصاب همگانی داد . (مراجعه بکنید به انگلس ؛ شرایط طبقه کارگر در انگلستان) .

گرمی برخوردار بود که در ژوئیه ۱۸۴۲ - کارگران کارخانه‌های شمال انگلیس، تلاش کردند آنرا بمورد اجرا گذارند.

در کنگره، "ائتلافگرایان" (۱) در اول سپتامبر ۱۸۴۳ در زنو، اعتصاب همگانی نقش بزرگی ایفا نمود، ولی جملگی تصدیق کردند که برای اجرای آن، داشتن یک سازمان کاملی از طبقه کارگر و صندوق کمک جنگی بر، ضرورت دارد. و همین لب مسأله بود، از سوی دیگر، حکومتها - بویژه اگر آنان از امتناع کارگران از شرکت در اقدام سیاسی تشجیع شده باشند - هرگز امکان نخواهند داد که صندوق به حد کافی وسعت حاصل کند، از سوی دیگر، حوادث سیاسی و تجاوزات طبقات حاکم، مدت‌ها پیش از اینکه پرولتاریا باین سازماندهی ایده‌آل و این صندوق ذخیره سترگ نایل آید، آزادی کارگران را باعث خواهد شد.

اما اگر آنان اینها را در اختیار داشتند نیازی به استفاده از طریق پرچم و خم اعتصاب همگانی برای رسیدن به هدف خود نداشتند" (۲).

در اینجا ما با نحوه استدلالی رویرو هستیم که وجه مشخصه موضع سوسیال دموکراسی بین‌المللی نسبت به اعتصاب نوده‌ای در دهه‌های بعد بود. این احتیاج بر پایه تئوری آنارشوییست دربارۀ اعتصاب همگانی مبتنی است - یعنی، تئوری اعتصاب همگانی به‌عنوان ابزار آغاز انقلاب اجتماعی در نقطه مقابل مبارزه سیاسی روزمره طبقه کارگر - و خود را در جنبه تناقض

(۱) - ائتلافگرایان در طول سالهای تلاش انترناسیونال اول، باکونین و پیروان آنارشوییست او "ائتلاف سوسیال دموکراسی" را تشکیل دادند (۱۸۶۸). در سپتامبر ۱۸۴۳ ائتلافگرایان ضد کنگره‌اشی در مقابل کنگره شمش انترناسیونال اول را برگزار کردند، این هر دو کنگره در زنو برگزار شد، (مراجعه کنید به مهرینگ: کارل مارکس ص ۴۹۵).

(۲) - فردریش انگلس: باکونینست‌ها در فعالیت از کتاب

اکتبر

ساده^۶ زیر اسر می‌سازد؛ بطور کلی یا برولناربا هنوز سازمان قدرتمند و منابع مالی لازم را در اختیار ندارد، که در اینصورت نمی‌تواند اعصاب همگانی را به انجام رساند، و یا اینکه بحد کافی و خوب سازمان یافته است که در این صورت دیگر نیازی به اعصاب همگانی ندارد. این استدلال چنان ساده و در نخستین نظر چنان انکارناپذیر می‌نماید که بعنوان یک سلاح منطقی بر علیه سراب خیالی آنارشیزم و بعنوان وسیله‌ای برای انتقال ایده^۷ مبارزه^۸ سیاسی به وسیع‌ترین محافل کارگری به مدت ربع قرن، خدمت شایسته‌ای به جنبش نوین کارگری کرده است. در ۲۵ سال گذشته، گامهای سترگی که جنبش کارگری در همه کشورهای سرمایه‌داری برداشته است، دلیل بسیار قانع‌کننده‌ایست بر ارزش ناکتیک‌های مبارزه^۹ سیاسی که مارکس و انگلس در مقابل باکونینسم، بر روی آن تأکید می‌ورزیدند، و سوسیال دموکراسی آلمان در موضع خود بعنوان پیشاهنگ همه^{۱۰} جنبش کارگری بین‌المللی، دستکم چیزی بجز محصول مستقیم کاربرد استوار و فعالانه این ناکتیک‌ها نمی‌باشد.

انقلاب روسیه اینک تجدیدنظر اساسی در احججاج فوق را موجب گردیده است، چرا که برای نخستین بار در تاریخ مبارزات طبقاتی به حقوق عظیم ایده^{۱۱} اعتصاب توده‌ای نابل گشته و — همان گونه که ذیلاً^{۱۲} مورد بحث قرار خواهیم داد — حتی اعتصاب همگانی را پرورده و بدین طریق، عصر نوینی را در گسترش جنبش کارگری گشوده است. البته نباید از این نتیجه گرفت که ناکتیک‌های مبارزه^{۱۳} سیاسی مورد توصیه^{۱۴} مارکس و انگلس علط از آب در آمده یا انتقاد آنان از آنارشیزم نادرست بوده است. بلکه بر عکس، درست در ادامه^{۱۵} همان رنجیره^{۱۶} عقاید، همان اسلوب و همان ناکتیک‌های مارکس و انگلس که شالوده^{۱۷} عملی قبلی سوسیال دموکراسی آلمان را تشکیل می‌دادند است که اکنون در انقلاب روسیه، عوامل و شرایط نوینی در مبارزه^{۱۸} طبقاتی ایجاد می‌گردد. انقلاب روسیه که نخستین تجربه^{۱۹} تاریخی بر اساس الگوی اعتصاب توده‌ای بشمار می‌رود، نه تنها تأییدی بر آنارشیزم نیست بلکه عملاً^{۲۰} به معنای نابودی تاریخی آنارشیزم می‌باشد. وضع فلاکت‌باری را که

این گرایش ذهنی در دهه‌های اخیر سبب گسترش بر توانی سوسیال دموکراسی آلمان، بدان محکوم گردیده است، ساید بنوان تا حدی معلول سلطه انحصاری و نداوم طولانی دوره پارلمانی دانست، گرایشی که تماما "بر روی" نخستین ضربه" و "افدام مسعیم" مبنی باشد، گرایشی که به عربان ترس و تندترین وجهی "انقلابی" است، تنها در دوره آرام پارلمانی رنگ می‌بازد، و در بازگشت به دوران مبارزه، آشکار مستقیم، میتواند جان تازه‌ای پیدا کرده و توان ذاتی خود را عیان سازد، روسه بویژه، صحنه آزمایش عملیات قهرمانانه، آنارشسم بوده است، روسه کنوری که در آن پرولتاریا مطلقا "فاقد حقوق سیاسی بود و سازمانهای فوق‌العاده ضعیفی داشت، کنوری با طیف وسیع بخشهای گوناگون جمعیت پلمنوئی از منافع در حال ستیز، سطح یا بین آموزش در میان بوده‌های مردم، بوهش فوق‌العاده در استفاده از خشونت از طرف رژیم حاکم - همه، اینها کونی برای این بوجود آمده بود که آنارشسیم را بیک قدرت ناگهانی گوجه مسعجل برساند. سرانجام اینکه روسه زادگاه تاریخی آنارشسیم بود، لیکن میهن با کونین بعد فن تعالیم او مبدل شد. آنارشسیم ها در روسیه نه تنها در رأس همیش اعتصاب تودهای قرار نداشته و ندارند، به تنها تمامی رهبری سیاسی عمل انقلابی و اعتصاب تودهای در دست سازمانهای سوسیال دموکراتیک - که آنارشستهای روسیه با آنها بعنوان "احزاب بورروائی" شدیداً مخالفت می‌ورزند و جزئا "در دست سازمانهای سوسیالیستی کم و بیس بحث تأثیر سوسیال دموکراسی یا کم و بیش نزدیک پان، نظیر حزب تروریستی "انقلابیون سوسیالیست" قرار دارد، بلکه صاف و ساده، آنارشسیم ها بعنوان یک گرایش سیاسی جدی در انقلاب روسیه، وجود خارجی ندارند.

فقط در شهر کوچک لنینوئی با شرایط بسیار دشوارش - ملغمه درهم برهم ملیت‌ها در بین کارگران، پراکندگی شدید صنعت خرده‌پا، و پرولتاریائی که شدیداً تحت ستم زندگی می‌کنند - در بهالوستوک، در میان هفت یا هشت گروه انقلابی، یک مشت جوجه "آنارشسیمت" نیز وجود دارد که منتهای

قدرتشان اینست که در بین کارگران گیجی و سردرگمی بوجود آورند ، و سرانجام ، در مسکو و شاید در دو سه شهر دیگر نیز ، عده معدودی از همان قماش می‌کوشند توجه دیگران را بخود معطوف سازند . ولی منهای این چند گروه " انقلابی " نقش واقعی آنارشسیم در انقلاب روسیه چیست ؟ آنارشسیم به‌علامت غارت و دزدی معمولی تبدیل شده است و قسمت زیادی از دزدبهای بیشمار و عملیات غارت اشخاص خصوصی ، تحت نام " کمونیسم آنارشستی " صورت می‌گیرد . عملیاتی که در هر دوره ، بحران و در هر دوره ، دفاعی گذرا ، همچون موج آشفته‌ای بر علیه انقلاب طغیان می‌کند . آنارشسیم در انقلاب روسیه ، نه به تئوری پرولتاریای مبارز ، بلکه به نشانه ایدئولوژیک سومپس پرولتاریای ضد انقلابی بدل گشته است که هم چون مکتب دغلاکاران ، بدینال پیکارگاه ، انقلاب ، می‌خزد . و بدین علت عمر تاریخی آنارشسیم بفرسا " پایان رسیده است .

از سوی دیگر ، اعتصاب توده‌های در روسیه نه به‌معنای وسیله‌ای برای گریز از مبارزه ، سیاسی طبقه کارگر ، و بویژه پارلماناریسم ، پسرش ناگهانی بیک انقلاب اجتماعی بواسطه یک ضربه ، نتاتری ، بلکه قبل از هر چیز ، بمتابه وسیله‌ای برای ایجاد شرایط مبارزه ، سیاسی روزمره و بویژه پارلمانتاریسم ، برای پرولتاریا تلقی می‌گردد . مبارزه انقلابی در روسیه که در آن اعتصاب های توده‌های مهمترین سلاح شده‌اند بواسطه زحمتکشان و قبل از همه بواسطه پرولتاریا به منظور کسب حقوق سیاسی و شرایطی است که مارکس و انگلس ضرورت و اهمیت آنها را در مبارزه برای آزادی طبقه کارگر خاطر نشان ساخته‌اند و در بین الملل یا کمال قدرت علیه آنارشسیم به‌کار کردند . بدین طریق دیالکتیک تاریخ ، صخره‌ائی که تمامی بعالم سوسپالیزم مارکس بر آن استوار است ، امروزه آنارشسیم را که ابدی اعتصاب توده‌ئی با آن پیوند لاینفکی دارد ، در عمل بصورت مخالف اعتصاب توده‌های در آورده است . از اینرو اگر انقلاب روسیه - تجدید نظر اساسی در نظرگاه پیشین مارکسیسم را در مورد مسأله اعتصاب همگانی یک امر ضروری ساخته است ، باز مارکسیسم

است که مندهای عام و نظرگاههای آن، در شکل نوپنی، بزرگ افتخار را بنام خود نوشته است. محبوب مور فقط بدست مور می‌میرد (۱).

(۱) - ضرب‌المثلی است از ماجرای اتللو و بهانگر اینست که مارکسیسم فقط می‌تواند مشکلات خود را حل کند.

اعتصاب توده‌ای، یک محصول تاریخی و نه مصنوعی

نخستین تجدید نظر در مسأله اعتصاب توده‌ای که از تجربه روسیه ناشی می‌گردد، بمفهوم کلی مسأله مربوط میشود. تا کنون مدافعین پر شور "تلاش با اعتصاب توده‌ای" در آلمان، از قماش پرشتین، ایزر و غیره، و همچنین شدیدترین مخالفین چنین تلاشی، نظیر بوملبورگ در اردوی اتحادیه کارگری، در تحلیل نهایی، از یک مفهوم واحد، یعنی از مفهوم آنارشستی دفاع کرده‌اند. قطب‌های متضاد ظاهری، مثل همیشه همدیگر را دفع نمی‌نمایند بلکه همواره همدیگر را مشروط، و در عین حال تکمیل می‌کنند. چرا که شیوه تفکر آنارشستی، اندیشه مستقیمی است در مورد "سر و صدای بزرگ (۱)" در مورد انقلاب اجتماعی بعنوان صرفاً "بیک و بزرگی برونی و غیر اساسی".

مطابق آن، آنچه اساسی است، عبارت است از یک نظر استزاعی کلی و غیر تاریخی درباره اعتصاب توده‌ای و مجموع شرایط مبارزه پرولتری بطور

(۱) - این کلمه آلمانی اللفه

کننده، سر و صدای عظیم می‌باشد، عنوان یک مقاله طنزآمیز بود که در ۱۸۴۸ در برلین انتشار یافت.

کلی. برای آنارشیست، لفظ دو چیز بعنوان فرض مادی برای تفکرات "انقلابی" او وجود دارد: ثمت ضعیف، و دوم، اراده، نیک خواهانه و شجاعت، تا بتواند بشریت را از غرقاب سرمایه داری موجود نجات بخشد. ثمت سال پیش این شیوه احتجاج خیال پردازانه، موجب شد که اعتصاب توده‌ای را بمثابة کوتاه‌ترین، عظم‌ترین و آسان‌ترین وسیله پرش به آینده اجتماعی بهتر تلقی کنند. همان شیوه استدلال، اخیراً موجب شده است که مبارزه اتحادی‌دای را بعنوان تنها "عمل مستقیم واقعی توده‌ها" و تنها مبارزه واقعی "انقلابی به حساب آورند همانگونه که می‌دانیم، تازه‌ترین تصورات "سندیکالیست‌های" فرانسوی و ایتالیائی بشمار می‌رود. مسئله مرکبار برای آنارشیسم همیشه این بوده است که روش‌های من در آوردی برای مبارزه اتخاذ می‌کند که کوچکترین توجهی به محاسبه جوانب امر ندارد، یعنی محاسبه‌ای است کاملاً "خیال پردازانه، و این محاسبه که کوچکترین توجهی به واقعیت پلید ملعون ندارد، به ناگهان در بطن همین واقعیت پلید به کمکی عملی به ارتجاع تبدیل می‌گردد، در حالیکه قبلاً "بهنگام محاسبه، اساساً تنها تفکری انقلابی بود. مندهای انتزاعی و غیر تاریخی مشاهدات کسانی که امروز در آلمان به شیوه، یک هیئت مدیره، برای اعتصاب توده‌ای در روی تقویم روز تعیین می‌کنند، و با کسانی که نظیر شرکت کنندگان در کنگره اتحادیه کارگری در کلی^{۱۱} - مبره‌خواهند با منع "تبلیغات" مسأله اعتصاب توده‌ای را در صفحه، روزگار محو سازند، در همان زمره قرار دارد.

(۱) - کنگره، اتحادیه‌های کارگری کلی در ۱۹۰۵ برگزار شد که علیه اعتصاب توده‌ای تصمیم گرفت. سال بعد سازش میان رهبران حزب و اتحادیه‌های کارگری بوجود آمد که مطابق آن می‌بایست تنها بعد از مشاوره با اتحادیه‌های کارگری و جلب موافقت آنها از اعتصاب توده‌ای استفاده شود. این تصمیم که در مقابل زمینه انقلاب روسیه اتخاذ گردید نشان داد که اکثریت رهبران سوسیال دموکراسی آلمان از حوادث تاریخی هیچ نیاموخته‌اند.

هر دو گرایش از این فرض مشترک صرفاً "آنارشیستی مایه می‌گیرد که اعتصاب توده‌ای یک وسیله صرفاً "تکنیکی است که میتوان بنا بمیل و دقیقاً از روی وجدان، درباره آن "تصمیم گرفت" یا "ممنوعش کرد" - مثل یک چاقوی جیبی، میتوان دست بر آن در جیب "برای موقعیت اضطراری آماده نگاهداشت" و بنابه اراده باز کرد و مورد استفاده‌اش قرار داد. مخالفین اعتصاب توده‌ای در مقابلۀ با "رمانتیست‌های انقلابی" که با در هوا مانده‌اند و نوجهی به موقعیت فعلی و امکانات و عدم امکاناتشان ندارند افتخار توجه به زمینه تاریخی و شرایط مادی موقعیت فعلی آلمان را بخود نسبت می‌دهند. آنان مثل آقای گادگریند در داستان روزگار دشوار دیکنسس، فریاد می‌زنند "واقعیتها و ارقام، ارقام و واقعیتها"، مخالفین اعتصاب توده‌ای در اتحادیه‌های کارگری از مبنای تاریخی و "شرایط مادی" فقط دو چیز را می‌فهمند: از یکسو ضعف پرولتاریا و از سوی دیگر قدرت میلتاریزم پروس - آلمان، سازماندهی ناکافی پرولتاریا و منشاء سرنیزه پروس - اینها هستند واقعیتها و ارقامی که رهبران اتحادیه‌های کارگری سیاست عملی خود را در این مورد بر آن مبتنی می‌سازند، اینک در عین حال که درست است که صندوق پول اتحادیه‌های کارگری و سرنیزه پروس، پدیده‌های مادی و کاملاً تاریخی هستند ولی درک مبتنی بر آنها، نه ماتریالیسم تاریخی بمفهوم مارکسی آن، بلکه ماتریالیسم آژان ماب بمفهوم پوتکامراست.

نمایندگان دولت پلیسی سرمایه‌داری بسیار زیاد و در حقیقت انحصاراً روی قدرت گاه بگاه واقعی پرولتاریای متشکل - همچنین قدرت مادی سرنیزه - تکیه می‌کنند. از مقایسه این دو ردیف ارقام غالباً "به این نتیجه‌گیری تسلسی بخش می‌رسند که جنبش انقلابی کارگری بوسیله نهیب گران و عوام فریبان متفرد بوجود می‌آید و بنابراین زندانها و سرنیزه‌ها، وسایل کافی برای غلبه بر "پدیده‌های گذرای" نامطبوع می‌باشد.

کارگران آلمان که آگاهی طبقاتی دارند، دستکم، مضمون مضحک این تئوری آژان ماب را که تمامی جنبش جدید کارگری را محصول مصنوعی و

دلخواه مبتنی تهییج گرو عوام مرهیب "بی وجدان تلقی می‌کنند دریافتها بد .
 واینکه وقتی دو با سه رفیق با ارزش در یک سنون داوطلب شیکردان گرد
 می‌آیند تا به طبعه کارگر بر علیه تهییج مخاطره آمیز چند "انقلابی رمانتیکست"
 و "تبلیغات اعتصاب توده‌ای" آنان هشدار دهند، یا وقتی یک مبارزه
 تبلیغاتی خشم‌آگین و پر سر و صدائی بواسطه کسانی راه می‌افتد که اعتقاد
 دارند بوسیله قراردادهای "محرمانه" بین هیأت اجرایی حزب و کمیسیون
 عمومی اتحادیه‌های کارگری، مینوانند از شروع اعتصاب توده‌ای در آلمان
 ممانعت بعمل آورند، دقیقاً "پارتاب همان مفهوم را میتوان مشاهده کرد .
 اگر اعتصاب توده‌ای به "تبلیغات آتشین رمانتیکست های انقلابی" یا
 تصمیمات محرمانه یا آشکار رهبری حزب بستگی داشت، در اینصورت بایستی
 هنوز در روسیه یک اعتصاب توده‌ای جدی بوجود نمی‌آمد .

در هیچ کشوری در دنیا - همانگونه که در مارس ۱۹۵۵ در زاخینسه
 آریا پیترسا نیونگ^(۱) مخاطرنشان ساختام - مثل روسیه در اطراف اعتصاب توده‌های
 کمتر "تبلیغ" و یا حتی "بحث" شده است و موارد پراکنده تصمیمات و
 توافق هیأت اجرایی حزب که واقعا در پی اعلام اعتصاب توده‌ای بنا بمیل
 خود بود - نظیر آخرین تلاش در اوت سال جاری بعد از انحلال دوم -
 تقریباً بی ارزش می‌باشد، بنابراین اگر انقلاب روسیه چیزی بماند بیاآموزد،
 بالاتر از همه این را خواهد آموخت که اعتصاب توده‌ای، مصنوعاً "ایجاد
 نمی‌گردد،" یا الله بختکی درباره آن "نصمیم گرفته نمیشود" یا "تبلیغ
 نمی‌شود" و بلکه یک پدیده تاریخی است که در یک لحظه معینی، از شرایط
 اجتماعی و تاریخی اجتناب ناپذیر ناشی می‌گردد، از اینرو نه با تفکرات
 انتزاعی در احتمال یا عدم احتمال، سودمندی یا زیان باری اعتصاب توده‌های
 بلکه تنها از طریق بررسی آن عوامل و شرایطی که در مرحله فعلی مبارزه

(1) Sachliche Arbeiterzeitung

طبقاتی، اعتصاب توده‌ای از درون آن بیرون می‌آید - بعبارت دیگر نه از طریق انتقاد ذهنی از اعتصاب توده‌ای و از نظرگاه اینکه چه چیزی مطلوب است، بلکه فقط بوسیله بررسی عینی منابع اعتصاب توده‌ای و از نظرگاه اینکه چه چیزی از لحاظ تاریخی اجتناب‌ناپذیر است - میتوان مسأله را درک و با حتی روی آن بحث نمود. در قلمرو غیر واقعی تحلیل منطقی انتراعی، دقیقاً "میتوان با یک نیرو هم نشان داد که اعتصاب توده‌ای مطلقاً غیرممکن و مطمئناً محکوم به شکست است و هم اینکه، امکان پذیر است و دربارۀ پیروزی آن حتی جای سخن نیست. و بنابراین ارزش دلبلی که منحصر به هر یک از اینها شود بکسان می‌باید - یعنی صفر، از اینرو، ترس از "تبلیغ" اعتصاب توده‌ای که حتی به خبث و لعن اشخاص متهم به ارتکاب اس‌حرم مسهی شده است. تنها زائیده گنجی مضحک اشخاص می‌باشد. "تبلیغ" اعتصاب توده‌ای بعنوان یک وسیله، انتزاعی مبارزه، بهمان میزان تبلیغ "انقلاب" ناممکن است. "انقلاب" نیز مانند "اعتصاب توده‌ای" مفهومی جز شکل برونی مبارزه، طبقاتی ندارد، که فقط در رابطه با موقعیت سیاسی معینی میتواند معنا و مفهوم داشته باشد.

اگر کسی بخواهد اعتصاب توده‌ای را که عموماً "شکلی از عمل پرولتاریائی" است، موضوع نه‌بسیج مند یک قرار دهد و خانه بخانه رفته و برای اس "ایده" رأی جمع کند تا بدربح طبقه کارگر را بدان مصالح بآرد، بهمان میزان سهوده و بی‌نرم و بوج خواهد بود که کسی بخواهد ایده انقلاب یا جنگ در آریکاد را موضوع تبلیغات ویژه نماید. اکنون اعتصاب توده‌ای مرکز بوجه طبقه کارگر آلمان و بین‌المللی تبدیل گردیده است، چرا که شکل جدید و ار مبارزه و فی‌نفسه، سازه مطمئنی از یک انقلاب درونی تمام و کمال در مسابقات طبقات و شرایط مبارزه طبقاتی می‌باشد.

اس گواهی بر عرصه انقلابی سالم و سز هوسی بوده، پرولتاریای آلمان است که برعم مقاومت سرسختانه، رهبران اتحادیه‌های کارگری جدید، خود با علاقه، سدیددی باس مسأله تازه می‌پردازند، لیکن با وجود اس هلاک و

این عدلش معنوی عالی و میل باسجام عملیات انقلابی از سوی کارگران، شایسته نیست که آنان را بسوی ژمناسنیک ذهنی انتزاعی در مورد امکان یا عدم امکان سوق داد. آنان را باید نسبت به توسعه انقلاب روسیه، اهمیت بین‌المللی انقلاب، متحد شدن تصادهای طبقاتی در اروپای غربی، چشم‌اندازهای سیاسی و سبغ نر مبارزه، طبقاتی در آلمان و نقش و وظائف توده‌ها در مبارزات آتی روشن ساخت. بنها در این شکل است که بحث در اطراف اعتصاب توده‌ای، به بازتر شدن افق فکری پرولتاریا، تیر بینانه‌تر شدن نبوه تفکرشان و آبدیده شدن امری آنان منجر خواهد شد.

بنابراین با تکامل این راه‌پویه دید، اقدامات خطا کارانه مورد علاقه "رمانتیکسم انقلابی" با تمام هوچی‌شان عیان می‌گردد، چرا که در بررسی مسأله هیچ کس از من قطع نامه پنا (۱)، دقیقاً طرفداری نمی‌کند؛ اگر ضرورت اقتضا کند، "ساستمداران عقلی" به این قطعنامه روی موافق نشان می‌دهند زیرا آنها عمدتاً اعتصاب توده‌ای را در سرنوشت رأی‌گیری عمومی در یک نرازو قرار می‌دهند و از آن چنین برمی‌آید که آنها میتوانند بدو چیز اعتقاد داشته باشند - نخست اینکه اعتصاب توده‌ای یک خصلت صرفاً تدافعی دارد.

دوم اینکه، حتی اعتصاب توده‌ای تابع پارلمانتاریسم می‌باشد، یعنی اینکه به زائده پارلمانتاریسم تبدیل شده است.

ولی لب واقعی قطعنامه بنا در این رابطه ایست که در وضع فعلی آنها، بلباس از طرف ارجح حاکم در رأی پارلمانی، با احتمال خیلی زیاد لحظه آمارس و سان یک دوره، سوفاشی از مبارزات سیاسی خواهد بود که اعتصاب توده‌ای بعنوان وسیله مبارزه در آلمان، محتملاً برای نخستین بار مسورد

(۱) - در کنگره ما، سوسال دموکراسی آلمان در ۱۹۵۵ بعد از مناسبت کامل در مورد اعتصاب توده‌ای به عنوان یک سلاح سیاسی، تصمیمی مهم به نفع اعتصاب ولی در عمل سی‌اررس اتخاذ کرد.

استفاده قرار خواهد گرفت. لیکن سعی در محدودتر نمودن و بطور مصنوعی پائین آوردن اهمیت اجتماعی، و محدود ساختن دامنه تاریخی اعتصاب توده‌ای بعنوان پدیده و مسأله مبارزه طبقاتی با عبارات قطعنامه کنگره، کاری است که از لحاظ گونه بینی فقط با رأی وتوی کنگره کلی در مورد بحث در اطراف اعتصاب توده‌ای بعنوان قیاس نمودن در قطعنامه کنگره بما، سوسیال دموکراسی آلمان، رسماً به تغییر بنیادی که انقلاب روسیه در شرایط بین‌المللی مبارزه طبقاتی پرولتاریا موجب شده است، توجه کرده است و توانایی خود را برای گسرس انقلابی و قدرت تطابق با نیازهای جدید مرحله‌آتی مبارزه طبقاتی اعلام داشته است. اهمیت قطعنامه، بنا، درست از همینجا ناشی می‌گردد. اما در مورد کاربرد عملی اعتصاب توده‌ای در آلمان، همانند روسیه، تاریخ درباره آن تصمیم خواهد گرفت - تاریخی که در آن، سوسیال دموکراسی آلمان عامل مهمی بشمار می‌رود، لیکن فقط یک عامل در میان عوامل بسیار.



گسترش جنبش اعتصاب توده‌ای روسیه

از غالب بحث‌هایی که در آلمان صورت می‌گیرد، منظر می‌آید که اعتصاب توده‌ای، یک پدیده بسیار روشن و ساده تصور شده که با مرزبندی دقیقاً مشخص، محرز می‌باشد. سخن فقط از اعتصاب توده‌ای سیاسی در میان است، آنچه از آن استفاده می‌شود اینست که اعتصاب توده‌ای طعمه‌انگیزانه، با نكوه برولناریای صنعتی است که از یک انگیزه سیاسی بسیار مهم ناشی می‌شود، و بر پایه فهم متعادل و بموقع از طرف مقامات کنترل‌کننده، حرب و اتحادیه‌های کارگری صورت می‌گیرد، و با روح انعطاف‌پذیری و با یک کامل انجام می‌گیرد و بار هم با نظم کاملتری با یک اشاره مرموز به کسبه‌های رهبری‌کننده می‌رسد، که توسط آن کسبه‌ها، حمایت، بها، از خود گذشتگی و در یک کلام، کل نرازنامه مادی اعتصاب توده‌ای دقیقاً از پیش تعیین می‌گردد.

اکنون، وقتی که ما این طرح تئوریک را با اعتصاب توده‌ای واقعی، آنچنانکه در روسیه از ۵ سال پیش ظاهر گشته، مقایسه می‌کنیم مجبور می‌شویم

بگوییم که این تصویر که در بحسب‌های آلمانی جایگاه محوری را اشغال کرده است، بسختی حتی با یک اعتصاب از میان اعتصابات توده‌ای زیادی که صورت گرفته است مطابقت دارد، و از سوی دیگر اعتصابات توده‌ای در روسیه آنچنان پیچیدگی و اشکال متنوعی از عمل را ارائه می‌دهد که در کل صحبت کردن از اعتصاب توده‌ای بطور عام، از یک طرح انتزاعی اعتصاب توده‌ای غیر ممکن است. تمام عوامل اعتصاب توده‌ای، و هم چنین خصوصیاتش، تنها در شهرها و مناطق مختلف کشور متفاوت نیست، بلکه خصوصیت عمومی آن اغلب در جریان انقلاب بعمر می‌یابد. اعتصاب توده‌ای، تاریخ خاصی را در روسیه از سر گذرانده است و هنوز هم از سر می‌گذراند. بنابراین، کسی که از اعتصاب توده‌ای در روسیه صحبت می‌کند بایستی قبل از هر چیزی تاریخ آنرا در مد نظر داشته باشد.

با اصطلاح دوره رسمی کنونی انقلاب روسیه دقیقاً از قیام پرولتاریا در ۲۲ ژانویه ۱۹۰۵ شروع می‌شود، وقتی که تظاهرات ۲۰۰ هزار نفری کارگران با یک حمام خون وحشتناک در مقابل کاخ تزار پایان پذیرفت، قتل عام خونین در سن پترزبورگ، همانگونه که می‌دانیم، نشانه‌ای بود برای آغاز اولین سلسله غول آسای اعتصابات توده‌ای که در تمام روسیه در عرض چند روز گسترش یافت و پیام اقدام انقلابی را در سن پترزبورگ به تمام هر گوشه و کنار امپراطوری و بهمان وسع‌ترین اقشار پرولتاریا برد. اما قیام ۲۲ ژانویه سن پترزبورگ تنها لحظه حساس یک اعتصاب توده‌ای بود که پرولتاریای پایتخت تزاری قبلاً در ۴ ژانویه ۱۹۰۵ وارد آن شده بود. این اعتصاب توده‌ای بدون شک تحت تأثیر مستقیم اعتصاب عمومی عظیمی صورت گرفت که در دسامبر ۱۹۰۴ در قفقاز در باکو، آغاز گشت و به مدتی طولانی تمام روسیه را فلج کرد. حوادث دسامبر در باکو به نوبه خود آخرین و قویترین شاخه اعتصابات توده‌ای سترگ و عظیمی بود که هم چون زمین لرزه‌ای ادواری تمام روسیه جنوبی را به لرزه درآورد، و پیش درآمد آن اعتصاب توده‌ای در باتوم قفقاز به تاریخ مارس ۱۹۰۲ بود. این اولین جنبش

اعتصاب توده‌های در سلسلهٔ مداوم انفجارهای انقلابی کنونی، نه‌است. با فاصله ۵ سال از اعتصاب عمومی بزرگ کارگران مافندگی سن پترزبورگ در ۱۸۹۶ و ۱۸۹۷ جدا می‌گردد، و اگر این جنبش آشکارا بوسیلهٔ چندین سال رکود و ارنجاع نبروند از انقلاب فعلی جدا می‌گردد، هر کسی که تکامل سیاسی درونی پرولتاریای روسیه را تا مرحله کنوسی آگاهی طبقاتی و انرژی انقلابشان بدانند، در خواهد یافت که تاریخ دورهٔ حاضر مساززهٔ توده‌های با آن اعتصابات عمومی سن پترزبورگ شروع می‌شود بدین ترتیب آنها برای مسائل اعتصاب توده‌های اهمیت دارند چرا که تمام عوامل اساسی اعتصابات توده‌ای بعدی را همانموقع بطور نطفه‌ای در خود داشتند.

بار هم، اعتصاب عمومی ۱۸۹۶ سن پترزبورگ یک مبارزهٔ صرفاً اقتصادی حرتی برای دستمزد بنظر می‌آید. علل آن، شرایط کار غیر قابل تحمل بخ ریمان و مافندگان سن پترزبورگ بود. با روز کار ۱۳ تا ۱۴ تا ۱۵ ساعته، نرخ قطعه‌کاری فلاکتبار و یک سلسله کامل از حقه باری های محقر آمرار جانب کارفرمایان، بهر حال، وضعیت امور توسط کارگران معدب طولانی با سکباتی تحمل شده بود تا اینکه پشامدی جزئی باعث گشت که گاه، صبر لمریز گردد. تاجگذاری تزار، نیکلای دوم، که از نرس اعلامون معدب ۲ سال بتعویق افتاده بود، در مه ۱۸۹۶ جنس گرفته شد و در آن موقعیت کار-فرمایان سن پترزبورگ با دادن مرخصی اجباری سه روزه به کارگران خود که در عن حال حاضر نبودند در آن مدت به آنها مزدی پرداخت کنند، سوز میهن برسانه خود را امراز داشتند. کارگران خشمگس شروع به حرکت کردند. بعد از کنفرانس بوسلهٔ تقریباً "۳۵۰ کارگر آگاه در ماغاک سربوف، تصمیم به رک اعتصاب گرفته شد و خواسته‌های زیرین نذلم گشت: "اولاً، پرداخت دستمرد ها برای تعطیلات تاجگذاری، ثانیاً "روز کار ۱۰ ساعته، بالیا"، افرانس دستمزد برای هر قطعه کار و این در ۲۴ مه اتفاق افتاد. در طول یک هفته تمام مؤسبات بخ رسی و مافندگی تعطیل بود و ۴۰ هزار کارگر در اعتصاب عمومی بسر می‌بردند. امروزه، اس واقع در مقایسه با اعتصاب توده‌ای هول

آسای انقلاب ممکن است حیرت‌کوحکی بسطر آید، در فضای اخنفاق سیاسی روسیه، آن روز، اعتصاب عمومی چبری بود که تا کنون ششیده نشده بود. این امر حتی انقلاب کاملی بود در مقیاس کوچکتر، البته بدنبال آن وحشانه ترین آزار و اذیت آغاز گشت، در حدود هزار کارگر دستگیر شدند و اعتصاب عمومی سرکوب گشت.

در اینجا ما همه، خصوصاً اساسی اعتصاب‌توده‌ای بعدی را می‌بینیم. وضعیت بعدی جنبش کاملاً "صادفی"، حتی غیر مهم، و آغازش ناپخته بود، اما در پیروزی جنبش، نمرات تبلیغ سوسیال‌دموکراسی، که بمدت چندین سال توسعه یافته بود، دیده شد و در جریان اعتصاب عمومی مبلغان سوسیال‌دموکرات در رأس جنبش فرار گرفتند، آنرا رهبری کردند، و از آن برای تهییج و تبلیغ انقلابی سود بردید. علاوه بر آن اعتصاب به ظاهر صرفاً "مبارزه‌ای اقتصادی برای دستمزد بود اما سرخورد دولت و تبلیغ سوسیال‌دموکراسی آنرا تبدیل به پدیده سیاسی درجه اول کرد و بعداً"، اعتصاب سرکوب شد، کارگران بک "شکست" را تحمل کردند، اما در زانویه سال بعد کارگران بافندگی سن پترزبورگ اعتصاب عمومی را بکنار دیگر تکرار کردند و این بار به بک موفقیت چشمگیر دست یافتند، بر فرازی رسمی روز کار ۱۱ ساعته در تمام روسیه، معهداً، نتیجه هم‌رایب مهم‌تر از این بود، بعد از اولی اعتصاب عمومی ۱۸۹۶ که بدون وجود نسکملاب یا صدوفهای اعتصاب شروع گشت، مبارزه شدید اتحادیه‌ای در فلورو اصلی روسیه آغاز شد که از سن پترزبورگ به بخش‌های دیگر کشور گسترش یافت و دوره‌های کاملاً "حدیدی سس روی سازماندهی و تبلیغ سوسیال‌دموکراتیک گشود، و توسط آن در دوران بعدی بطاهر آرام و کورسان مانند، انقلاب با کار زیرزمینی آماده گشت.

آغاز اعتصاب ففعاژ در مارس ۱۹۰۲ ظاهراً "همانقدر صادفی و همانقدر مربوط به علل حرثی کاملاً اقتصادی بود که اعتصاب ۱۸۹۶" (اگرچه بوسبله عوامل کاملاً "منفاونی اتحاد شده بود) این اعتصاب در ارتباط با بحران صنعتی و نجاری شدیدی بود که در روسیه پیش درآمد جنگ ژاپن بود، جنگی

که به همراه آن، قوی‌ترین عامل جوش انقلابی در حال زایش بود. بحران، بوده، وسیعی از معکازان را بوجود آورد که تبلیغ را در میان نوده‌های پرولنارما بروراند، و بدین ترتیب حکومت برای اعاده آرامش در میان کارگران اقدام به انتقال دسته جمعی "دسته‌های زائد (۱)" به مناطق بومی نمود. جنس اقدامی که در حدود چهارصد کارگر نفت را شامل می‌شد منجر به یک اعتراض توده‌ای در باتوم شد که به تظاهرات، دستگیری، کشتار جمعی و سهاستا" به یک زور آزمایی سیاسی انجامید که در آن امور جزئی و صرفاً اقتصادی، ناگهان تبدیل به یک حادثه سیاسی و انقلابی گشت. انعکاس اعصاب کاملاً "بی‌ثمر" خفه شده و سرکوب گشته با نوم، یک سلسله تظاهرات توده‌ای انقلابی کارگران در نی‌زنی (۲) نروگراد، ساراتو (۳) و دیگر شهرها بود و بدین ترتیب یک برآمد عظیم، بی‌تابش موج عمومی جنبش انقلابی بوجود آمد.

بالاخره در نوامبر ۱۹۰۲ اولین انعکاس انقلابی واقعی به شکل یک اعصاب عمومی در رستو (۴) اتفاق افتاد. مناقشاتی بر سر میزان دستمزد در کارگاههای راه آهن ولادی قفقاز به صورت، نیروی محرکه، عطمی برای بسی جنس درآمد، مدیریت سعی می‌کرد (می‌خواست) دستمزدها را کاهش دهد. منا برای کمته، سوسال دمکراسی دن طی اعلامیه‌ای برای تحقق خواسته های زیر دعوت به اعصاب کرد: روز کار ۹ ساعته، افزایش دستمزدها، لغو حربه ها، اخراج مهندسن بدرفنار، و غیره. نمایی کارگاههای راه آهن در اعصاب شرکت کردند. بلافاصله همه صنایع دیگر به اعصاب پیوستند و ناگهان وضعیت بی‌سابقه‌ای در رستو حاکم گشت: تمام فعالینهای صنعتی معطل شد، و هر روز مسنگ‌های عطمی با شرکت ۱۵۰۰۰ تا ۲۰ هزار نفر در فضای باز برپا می‌گشت، که گاهی اوقات با دسته‌های قزاق محاصره می‌شد.

{۱} SARECOV (۲) منظور نیروی کار مازاد بر اهناس است {۱}

{۲} Ni j ni Novgorod {۴} ROSLOV

و در آن برای اولین بار سخنرانان محبوب حزب سوسیال دموکرات به طور علمی ظاهر گسند، نطقهای سورانگیز اینان در مورد سوسیالیسم و آزادی سیاسی با شور و بدسرس بی‌نظیری مواجه می‌شد، بیانیه‌های انقلابی در نسخه‌های فراوان توزیع می‌شد.

در هنگامه، اخنای روسیه، اسنادادی، پروتاریای روستو برای اولین بار حق‌گردهمایی و آزادی بیان را بدست آورد.

درگیری بر سر دسمرد در کارگاههای راه آهن ولادی ففاز در چند روز تبدیل بیک اعتصاب عمومی سیاسی و نبرد انقلابی خیابانی گشت. بدنبال این واقعه، فوراً "اعتصاب عمومی در استگاه راه‌آهن نی‌چورنسکابا" (۱) اتفاق افتاد. اینجا نیز قتل عام و رور آرمائی صورت گرفت و بدین ترتیب نی‌چورنسکابا نیز جای خود را در رحیم باگستنی عوامل انقلاب، پیدا کرد.

نطق‌های آتسی که در بهار ۱۹۰۴ در ماه مه، ژوئن و ژوئیه در جنوب روسیه برافروخته شد پاسخی به اعتصابات شکست خورده، رستو و نی‌چورنسکابا بود. ماکو، نفلس، بانوم، المراویگراد، آدسا، کف، نی‌کلابف، اکاتریناسلاو به معنی دقیق کلمه بکنارچه در اعتصاب عمومی به سر می‌بردند، اما اینجا نیز جنس بر پایه، طراحی از بین همه سدای بدنبال هم بوجود نماند؛ علی‌رغم هم‌سوئی و هم‌زمانی، اس‌جنس از نقاط منفرد و با علل و انگال مختلف طغیان کرد. و آغاز از ماکو بود، جاسی که هند مبارزه، حزبی در مورد دستمزد در کارخانه‌ها و قسمیهای محرابیک اعتصاب عمومی منجر گشت، در نفلس اعتصاب بوسله، ۲ هزار نفر از کارگران بخش تجاری شروع شد که روز کارشان از ساعت ۶ صبح تا ۱۱ سب بود. در ۴ ژوئیه آنها همگی مغازه‌هایشان را ترک گفتند و در شهر راه افتادند تا از صاحبان مغازه‌ها درخواست کنند که مغازه‌های خود را ببندند، بیروری کامل بود، کارکنان بخش تجاری ساعت کارشان را از ساعت ۸ صبح تا ۸ شب تقلیل دادند، و فوراً "همه" کارخانجات، کارگاهها و دفاتر و غیره به آنها پیوستند، روزنامه‌ها منتشر نشدند و رفت و

(۱) Tichoretzkaia

هایشان ادامه دادند. اعتصاب عمومی در نیکلایف نوبتاً ترآسی احبار رسیده از ادسا، باکو، باطوم و تغلیس، علی‌رغم مخالفت کمته، سوسال دموکراتیک که می‌خواست آغاز جنبش را تا فرا رسیدن موقع مناسب، و فسی که سرروی نظامی برای مانور از شهر خارج می‌گشت، متعویق بنا ندارد شروع شد. سوده‌ها از عقب‌انداختن حرکت امتناع کردند، یک کارخانه آغاز کرد و اعتصابات از یک کارگاه به دیگری سرایت کرد، مقاومت نیروی نظامی صرفاً بر آتش دامن زد. راه پسمائی نودهای با سروده‌های انقلابی شکل شد که همه، کارگران، مسنخدمان، کارمندان تراموا، مردان و زنان در آن شرکت کردند. تعطیل کار کامل بود، در اکاتریناسلاو نانوایان در ۵ اوت دست به اعتصاب زدند، ۷ اوت کارگران کارگاههای راه‌آهن و سپس همه کارخانجات در ۸ اوت به آن پیوستند.

رفت و آمد تراموا متوقف گشت، و روزنامه‌ها منتشر نشدند و بدین ترتیب اعتصاب عمومی عظیمی در جنوب روسیه در تابستان ۱۹۰۳ بوجود آمد. با چند کانال کوچک مبارزات اقتصادی جزئی ورخ دادن چند "حادثه" کوچک سرعت تبدیل به دریائی پر تلاطم گشت و تمام جنوب امپراطوری تزاری را بمدت چند هفته تبدیل به یک جمهوری انقلابی کارگری ساخت. "در آغوس کسیدن برادرانه، گریه‌های نوق و نادی، سروده‌های آزادی، خنده، سرخوشی، شوخی و شادی، در جمعی از هزاران فرد دیده و سمیده می‌شد صحبتی که در سرتا سر شهر از صبح تا شب موج می‌زد، روحیه مردم بالا رفت و انسان تقریباً "توانست باور کند که زندگی تازه و بهتری در روی زمین آغار می‌کردد. در آن موقع روزنامه لیبرال، "اسواپادبیه" پینراسنرووه، در این باره چنین نوشت: "منظره، آرام و روستایی متحرک..."

سال ۱۹۰۴ با خود جنگ به همراه داشت، و فقه‌کوناهمی در جنبش اعتصاب بودهای، در آغاز موج آشفته‌ای از تظاهرات میهن پرسانه که توسط مقامات پلیسی برتیب یافته بود در سطح کشور پراکنده شد، جامعه بورژوازی "لیبرال" برای مدتی بوسیله شوینیسیم رسمی تزاری رهبری را اشغال کرد،

بافت. در اول ژوئیه ۲۵۰۰ کارگر بارانداز کار را برای افزایش دستمزد از ۸۰ کوپک به ۲ روبل و گوناگونی در روز کار به مقدار یک و نیم ساعت، تعطیل کردند. در ۱۶ ژوئیه ملوانان به جنبش پیوستند. در ۱۳ ژوئیه کارکنان تراموا اعتصاب را شروع کردند. سپس مسمیگی از تمام اعتصابیون برگزار شد که بالغ بر ۷ یا ۸ هزار نفر بودند. آنها دست به راه‌بیمائی زدند، از کارخانه‌های به کارخانه، دیگر می‌رفتند که چون بهمی هر دم بر حجمش افزوده می‌شد جمعی بالغ بر ۴۰۰۰ تا ۵ هزار نفر اسکله را اشغال کردند تا جریان کار را در آنجا متوقف سازند. یک اعتصاب عمومی سرودی بر کل شهر حاکم گشت. اعتصابی در کیف در ۲۱ ژوئیه در کارگاههای راه‌آهن آغاز گشت. اینجا نیز علت مستقیم اعتصاب شرایط اسفبار کار بود. معاصی اضافه دستمزد نیز ارائه گشت. روز بعد ربه‌نگران نیز از حرکت تبعیت کردند. در ۲۳ ژوئیه حادثه‌های رخ داد که فرمان آغاز اعتصاب عمومی بود. طی شب ۲۰ تن از نمایندگان کارگران راه‌آهن دستگیر شدند، اعتصابیون قورا "نقاضای آزادی آنها را کردند و چون این امر برآورده نشد آنها تصمیم گرفتند که مانع حرکت قطارها از شهر شوند، همه اعتصابیون به همراه زنان و خانواده‌شان در ایستگاه بر روی پلهای راه‌آهن نشستند - دریائی از انسانها. آنها را تهدید به شلیک توپ کردند. کارگران سینه‌هایشان را گشودند و فریاد زدند، آتش کنید! یک گلوله توپ بر روی جمع بی‌دفاع شلیک شد و ۳۰ تا ۴۰ جسد بر جای ماند که در میان آنها اجساد زنان و کودکان دیده می‌شد. با رسیدن این خبر به شهر، تمام شهر تعطیل شد. کارگران ده رفقای خود را بروی دست‌ها بلند کردند و نظاره‌کنندگان در خیابانهای شهر براه افتادند - و سپس میتینگها، سخنرانیها، دستگیری‌ها، جنگهای پراکنده، خیابانی بر شهر حکمفرما گشت، شعله‌های انقلاب کیف را فرا گرفت. جنبش بزودی به پایان رسید. اما ربه‌نگران موفق شدند یک ساعت از روز کار را گاهی دهند و یک روبل بر میزان دستمزد خود بیافزایند. روز کار ۸ ساعته در یک کارخانه فیبرسازی معمول گشت، کارگاههای راه‌آهن بدستور وزیر بسته شد، دیگر قسمتها به اعتصابات جزئی برای نقاضا



اما بزودی سوسیال دموکراتها صحنه را در اختیار گرفتند، پظاهرات انقلابی کارگران در مخالفت با پظاهرات میهن پرستانه، کمین پرولتاریا که تحت حمایت پلیس سازماندهی می‌شد، برپا گشت. بالاخره شکست‌های نرم‌آور ارتش نزار، جامعه لیبرال را از حالت بی‌حالی خارج کرد، سپس دوران کنگره‌ها، مهمانیها، سخنرانی‌ها، اعلامیه‌ها و برنامه‌های دموکراتیک فرا رسید. استبداد، موقفاً از طریق رسوایی جنگ سرکوب گشت و صحنه را کاملاً به این جنفلص‌ها واگذار کرد و لحظه به لحظه آنها هر چیزی را به رنگ امید بخش دیدند. بمدت ۶ ماه لیبرالیسم بورژوازی مرکز صحنه را اشغال کرد و پرولتاریا در سایه ماند، اما بعد از یک رکود طولانی ابتدا مجدداً خود را بار یافت، مهمانی‌ها، سخنرانی‌ها و کنگره‌ها به عنوان "گستاخی غیر قابل تحمل" قلعین شدند و لیبرالیسم ناگهان خود را در پایان محدودده، خود دید، اما دقیقاً در نقطه‌ای که لیبرالیسم تحلیل رفت، عمل پرولتاریا شروع شد. در دسامبر ۱۹۰۴ اعتصاب عمومی، در رابطه با بیکاری در باکو شروع شد، طبقه کارگر مجدداً وارد میدان مبارزه گشت، هنگامیکه سخن گفتن ممنوع گشت و غیرممکن نمود عمل شروع شد. سوسیال دموکراتها در جریان اعتصاب چند هفته‌ای باکو به عنوان فرمانروایان مطلق اوضاع را در قبضه داشتند، و حوادث خاص دسامبر مفعلاً می‌توانست تأثیر عظیمی بجای گذارد، اگر که توسط موج خیزان انقلاب با سرعت بی‌نظیری تحت‌الشعاع قرار نرفته بود. حتی پیش از آنکه اخبار مفشوش اعتصاب عمومی باکو در سرتاسر امپراطوری تزاری به پیچد در ژانویه ۱۹۰۵ اعتصاب توده‌ای در سن پترزبورگ آغاز شده بود.

اینجا نیز، همانطور که معلوم است، علت بلاواسطه اعتصاب امسری جزئی بود، ۲ مرد که در کارخانجات پوتیلوف کار می‌کردند بدلیل عضویت در اتحادیه‌های زاباتوی رسمی از کار برکنار شدند. این اقدام منجر به یک اعتصاب همبستگی در ۱۹ ژانویه شد که نعامی ۱۲ هزار کارگر این مجموعه را در بر می‌گرفت. سوسیال دموکراتها از فرصت اعتصاب برای برآه انداختن

یک تبلیغ پر شور برای افزایش خواستها و مطرح کردن خواست ۸ ساعت کار در روز، حق اجتماع، آزادی بیان و مطبوعات و غیره سود حسند، تا آرامی در میان کارگران پوتیلوف بسرعب به دیگر کارگران منتقل شد و به مدت چند روز ۱۴۰ هزار کارگر به حالت اعتصاب درآمدند.

کنفرانسهای مشترک و مباحثات آتسین منجر به تدوین مسود پرولتاری آزادیهای بورژوازی و در رأس آن ۸ ساعت کار در روز شد. در ۲۲ راسویه ۲۰۰۰۰ هزار کارگر برهبری پدرگابون بسوی قصر تزار راه پیمائی کردند. درگیری اخراج ۲ کارگر پوتیلوف که تحت تشبیه انضباطی قرار گرفته بودند در عرض یک هفته تبدیل به پیش درآمد خشنترین انقلاب دوران جدید گشت. همه از حوادثی که در پی این راه پیمائی رخ داد، مطلعند، حمام خون سن پترزبورگ باعث شد که موج اعتصابات توده‌ای و اعتصابات عمومی عظیمی در ماههای ژانویه و فوریه تمام مرکز صنفی و شهرهای روسیه، لهستان، لیتوانی، ایالات بالتیک، قفقاز، سیبری از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب را فرا گیرد. بهر حال در بررسی دقیقتر، می‌توان دید که اعتصاب توده‌ای در اشکال دیگری نسبت به اشکال دوره، فیللی ظاهر گشت. در آن زمان همه جا سازمانهای سوسیال دموکراتیک از خواستهای کارگران عقبتر بودند. همه جا همبستگی انقلابی یا پرولتاریای سن پترزبورگ وجود داشت، که بطور عریان و علنی به عنوان علت و هدف اعتصاب عمومی اعلام شد. در عین حال همه جا تظاهرات، نطق‌ها و درگیری‌هایی با نیروهای نظامی وجود داشت. حتی اینجا نیز هیچ نقشه از پیش تعیین شده و عمل سازمان‌یافتگی وجود نداشت، زیرا برنامه‌های احزاب بندرت می‌توانستند هم پای خیمزهای خود بخودی توده‌ها قدم بردارند، رهبران بندرت فرصت می‌یافتند تا شعارهای موج ستابان پرولتاریا را قرموله کنند. علاوه بر آن، اعتصابات عمومی و توده‌ای اولیه از بهم پیوستن مبارزات مجزا بر سر دستمزد منشاء گرفته بود که در فضای عمومی موقعیت انقلابی و تحت تأثیر تبلیغ سوسیال دموکراتیک بسرعت تبدیل به تظاهرات سیاسی می‌گشت. عامل اقتصادی و علل خلف

صنعتی نقطه آغاز بودید و اقدام طبقاتی فراگیر سیاسی ترمیم آن جنین ، اکنون وارونه شده بود . اعتصابات عمومی ژانویه و فوریه هم چنین حرکات انقلابی متحدی آغاز گشت که اساساً " تحت رهبری سوسیال دموکراتها بود ، اما این حرکت بزودی به سطح یک سلسله بی‌پایان از یک اعتصابات جزئی ، اقتصادی و محلی در مناطق ، شهرها قسمت‌ها و کارخانجات جدا از هم سقوط کرد ، در تمام طول بهار ۱۹۰۵ و تا نیمه تابستان در سرتاسر امپراطوری عظیم یک اعتصاب اقتصادی بدون وقفه تقریباً " کل پرولتاریا را بر علیه سرمایه به حرکت درآورد - مبارزاتی که از یک سو به همه ، مشاغل خرده پورژوانی و لیبرال - کارمندان تجاری ، تکنیسین ها ، هنرمندان و اعضای حرف هنری - سرایت کرد و از سوی دیگر ، به مستخدمان خانگی کارکنان پائین رتبه پلیس و حتی قشر لمین پرولتاریا نفوذ کرد و همزمان با شهرها به مناطق روستایی گرایش یافت و حتی بر دروازه‌های آهنین سنگرهای نظامی ضربه زد .

این تصویر عظیم و رنگارنگی است از صف بندی کار و سرمایه که تمامی پیچیدگی سازمان اجتماعی و آگاهی سیاسی هر بخش و حوزه‌ای را منعکس می‌کند . و تمامی این کل ، از مبارزه ، اتحادیه‌های منظم ارتش آرموده و دست چین شده پرولتاریای صایع بزرگ گرفته تا اعتراض بی‌شکل مستی از پرولتاریای روسا و از اولس حرکات جزئی یک پادگان نظامی خشمگین ، از شورش ظریف حساب شده ، کارمندان بغه سپید بانکها تا گستاخی خجولانه ، یک میتینگ ناخیانده ، پلیس های ناراضی در یک پاسدارخانه کثیف ، تارپک و دود گرفته را در بر می‌گرفت .

بنا به نظریه ، ستایشگران مبارزات " منضبط و نظم یافته " و مبارزات طرح و نقشه و خصوصاً " به‌دور نظر کسانی که همیشه در پی آنند که از کنارگود دریا بایند که " چطور باید انجام داد " ، تنزل اعتصاب عمومی سیاسی بزرگ ژانویه ۱۹۰۵ به سطح تعدادی مبارزات اقتصادی ، احتمالاً " اشتباه بزرگی " بوده است که آن حرکت را فلج کرده و تبدیل به " آتشی گذرا " نمود . اما سوسیال دموکراسی روسیه ، که در انقلاب شرکت کرده بود اما آنرا " ناساخته "

بود، و حتی بایستی قوانین آنرا از خود جریان می‌آموخت، در نگاه نحس برای مدت زیادی با فروکش کردن ظاهراً "بی‌ثمر سیل اعتصاب عمومی از دور خارج گشت. اما تاریخی که این "استباه بزرگ" را مرتکب شده بود بی‌اعتمادی به استدلال این بااصطلاح اسناد مکتبی‌ها کار عظیمی را در حق انقلاب انجام داد، انقلابی که اجتناب ناپذیر و نتایج آن غیر قابل محاسبه بود.

قیام عمومی ناگهانی پرولتاریا در ژانویه که تحت تأثیر قدرتمند حوادث سن پترزبورگ انجام شد آشکارا یک عمل سیاسی و به معنی اعلام جنگ انقلابی بر علیه استبداد بود. اما این نخستین اقدام جمعی مستقیم بازتاب درونی قدرتمندی داشت، بطوری که برای اولین بار احساس و آگاهی طبقاتی در میلیون‌ها میلیون کارگر بیدار شد گویی شوک الکتریکی وارد شده است، و این بیداری حس طبقاتی خود را در این موقعیت منعکس ساخت که توده پرولتاریا، بالغ بر میلیون‌ها، بطور کاملاً "ناگهانی و شدید به موجودیت اقتصادی اجتماعی غیرقابل تحملی که آنها طی سالها در زنجیر سرمایه‌داری تحمیل کرده بودند، پی ببرند. از آن رو تکان و لرزه عمومی خودبخودی در این زنجیرها شروع گشت. این همه رنجهای بی‌شمار برای پرولتاریای نوین با داور زخمهای کهنهای بود که اینک سر باز کرده بود. جانی مبارزه برای ۸ ساعت کار در روز بود، جانی دیگر در برابر قطعه کاری مقاومت می‌شد، و گاهی مبارزه به منظور اخراج یک سرکارگر بدجنس صورت می‌گرفت. زمانی دیگر مبارزه برای لغو سیستم مفتضح چریجه انجام می‌شد، همه جا برای به دست آوردن دستمزدهای بیشتر کوشش می‌نمودند و در پارهای موارد مبارزه برای لغو کار سرخانه‌های (۱) صورت می‌گرفت. مشاغل عقب مانده در شهرهای بزرگ و شهرهای کوچک که تا کنون در خواب تنبلی فرو رفته بودند، و نیز روستاها میراث فئودالی خود، همه اینها، ناگهان با درخشش آفتاب ژانویه بیدار شدند، حقوق فراموش شده، خود را بیاد آوردند و اکنون با شور و شوق در

(۱) Home-work

پی جبران اس مطلب قبلی بودیم. مبارزه اقتصادی واقعا "یک نترول و خرده کاری نبود، بلکه صرفا" تغییر جبهه و آلترباندو سریع و طبیعی نخستین رو در روئی عمومی با استبداد بود، که در تصفیه حساب عمومی با سرمایه، با حفظ ویژگی خود شکل مبارزات پراکنده برای دستمزد را بخود گرفت. اقدام سیاسی طبقاتی در ژانویه با تنزل اعتصاب عمومی به اعتصابات اقتصادی قطع نشد بلکه قضیه کاملا "عکس این بود، بعد از اینکه محتوی و نیروی محرکه" بالفعل اقدام سیاسی در این وضعیت مشخص و در مرحله مشخص انقلاب به تحلیل رفت، درهم شکست، یا به عبارت دیگر تبدیل به عمل اقتصادی شد. در واقع، اعتصاب عمومی ژانویه چه چیز بیشتری می‌توانست بدست آورد؟ تنها یک نفر کاملا "جاهل می‌توانست انتظار داشته باشد که استبداد در یک ضربه، تنها با یک اعتصاب عمومی "طولانی" با یک طرح آنارشیک نابود شود. استبداد در روسیه می‌بایستی بدست پرولتاریا سرنگون می‌شد. اما پرولتاریا برای اینکه قادر باشد تا استبداد را سرنگون سازد، بایستی به درجه بالائی از آموزش سیاسی، آگاهی طبقاتی و سازماندهی دست یابد. همه این شرایط نمی‌توانست توسط اعلامیه‌ها و بنامه‌ها بدست آید بلکه فقط آموزش زنده، سیاسی، با نبرد و در مبارزه، در جریان بلاوقفه انقلاب می‌توانست بدست آید. محاسنا: استبداد نمی‌توانست در لحظه دلخواه و ارادی که در آن تنها، جد و جهد و "پایداری"، کافی ضروری باشد، سقوط کند. سقوط استبداد صرفا "بیان و انعکاس بیرونی تکامل طبقاتی - اجتماعی درونی جامعه روسیه است. استبداد وحشی می‌تواند سقوط کند، و بنابراین امکان واژگونیش وجود دارد، که روسیه سرمایه‌داری در درون خود و در مشربندی طبقاتی جدیدش شکل گرفته باشد. این امر مستلزم نزدیکی افکار و منافع اجتماعی مختلفی است، و علاوه بر آن آموزش احزاب انقلابی پرولتاریا، و در درجه‌ای نه کمتر از آن آموزش احزاب لیبرال، رادیکال، خرده بورژوازی محافظه کار و ارتجاعی، خود آگاهی، خودشناسی و آگاهی طبقاتی نه تنها برای افشار مردم بلکه هم چنین برای افشار بورژوازی ضروری

است. اما این نیز نمی تواند بدست آید و به ثمر رسد مگر از طریق سارزه در جریان خود انقلاب، از طریق مکتب واقعی تجربه، در برخورد با پرولتاریا و هم چنین در برخورد با یک دیگر، در اصطکاک متقابل پایان ناپذیر. این تقسیم طبقاتی و بلوغ طبقاتی جامعه بورژوازی و نیز حرکت و مبارزه اش بر علیه استبداد، بواسطه نقش برجسته و ویژه پرولتاریا از سونی با اشکال و عداوت مواجه می شود، و از سوی دیگر بواسطه همین نقش شتاب بیشتری بخود می گیرد. جریانهای متنوع روند اجتماعی انقلاب با یکدیگر برخورد می کنند، یکدیگر را کنترل می کنند و تضادهای درونی انقلاب را افزایش می دهند، اما در نهایت شتاب بیشتری به آن می دهند بدین ترتیب خیزشهای آنها خشن تر می کنند.

این مسئله ظاهراً ساده و صرفاً مکانیکی بایستی این چنین بیان گردد: واژگونی استبداد یک پروسه طولانی و مداوم اجتماعی است، و استحاله آن نیاز دارد به اینکه "خاک" جامعه کاملاً زیر و رو شود بالاترین بخش باید در پایین ترین مکان قرار گیرد و پایین ترین بخش بایستی در بالاترین جایگاه بایستد "نظم" ظاهری بایستی تبدیل به هرج و مرج گردد و هرج و مرج ظاهراً "آنارشینی" باید تبدیل به نظمی نوین گردد، و اکنون در این پروسه اجتماعی روسیه، کهن نیز، نه تنها انوار روشن کننده استعصاب عمومی ژانویه بلکه طوفانهای بهار و تابستان که بدنبال آن آمد، نقش ضروری بازی کردند، مناسبات خصومت آمیز کار مزدوری و سرمایه عامل یکسانی بود برای نزدیک تر شدن اقشار گوناگون مردم و کشیده شدن آنان به آگاهی طبقاتی پرولتاریای انقلابی از سویی، و نزدیکتر شدن اقشار مختلف بورژوازی و جذب آنان در بورژوازی محافظه کار و لیبرال از سوی دیگر بود. و همانطور که مبارزه بر سر دستمزد در شهرها به شکل گیری حزب سلطنت طلب صنعتی در مسکو کمک کرد، همانطور نیز شعله ور شدن شورش خیش روستایی در لیونیا منجر به تصفیه سریع لیبرالیسم زمستوانی آریستوکراسی ارمنی گشت.

اما در همان حین، دوره مبارزات اقتصادی بهار و تابستان ۱۹۰۵ این

امر را برای پرولتاریای شهری به کمک تبلیغ و هدایت فعال سوسیال دموکراسی ، ممکن ساخت که تمام درسهای پیام ژانویه را بخوبی جذب کرده و بروشنی همه وظایف دیگرانقلاب را درک کند . همراه با این و در این رابطه ، کیفیت دیگری با ویژگی اجتماعی پایدار وجود داشت . بالا رفتن عمومی سطح زندگی پرولتاریا از لحاظ اقتصادی اجتماعی و فرهنگی .

اعتصابات ژانویه ۱۹۰۵ تقریباً " در سر تا سر کشور با پیروزی پایان یافت . بعنوان شاهد برای اطلاعاتی است از انبوه (که هنوز هم بخش اعظم آن غیرقابل دسترس است) وقایع و رخدادهایی که می‌توان در مورد چند تا از مهمترین اعتصابات که در ورسو توسط سوسیال دموکراتهای لهستان و لیتوانی رهبری شد ، نقل کرد . در کارخانجات بزرگ صنایع فلزی ورشو : لیل پوب ، ران ولونسمن ، رادزکی و شرکا ، پورمان ، اچوید و شرکا ، هانتک ، گرله و پولت ، گیزلبروس ، ابرهود ، ولسکی و شرکا ، کژاد و یارنازکیور ، و برولارهو و غیره . در کل ۲۰۰ کارخانه ، کارگران بعد از یک اعتصاب ۴ تا ۵ هفتدای روز کار ۹ ساعته ، افزایش دستمزد بمقدار ۱۵٪ و امتیازات کوچک دیگری بدست آوردند .

در کارگاههای بزرگ صنایع چوب‌بری ورشو - یعنی کارمانسکی ، تورکوسکی ، دامبکی ، گرومل ، ترومروسکی ، هورن ، دونی ، داب و مارتن - در کل ۱۲ کارگاه - اعتصابات تا ۲۳ فوریه به پدیرس روز کار ۹ ساعته از جانب کارفرما انجامید ، اما اعتصابیون به این امتیاز بسنده نکردند و با ادامه اعتصاب موفق بد کسب روز کار ۸ ساعته شوند و با اس پیروزی با یک اعتصاب یک هفتدای دیگر به افزایش دستمزدها نیز دست یافتند .

تمام کارگاههای آجرسازی در ۲۷ فوریه اعتصاب را شروع کرد و در پاسخ به شعار سوسیال دموکراتها خواستار روز کار ۸ ساعته شدند آنها در ۱۱ مارس موفی شدند تا روز کار ۱۰ ساعته ، افزایش دستمزد برای همه رده‌ها ، و نیز پرداخت منظم دستمزدها بطور هفتگی و غیره را بدست آوردند . نقاشان سراجان و آهنگران همگی روز کار ۸ ساعته را بدون کاهش حقوق بدست

آوردند. واحدهای محابراتی ده روز برای روز کار ۸ ساعته و افزایش دستمزد به تعداد ۱۰ تا ۱۵ درصد اعتصاب کردند و پیروز شدند. مو، سه عطیم کتان باقی هیل و ویتریج (با ۱۰۰ هزار کارگر) بعد از اعتصابی بمدت ۹ هفته، که ۱ ساعت از روز کار و افزایش دستمزد بمقدار ۵ تا ۱۰۰ درصد را بدست آورد. و نتایج مشابهی به اشکال گوناگون در تمامی رسته‌های مدیمی صنایع در ورشو، لوذر، و سوز فوتیز دیده می‌شود.

در قلمرو اصلی روسیه، روز کار ۸ ساعته در دسامبر ۱۹۰۴ توسط گروه‌هایی از کارگران نفت در باکو و در مه ۱۹۰۵ توسط کارگران شکر در منطقه کیف، و هم چنین در ژانویه ۱۹۰۵ در همه رسته‌های رنگرزی در سامارا اجائی که در همان حین افزایش دستمزدهای کار قطعهای و الفای جرایم بدست آمده بود، و نیز در فوریه در کارخانه‌ای که ابزار پزشکی برای ارتش تولید می‌کرد، و نیز در کارخانه‌ای که لوازم منزل تولید می‌کرد و کارخانه فنسنگ سازی در سن پترزبورگ کسب گردید، علاوه بر آن روز کار ۸ ساعته در معادن ولادی وستوک و در مارس در کارگاههای مکانیکی دولت، در مه در میان کارکنان راه آهن برقی شهری تفلیس رایج گشت. در همان ماه روز کار ۸/۵ ساعته در کارخانه پنبه باقی موروزف (و در همان حین الفای شیب کاری و افزایش دستمزد به مقدار ۸ درصد بدست آمد)، در ژوئن روز کار ۸ ساعته در همین تعدادی از صنایع نفت در سن پترزبورگ و مسکو، در ژوئیه روز کار ۸/۵ ساعته در میان آهنگران سن پترزبورگ، و در نوامبر در همه مو، سب رنگرزی خصوصی شهر اورل و در همان حین افزایش دستمزدهای ساعتی به مقدار ۲۰ و دستمزد های قطعهای صد در صد، و هم چنین برپا داشتن مجمعی که در آن ساینندگان کارگر و کارفرما برابر بودند بدست آمد.

روز کار ۹ ساعته در همه کارگاههای راه آهن (در فوریه) در بیشتر کارگاههای نیروی دریائی، نظامی و دولتی، در اکثر کارخانجات شهر پرود تسک، در همه صنایع رنگرزی شهرهای پلناو و ماسک، روز کار ۸ ساعته در کارگاههای کشتی سازی، کارگاههای مکانیکی و ریخته‌گری در شهر نیکلابف

در ژوئن، بعد از اعتصاب عمومی پیشخدمتان اکثر رستورانها در ورشو (و در همان حین افزایش دستمزد از ۲۰ تا ۴۰ درصد، یا دو هفته تعطیل در سال) رایج گشت.

روز کار ده ساعت تقریباً "در همه" کارخانجات شهرهای لودز، سوسنویز، ریگا، کونو، اورال، دورفات، مینسک، خارکت، در نانوائی‌های اودسا، در میان مکانیکهای کیسنو، در کارگاههای فلز کدازی سن پترزبورگ، در کارخانجات کبریت‌سازی کونو (با افزایش دستمزد به مقدار ۱۰ درصد) و در تمام کارگاههای کشتی‌سازی دولتی و در میان همه باراندازان رایج گشت. افزایش دستمزدها در کل کمتر از کوتاه شدن ساعات کار بود ولی همیشه از اهمیت بیشتری برخوردار بود. در بیمه عارس ۱۹۰۵ افزایش عمومی دستمزد به مقدار ۱۵٪ در بخش کارگاههای شهرداری ورشو تثبیت گشت. در مرکز صنایع نساجی ایوانف - سنوسنسک، افزایش بالغ بر ۷ تا ۱۵ درصد در دستمزدها صورت گرفت. در کونو افزایش دستمزد ۲۳٪ کارگران را دربر گرفت حداقل ثابتی برای دستمزد در برخی از نانوائی‌های اودسا، فسوا و کارگاههای کشتی‌سازی نوادوسن پترزبورگ و غیره معمول گشت.

واضح است که این امتیازات در پاره‌ای از موارد مجدداً پس گرفته شد. ولی این امر باعث اوج‌گیری مجدد برخوردها و مبارزات تلافی‌جویانه گردید. و بنابراین دوره اعتصاب بهار ۱۹۰۵ خود تبدیل به پیش‌درآمد یک سلسله پایان‌ناپذیر مبارزه اقتصادی دم‌افزون و درهم‌تنیدهای گشت که تا به امروز دوام یافته است. در دوره رکود ظاهری انقلاب، وقتی که تاگراف هیچ - بر هیجان‌انگیزی از صحنه نبرد روسیه به دنیای خارج صادر نمی‌کرد. و وقتی که شهروند اروپای غربی روزنامه خود را با یأس و ناامیدی از این مطلب که "در روسیه خبری نیست" کنار می‌گذاشت، کار عظیم زیر زمینی انقلاب در واقع بدون رقیف روز بروز و ساعت به ساعت در قلب امپراطوری پیش می‌رفت. مبارزه لاینقطع شدید اقتصادی با روش‌های سریع و نابینا، گذار سرمایه‌داری از مرحله انباشت اولیه دوران روشهای پس‌در

سالارانه حاکم بر کار به یک مرحله، یعنی «بضرع» بسیار مدتی را باعث گشت. در حال حاضر عملاً "رور کار واقعی در روسیه، نه بهار روز کار فاسوی ۱۱ ساعت در کارخانجات را زیبا می‌گذارد بلکه حتی شرایط واقعی حاکم بر کار در آلمان را نمر سخت سر نهاده است. در اکثر بخشهای صنایع بزرگ در روسیه روز کار ۱۰ ساعته حاکم است که در فوآنس اجتماعی آلمان یک هدف عمده قابل دسترس اعلام گشته است. مهمتر آنکه، خود این "قانون اساسی صعبی" که اسماق سیدی نسبت به آن در آلمان وجود دارد و بحاطران هواداران ماکسکهای ابورتویستی هر نسیم و جریان نندی را از آبهای راکد مارلینتاریزم و ماده‌سان دور نگه می‌دارند، همراه با "منروطب" سیاسی از عرش طوفان انقلابی و خود انقلاب زاده شده است. در واقع آنچه (در روسیه) رخ داده، ارتقاء سطح فرهنگی طبقه کارگر است نه صرفاً "افزایش عمومی سطح زندگی آن، سطح مادی زندگی بعنوان یک مرحله رفاه بسیار همجائی در انقلاب ندارد. مجموعه تضادها و ستیزها بطور هم‌زمانی سرورسهای در حسان اقتصادی را و خشن‌ترین اعمال نلافی حویانه را از طرف سرمایه‌داران بوجود می‌آورد، امروز رور کار ۸ ساعته بدست می‌آید و فردا تعطیل کامل کارخانجات (از طرف کارفرما) و گریسنگی واقعی را برای مسلمونها کارگر به همراه می‌آورد. آرزیده‌ترین نتیجه، بدلیل بداوم آن، در اس حور و مد سریع امواج، رسوبات دهشی آن بود: رشد آگاهی و فرهنگ پرولناریا که افغان و خیران ولی مستمر به پیش می‌رفت و تضمین محکمی را برای پیشرفت بیشتر مبارزه اقتصادی و سیاسی فراهم می‌نمود. و به جراس، حتی مناسبات کارگر و کارفرما نیز تغییر یافت، بعد از اعصاب عمومی رایونه و اعصاب است "در عمل بعضی شد. در کارخانجات تمام مراکز صعبی مهم اسفرار گنده های کارگری گرجه بطور خود بخودی، بعضی باعث، کمبدهائی که کارفرما نسبا با آنها مذاکره می‌کرد و هم حسن آنها بنامی مساحرات و احتیالات را حل و فصل می‌کردند. و بالاخره یک منسجه اعصاب ظاهراً "سی نظم" و فعالسهای انقلابی بدون سازماندهی "بعد از اعصاب عمومی رایونه، بقطه"

آغازی شد برای یک کار سازماندهی بر شور، الهه، تاریخ، از دور، لمخند زبان جهره‌های بورکراسی را که بسدت سرنوشت اتحادیه‌های کارگری آلمان را دنبال می‌کنند، گول می‌ریزد. سازمانهای محکمی که بعنوان شرط اساسی برای یک اعتصاب توده‌ای احتمالی آلمان بایستی مانند یک ستاد غیر قابل تسخیر نفوذ گردد. اس سازمانها در روسیه، برعکس، از درون اعتصاب توده‌ای متولد گشته‌اند. و در حالیکه محافظین اتحادیه‌های آلمانی در بیشتر مواقع می‌ترسند که این سازمانها در یک گردباد انقلابی هم چون جینی‌های گرانبها قطعه قطعه شوند، انقلاب روسیه دقیقاً "به ما تصویر مخالفی ارائه می‌دهد، از درون گردباد و طوفان، از آتش و التهاب اعتصاب توده‌ای و جنگهای خیابانی، آنجا که ویوس از کف دریا زاده می‌شود، اتحادیه‌های کارگری جوان، تاره و قدرتمند دوباره بر می‌خیزند.

مجدداً "ابحاحک منال کوچک را که نمونه خوبی برای تمام امپراطوری است می‌آوریم. در دومین کنفرانس اتحادیه‌های کارگری روسیه که در پایان فوریه ۱۹۵۶ در سن پترزبورگ برپا گشت، نماینده اتحادیه‌های پترزبورگ در گزارشی به جلسه، افساحده، سازمانهای اتحادیه پایتخت تزار چنین گفت:

"۲۲ ژانویه ۱۹۵۵ بموان روری که اتحادیه گاپون را جارو کرد، نقطه عطفی بود، کارگران در معناس وسیع به تجربه آموختند که اهمیت سازمان را کاملاً درک کنند، و اینکه تنها خود آنها هستند که می‌توانند چنین سازمان هائی را بیافرینند. اولین اتحادیه کارگری اتحادیه رنکرزان - در ارتباط مستقیم رینه در جنبش ژانویه داشت. کمیسیونی تعیین شد تا چهارچوب اساسنامه را تدوین کنند و اتحادیه در ۱۹ ژوئیه موجودیت خود را آغاز کرد. علاوه بر آن سازمانهایی که بهرینیا "بطور علنی موجودیت داشتند، هم چنین از ژانویه تا اکتبر ۱۹۵۶ اتحادیه‌های نیمه قانونی، و غیر قانونی دیگر نیز بوجود آمدند.

برای مثال اتحادیه دستیاران آزمایشگاهها و کارمندان تجاری، جزو

اتحادیه های فاسوی بود. در میان اتحادیه های غیر قانونی به اتحادیه ساعت سازان که اولس اجلاس مخفیانه اش در ۲۴ آوریل برپا گشت توجه خاصی باید معطوف گردد. تمامی کوششها برای انعقاد یک گردهمایی عمومی علمی در اثر مقاومت سرسخفانه، بلس و کارفرمایان، زبر پوشش اتاق باررگاسی، خنثی گسب. این رویداد موجودیت اتحادیه را متوقف نساخت. اتحادیه گردهمایی هائی مخفی از اعضای خود را در ۹ رولس و ۱۴ اوت، علاوه بر اجلاسهای هیئت اجرائی اتحادیه، برگزار کرد. اتحادیه خیاطان زن و مرد در ۱۹۵۵ در یک گردهمایی در یک جنگل که در آن ۷۰ خیاط حضور داشتند، تأسس گشت. بعد از اینکه مسأله تأسس اتحادیه مورد بحث قرار گرفت، کمیسونی انتخاب شد که وظیفه تدوین اساسنامه به آن واگذار گشت. تمامی کوششهای کمیسون جهت گسب موجودیت قانونی برای اتحادیه با سکست روبرو شد و فعالمنهائش به نسلع و عضوگیری اعضای جدید از کارگاههای محرا محدود گشت.

سرنوس مناسبی در انتظار اتحادیه کفاشان بود. در ژوئیه یک گرد - همائی مخفی شاننه در جنگل نزدیک شهر برگردار شد. پیش از ۱۰۰ کفاش در اس جلسه شرکت داشتند با گزارشی مننی بر اهمیت اتحادیه، تاریخ آن در اروپای غربی و وظایف آن در روسیه قرائت شد. بعد از آن تصمیم به تأسس یک اتحادیه گرفته شد، کمیسونی مرکب از ۱۲ نفر جهت تدوین اساسنامه و دعوت به اجلاس عمومی کفاشان تعیین شد. اساسنامه تدوین شد، لغت امکان چاپ کردن آن و دعوت اجلاس عمومی بدست نیامد.

نصوه هائی که گذشت مشکلات نخستین گامهای آمازن بودید سمس روزهای اکبر، دومین اعصاب عمومی و بنامه، ۳۸ اکتبر ترازو " دوره" مشروطیت " کوناه فرا رسد. کارگران خود را با شوق آسمن در امواج آرای سیاسی انداختند تا فوراً " از آن برای کار سازماندهی استفاده کنند، در کنار مینیکهای سیاسی روزانه، مباحثات و تشکیل کلوب، گسترش اتحادیه فوراً آغاز شد. در اکتبر و نوامبر ۴۰ اتحادیه جدید در سن پترزبورگ بوجود

آمدند و بلافاصله "دفتر مرکزی" که مجمع اتحادیه‌ها بود، تأسیس گشت. روزنامه‌های اتحادیه‌های مختلف منتشرند و بعد از نوامبر یک ارگان مرکزی نیز چاپ شد "اتحادیه کارگری". چیزی که در بالا در رابطه با پترزبورگ بیان شد هم چنین گل مسکو و اودسا، کیف، نیکلا، ساراتوف، سامارا، نیژنی، نورنژ، نوگرا و تمامی شهرهای بزرگ روسیه و در درجه یازهم بالاتری در شهرهای لهستان واقعیت داشت. اتحادیه‌های شهرهای مختلف تماس‌هایی با یکدیگر گرفته و کنفرانس‌هایی برپا داشتند. پایان "دوره" مشروطیت" و بازگشت ارتجاع در دسامبر ۱۹۰۵ برای مدت زمانی وقفای در فعالیت گسترده و علنی اتحادیه‌ها ایجاد کرد ولی در مجموع آنها را نابود ساخت. آنها بعنوان سازمانهای مخفی فعالیت می‌کردند و از مبارزات علنی بر سر دستمزد را انجام می‌دادند.

ترکیب خاصی از شرایط قانونی و غیرقانونی زندگی اتحادیه‌ها بوجود آمد ما که بر موقعیت انقلابی شدیداً "متنّاد منطبق بود. اما در میان مبارزه، کار سازماندهی بطریقی همه جانبه و غیر منظره‌رانه هر چه وسیعتر گسترش می‌یافت. اتحادیه‌های سوسیال دموکراسی لهستان و لیتوانی، برای مثال، که در آخرین کنگره (ژوئیه ۱۹۰۵) پنج نماینده از طرف ۱۰ هزار عضو در آن داشتند، دارای اساسنامه، کارت عضویت و مهر رسمی و غیره بودند. و همان ناوایان و کفاشان، مکانیکها و نقاشان ورشو و لودز که در ژوئن ۱۹۰۵ در باریکاها ایستاده بودند و در ماه دسامبر انتظار دریافت دستور از پترزبورگ برای شروع جنگ خیابانی را داشتند، بین یک اعتصاب توده‌ای و اعتصاب دیگر، بین زندان و تعطیل، و تحت شرایط محاصره، وقت پیدا می‌کردند و مشتاق بودند که به اساسنامه اتحادیه‌های خود بپردازند و آنها را جدا به بحث بگذارند. این رزمندگان باریکادهای دیروز و فردا، در حقیقت بکرات رهبران خود را به این دلیل که کارت‌های عضویت اتحادیه‌ها در شرایط چاپ مخفی، تحت تعقیب پیگیر پلیس، با سرعت لازم چاپ نشده بود، سرزنش کردند و تهدید به کناره‌گیری از حزب نمودند. این شوق و جدیت تا به امروز ادامه یافته است.

برای مثال در دو هفته اول زوئسه ۱۹۵۶ و ۱۵ اتحادیه جدید در
سکاربیا، سلاو، شن اتحادیه در کوستروما، و تعدادی در کف، برولیاوا،
امولسک، مسحرکاسی، پروسکرو، و حتی در بخشهای دور افتاده، ابالی
بوجود آمد.

در اجلاس مجمع اتحادیه‌های مسکو در ۴ زوئن همس سال، بعد از
دبیرس گزارشهای نمایندگان اتحادیه‌های معدود، تصمیم گرفته شد، که
اتحادیه‌ها باسنی اعضای خود را منضبط کرده و از اجتماعات خیابانی باز
دارند زیرا زمان برای اعتصاب نودهای مناسب نیست، در برابر تحریک
احتمالی حکومت، بابستی مراقبت شود که نوده‌ها به خیابانها نرسند، و
بالاخره، مجمع تصمیم گرفت که اگر در هر زمان یک اتحادیه اعتصاب را
شروع کرد، دیگران بابستی از هر حبس دستمزدی حمایت کند. اکنون دیگر
اغلب مبارزات اقتصادی توسط اتحادیه‌ها رهبری می‌شوند.*

■ در دو هفته اول زوئن ۱۹۵۶ فقط مبارزاتی بر سر دستمزد که در زیر
می‌آمد، صورت گرفت؛ نقاشان پترز بورگ، مسکو، اودسا، مسک، دسنا،
آرانوو و مگلوبورس دستمزد و کارگران تاشیو، برای روز کار ۸ ساعه و تعطیلات
روز یکشنبه اعتصاب کردند، اعتصاب عمومی ملوانان در اودسا، نیکلابف،
کرج، در کربچه، در قفقاز در ناوگان ولگا، در ورشو و بلوک برای سیاسی
اتحادیه و آزادی نمایندگان دستگیر شده، کارگران صورت گرفت و کارگران
بارانداز در ساراتو، نیکلابف، بزار تیزمن، آرکانگل - نرسی، بوگواد،
راسنسک اعتصاب کردند.

نانوابان در کیف، آرکانگل، بیالیستوک، ویلنا، اودسا، خارکف،
برسنلینوسک، رادم، و نفلین اعتصاب کردند، کارگران کشاورزی در مناطق
درچنه - دنپروسکی، و دوسوسک و سیمفریل، در حکومتهای بودلسک، نولاو -
کوراک، در مناطق کوسلویلیپوت، در فلاند، در حکومت کیف و منطقه
الیزا و تگراد اعتصاب کردند. در این دوره، تقریباً تمام صنایع در چندین
شهر بطور همزمان کار را قطع کردند، مانند ساراتر، آرکانگل، کرج، و

کومچاک، اعتصاب معدنچیان تمام منطقه پاچ موت، در دیگر شهرها همسایه دستمزدی در همان دو هفته تمام شاخه‌های صنعت را یکی بعد از دیگری در بر گرفت، همچون کیف، سن پترزبورگ، ورشو و مسکو در کل منطقه ایوانف و زونسک. هدف اعتصابیون در همه جا بقرار زیر بود. کم شدن روز کار، تعطیل یکنسبه و افزایش دستمزدها اکثر اعتصابات جریبان پیروزمندی را طی کردند، در گزارشات محلی تأکید شده است که افشاری از کارگران برای اولین بار در جنبش دستمزدی شرکت داشتند.

بدین ترتیب از مبارزه اقتصادی بزرگی که از اعتصاب عمومی ژانویه بلاوقفه تا به امروز ادامه داشته است، زمینه وسیعی برای انقلاب بوجود آمده است که حرکات بلاوقفه متأثر از آن همراه با تبلیغ سیاسی و حوادث خارجی انقلاب، بطور پیگیر در همه جا بصورت انفجارهای پراکنده و جنبش‌های عظیم پرولتاریائی ادامه یافته است.

بدین ترتیب در این زمینه، انقلابی حوادث ذیل یکی بعد از دیگری رخ داده است، در تظاهرات روز اول ماه مه یک اعتصاب عمومی کاملاً بی‌سابقه رخ داد که با مقابله خونین بین جمعیت بی‌دفاع و سربازان پایان پذیرفت. در لودز در ماه ژوئن یک راهپیمائی توده‌ائی صورت گرفت که توسط سربازان بخون کشیده شد، در مراسم تدفین تعدادی از قربانیان ۱۵۵ هزار کارگر حضور داشت که منجر به مقابله مجدد با سروهای نظامی خشن گنست، و بالاخره در ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ ژوئیه تبدیل به اولین جنگ باریکادی در امپراطوری تزاری شد، و بطور مثالبی در ماه ژوئن، اولین شورش بزرگ ملوانان ناوگان دریای سپاه در بندر اودسا از یک واقعه جزئی در عرشه ناو مسلح پونتمکین، شروع شد که فوراً در اودسا و نیکلایف به شکل یک اعتصاب توده‌ای شدید منعکس گشت. انعکاس بیشتر اعتصاب توده‌ای و شورش ملوانان، در کروئشتاد، لیپائو و ولادیوسنگ ادامه یافت.

در ماه اکتبر، تجربه بزرگ سن پترزبورگ با معمول گشتن ۸ ساعت کار در روز انجام شد، شورای عمومی نمایندگان کارگران تصمیم گرفت که از طریق

انقلابی به روز کار ۸ ساعته دست یابد. به این معنی که در روز مقرر همه کارگران پترزبورگ نابسبی به کارفرمایان خود اطلاع می دادند که مایل نیستند بهس از ۸ ساعت کار کنند و باید محل کار خود را در پایان ۸ ساعت کار کنند و باید محل کار خود را در پایان ۸ ساعت ترک کنند. این ایده منجر به یک سلخ بر هجان شد و از سوی کارگران با اشتیاق پذیرفته شد و اجرا گشت. اما فداکارهای بزرگی باید انجام می شد. برای مثال، روز کار ۸ ساعته به معنی کاهش عظیمی در دستمزدهای کارگران نساجی بود که قبلاً ۱۱ ساعت کار می کردند و سیستم دستمزدها قطعاً بود اما آنها با کمال میل آنرا پذیرفتند. طی یک هفته روز کار ۸ ساعته در تمام کارخانجات و کارگاههای پترزبورگ حاکم گشت، و نادمانی کارگران حد و مرزی نمی شناخت. اما بزودی کارفرمایان که در آغاز گیج و مبهوت شده بودند عملیات نداعمی خود را تدارک دیدند، و در همه جا تهدید کردند که کارخانجات خود را تعطیل خواهند کرد. تعدادی از کارگران راضی به مذاکره شدند و در بعضی از جاها روز کار ده ساعته و در جای دیگر روز کار ۹ ساعته را پذیرفتند. برگزندگان برولتاریای پترزبورگ، کارگران موسسات مهندسی دولسی، سی نزلزل باقی ماندند و تعطیلی رخ داد که ۴۵ تا ۵۰ هزار کارگر را به مدت یک ماه به خوابانها ریخت.

حل جنبش ۸ ساعت کار تبدیل شد به اعتصاب عمومی دسامبر که تعطیل بزرگ تا حدود زیادی آنرا سد کرده بود.

در ضمن، دومین اعتصاب عمومی عظیم در سراسر امپراطوری، هم چون جوابی به طرح دومای بولینگس (۱) در اکتبر شروع شد. اعتصابی که

(۱) - نخستین پارلمان روسیه که در ۱۹ اوت ۱۹۰۵ اعلام شد. این مجلس می بایست مجلس نمایندگی صرفاً "مسروطنی از زمین داران بورژوازی سررگ باشد. حوادث اکتبر مانع انعقاد این مجمع شد و کنت وید محسب وزیر دوره اعتصاب عمومی اکتبر و نخستین شوراها بوسیله بیانیه ۳۰ اکتبر تزار دو ماوید

کارگران راه آهن آنرا آغاز کردند. این دومین اقدام بزرگ پرولتاریا دارای وزگی اساساً متفاوت از اولین اقدام در ژانویه بود و عامل آگاهی سیاسی اکنون در آن نقش بزرگتری بازی می‌کرد. اما اینجا نیز علت منسقیم آغاز اعتصاب نوده‌ائی یک چیز فرعی و ظاهراً تصادفی بود: برخورد کارگران راه آهن و مدیریت برای حقوق بازنشستگی - اما قیام عمومی پرولتاریای صنعتی که بعد از آن صورت گرفت بر طبق ایده‌های سیاسی روشنی رهبری گشت. اعتصاب ژانویه مقدمه، درخواستی بود از تزار برای آزادی‌های سیاسی، شعار اعتصاب اکتبر پایانی بود بر کمدی مشروطه، تزاری! و در رابطه با موفقیت فوری اعتصاب عمومی با بیانیه ۳۰ اکتبر تزار، جنبش به مانند ژانویه به عقب برنگشت بلکه آشکارا با استناد از آزادی‌های سیاسی جدیداً به دست آمده به پیش تاخت، تظاهرات، میتینگها، مطبوعاتی جوان، مباحثات عمومی و فعل عامه‌ای خوبین به عنوان پایان داستان او مجدداً "اعتصابات نوده‌ائی و تظاهرات جدید، چنین است تصویر طوفانی روزهای نوامبر و دسامبر، در نوامبر، از طرف سویال دموکراتها در پترزبورگ اولین اعتصاب عمومی نوام با تظاهرات به عنوان اعتراض بر علیه کشتار خونین و اعلام حالت فوق‌العاده در لهستان و لیونیا تریب داده شد - جوش و خروش بعد از دوره کوتاه مشروطه و بیداری ترسناک بالاخره منجر به آغاز سومین اعتصاب عمومی نوده‌ائی در سر تا سر امپراطوری گشت. این بار سیر و نتیجه اعتصاب، کاملاً متفاوت از نمونه‌های قبلی هستند. اقدام سیاسی همانند ژانویه به اقدام اقتصادی تبدیل نمی‌شود، ولی هم چون اکتبر پیروزی سریعی بدست نمی‌آورد. کوششهای دسته بندی تزار با آزادی‌های سیاسی واقعی متوقف گردید و عمل انقلابی فوراً، برای اولین بار، در طول تمام پروسه، به دیوار محکم قهر فیزیکی استبداد ضربه زد - با گسترش درونی منطقی تجربه پیشرفته، اعتصاب نوده‌ائی اینبار تبدیل به شورش آشکار، سنگر بندی مسلحانه منعقد ساخت، که حق رأی محدود را به کارگران می‌داد در ژوئن ۱۹۰۶ این دوره، "لیبرال" پایان یافت و حکومت ارتجاعی استولیپین پدیدار شد.

و جنگ خیابانی در مسکو گشت. روره‌های دسامبر در مسکو اولین سال بر حادده انقلاب را بعنوان بالاترین نقطه، منحنی صعودی اقدام سیاسی و جنبش اعتصاب بوده‌اش، به پایان رساند.

حوادث مسکو بصورت نمونه گسترش مسطقی را ارائه داد و در همان حین آمده، جنبش انقلابی را در کل، منتهی شدن اجتناب ناپذیر این حرکات به یک سوزش آشکار عمومی، که به بویه، خود نمی‌تواند به هنج سمنه، دیگری به حرکت سلسله نورشهای حرشی معدمایی نخریه آموز عمل کند، و بدین ترتیب به "نکسهای" حرشی ظاهری می‌انجامد و اگر بطور محرا در نظر گرفته شود، حتی می‌تواند بعنوان حرکات زودرس بحساب آید.

سال ۱۹۰۶ انتخابات دوما و وقایع دوما را به همراه آورد. پرولماتا با عریزه انقلابی فوی و درک روس موقعیت تمام کمندی مشروطه براری را بحرم کرد. و لسبرالبسم به مدت چند ماهی محدداً "مرکز صحه را انعال کرده به نظر می‌رسد که موقعیت ۱۹۰۴ دوباره فرا رسیده باشد، دوره، سخن بحای عمل پرولماتا برای مدتی در سابه قرار گرفت. نا خود را حدی بر وفق مبارزه، اتحادیه‌اشی و کار سازماندهی کند. از اعتصاب توده‌اشی سخنی در سن نمود، در حالی که بالین‌های بر سر و صدای سخن بردازی لسرالی هر روره سفجر می‌شد. بالاخره برده، آهنین باره شد. مارنگران تراکنده سدید و از نالمهای لسرالی بجر دود و بخار چیری بر جای نماید. کوشش کمیته مرکزی سوسپال دمکراسی روسیه برای دعوت به اعتصاب توده‌اشی بعنوان نظاهرات بحاطر دوما و بازگشائی دوره، سخنرانی لیبرالی، کاملاً "با شکست روبرو گشت. نقش اعتصاب توده‌اشی سیاسی تحلیل رفت، اما در همان حین، گذار از اعتصاب توده‌اشی به قیام توده‌اشی عمومی هنوز تحقق نیافته بود. این پایان درام لیبرالها بود. لیکن پرولماتا با هنوز نمایش خود را آغاز نکرده است صحه موقتا "خالی می‌ماند.



تأثیر متقابل مبارزه سیاسی و اقتصادی

ما در فصل پیش کوشیدیم بطور خلاصه تاریخ اعنصاب نودهای در روسیه را در چند حرکت بیان کنیم، حتی یک نگاه گذرا به اس تاریخ به ما تصویری را نشان می دهد که به هیچ وجه با آن چیزی که معمولاً "در المان در بخشهایی درباره اعنصاب توده های ترسیم شد، شباهت ندارد. بحای طرح حدی و بود خالی از یک حرکت سیاسی عمیق که با تعمیم عالی ترس کمینه ها صورت می گیرد و دارای نقشه و چشم انداز است، آنچه در اینجا پیش چشم ماست صحیفائی است که از زندگی می خوانند و در تمام رمنده آن گوسب و حون صوح می رسد، اس برش نه تنها حزئی جدائی ناپذیر از کل انقلاب است، بلکه با هزاران رسه و شریان با تمام اجزاء انقلاب پیوند دارد.

اعنصاب نودهای بگونه ای که انقلاب روسیه آنرا نشان می دهد، آنهان پدیدده، قابل تغییر است که همهء دفا بق مبارزهء اقتصادی و سیاسی و همهء مراحل و عوامل انقلاب را منعکس می کند. اعطاف و بطریق بدیری، کارائی، و عوامل اتحاد کننده، آن داغما" در حال بعیبرد. وقتی ببطر می رسد که جنبش به نقطهء بن بست رسیده است و چنین پنداست که هیچکس نمی تواند با قطعیت ولو کمتری آنرا بر آورد کند، ناگهان خود جنبش چشم اندازهای گسترده و نوینی از انقلاب را می کشاید. زمانی هم چون موج گسترده ای در تمام امپراطوری جاری می شود، و زمانی به شبکهء غول آسانی از جویبارهای

باریک تفاسیم می‌گردد، گاهی مانند یک حشمه بازه از زمین می‌جوند و گاهی تماماً زیرزمین کم می‌شود. اعتصاب‌ات اقتصادی و سیاسی، اعتصاب‌ات نودهائی و اعتصاب‌ات موضعی، اعتصاب‌ات، توأم با مظاهرات و اعتصاب‌ات رسمی، اعتصاب‌ات عمومی در ساخه‌های بحرانی از صنایع و اعتصاب‌ات عمومی سزاکننده در شهرهای مختلف، مبارزه، صلح آمر دسپرد و کنسارهای خدابی و جنگ بارنگادی، همه، این اشکال پدنیال هم رخ می‌دهند، به یکدیگر تبدیل می‌سود هم زمان در کنار هم حرکت می‌کنند، با یکدیگر تلاقی می‌کنند، بر هم تأثیر می‌گذارند و به درون هم می‌روند. این چنین است حرکت بی‌وقفه، دریای معبر رسیده که در آن فابور و حرکت این پدیده بروشنی خود را نشان می‌دهد. این به در خود اعتصاب نودهائی و نه در جزئیات تکنیکی آن نهفته است بلکه در ابعاد ساسی و اجتماعی نیروهای انقلاب قرار دارد. اعتصاب نودهای صرفاً شکل مبارزه، انقلابی است و هرگونه به هم خوردگی روابط نیروهای رو در رو در کامل حزبی و تقسیم طبقاتی، در موقعیت ضد انقلاب - همه، اینها به فوریت خود را بر حرکت اعتصاب از طریق هزاران رسته، نامرئی و سندرپ قابل کسرل، تأثیر می‌گذارد. اما خود حرکت اعتصاب حتی برای یک لحظه سوسوفت نمی‌گردد. تنها سکل، اثر و بعد خود را تغیر می‌دهد. این حرکت بی‌وقفه سخی سده، انقلاب و در عس حال سروسندتری موسور محرک آن است. در سگ کلام، اعتصاب نودهائی ما آنچنانکه انقلاب روسه نشان داد، روش حبله گراهای سست که توسط بررسی دقیق برای مؤسرتو کردن مبارزه، پرولتاریا اختراع شده باشد. بلکه روش حرکت نوده، پرولتاریاست، شکل پدیدهای مبارزه^(۱) پرولتاریا در انقلاب است.

برخی از جنبه‌های عام که اکنون می‌تواند بررسی شود، ممکن است به ما در شکل دادن به یک تهیین درست از مسئله اعتصاب نودهائی کمک کند.

(۱) Phenomenal Form

۱- این بی‌معنی است که به اعتصاب توده‌هایی هم چون یک عمل، و یک حرکت واحد مجزا بیاندیشیم، اعتصاب توده‌هایی بیشتر نشانه یا ایده متبلور یک دوران کامل مبارزه طبقاتی است که بمدت چندین سال و یا شاید بمدت دهدها دوام می‌یابد. از اعتصابات توده‌هایی بی‌شمار و بسیار متنوعی که در ۴ سال گذشته در روسیه صورت گرفت، می‌توان تصویر ریز را ارائه داد: شمای (۱۲) اعتصاب توده‌هایی یک جنبش صرفاً سیاسی بود، از یک نوع حرکت منحصر بفرد و یک نوع تبعی - اعتصاب تظاهراتی صرف - که شروع و پایان آن بر هیچ نقشه سسته رفتنای منطبق نیست، در تمام جریان دوره ۵ ساله، ما در روسیه تنها چند نمونه محدود اعتصابات تظاهراتی می‌بینیم که بطور کلی به چند شهر محدود شده بودند؛ بنابراین اعتصاب عمومی سالانه ماه مه در ورشو و لودز در خود روسیه در اول ماه مه هنوز در حد خودداری از کار، جشن گرفته نشده است - اعتصاب توده‌هایی در ورشو در ۱۱ سپتامبر ۱۹۰۵ برای بزرگداشت شهید کاسپرچاک، تظاهرات اعتراضی در نوامبر ۱۹۰۵ در پترزبورگ بر علیه اعلام حالت فوق العاده در لهستان و لیونیا، اعتصاب ۲۲ ژانویه ۱۹۰۶ در ورشو، لودز، چندتوکون و حوزه ذغال سنگ دومبروا، و هم چنین انا حدی، اعتصابات در چند شهر روسیه بعنوان مراسم یادبود حمام خون پترزبورگ، به علاوه، در ژوئیه ۱۹۰۶ یک اعتصاب عمومی در نغلیس به عنوان تظاهرات همدردی با سربازان محاکمه شده در دادگاه نظامی بجرم شورش نظامی و بالاخره اعتصابات به همان علت در سپتامبر ۱۹۰۶ در جریان برگزاری محاکمات دادگاه نظامی در روال. همه اعتصابات بودهای بزرگ و کوچک و اعتصابات عمومی فوق‌الذکر اعتصابات تظاهراتی نبودند، بلکه اعتصابات رزمی (توام با جنگ و گریز) بودند و همه این اعتصابات بطور خودبخودی از علت‌های تصادفی و خاص محلی ریشه می‌گرفتند. بدون طرح‌ریزی، و توسط نیروی اصلی تبدیل به جنبشهای بزرگ شدند و پس از تبدیل به جنبش به یک "عقب نشینی منظم" دست نزدند، بلکه گاهی تبدیل

به مبارزات اقتصادی، رماسی تبدیل به جنگ خمائاسی شدید و در مواردی
بر خود حرکت به دست خود تا بود .

در این صور کلی، اعتصابات نطاهراتی صرفاً " سیاسی نفس کامل"
نمی یارزی پیدا می کند. نقطه های کوچک و بزرگنده در میان بهیشتن بکران .
بدن برنصب در بگاهی گذرا می توان و بزرگبهای زبر را بر نمود :

اعتصابات نطاهراتی که در مقاسه با اعتصابات رومی بزرگترس نظم
حربی، مسبر آگاهانه و نفکر سیاسی را ارائه می دهد و بنا بر این باسستی حور
عالی برس و بخته برس شکل اعتصاب نودهائی ظاهر شود، در واقع بزرگترس
نفس را در نقطه های " آعارس حسن" بازی می کند، برای مثال، بعطیل کامل
در اول ماه مه ۱۹۵۵ در ورنو بعنوان اولین نمونه نصمم سوسال دموکراسها
با چنان روش خبره کمبدهای صورب گرفت که برای جنس برولناریائی لهسان
نحربه سمار مهمی بود، به همان برسب اعتصاب همدردی همان سال در
بپترزبورگ به عنوان اولس نحربه، اقدام بوده های آگاهانه، سیستامیک در
روسبه، تأثیر عطیمی بر جای گذاست، و همانطور، اعتصاب بوده های آرماسی
رفقای هامبورگ که در رانویه ۱۹۵۶ در باربج آمده، اعتصاب نودهائی آلمان
به عنوان اولس کوسس قدرنعمد با سلاخی که بر سر استفاده، از آن اخسلاف
ندیدی بود، نفس مهمی ایفا خواهد کرد. اس اعتصاب بعنوان موفی برس
آزمایش از روحه ورشو ررمببگی طبعه کارکو هامبورگ نتنحه سمار درخشانی
دانت، و مطمئناً " در دوران اعتصاب بوده های در آلمان اگر ما شور و بدیرس
همدگمر مواحه شود، به بعطیل عمومی کار در روز اول ماه مه منحور خواهد شد.
به اس برسب جنس ماه مه می تواند بعنوان اولس نطاهرات بزرگ تحت حمایت
مبارزه، بوده های به شکوه و عطمت ساسسه خود دست باید ولی این " اسب
لیگ " نامی که کبگره، اتحادیه های آلمان در کلی به جشن ماه مه داد -
آبنده، درخشانی بسن رو دارد و نفس مهمی که در آبنده، مبارزه، طبعاسی
برولناریای آلمان ایفا خواهد کرد. اما با کسترس مبارزه، انفلاسی بر شور،
اهمب، چنان نطاهراتی بسرعت کاهش می یابد، دفعاً " همان عواملی که بطور

عربی بحقی اعصاب نظاهراسی را بعد از یک نقشه از پیش طرح شده و به فرمان حزب - یعنی رشد آگاهی سیاسی و آموزش پرولتاریا تسهیل می‌کند - این نوع اعصاب بوده‌ای را غیرممکن می‌کند ، امروز پرولتاریای روسیه ، این توانایی بسا هنگ نوده‌ها ، نمی‌خواهد چیزی راجع به اعصاب توده‌ای بداند ، کارگران دیگر روحیه غیر حدی خود را از دست دادند و تنها می‌خواهند راجع به مبارزه ، حدی با تمام نتایج آن بدانند و در حالی که در اولین اعصاب توده‌ای بزرگ در ژانویه ۱۹۰۵ ، عنصر تظاهرات به در شکل آگاهانه بلکه بیشتر به شکل غریزی و خودبخودی باز هم نقش بزرگی ایفا می‌کند ، می‌بینیم که تلاش کمیته مرکزی سوسال دموکراتها برای دعوت به یک اعصاب بوده‌اشی در اوب به خاطر یک تظاهرات بر علیه انحلال دوما ، به علت عدم تمایل آشکار پرولتاریای آگاه برای درگیر شدن در حرکت‌های ضعیف و تظاهرات صرف ، با شکست روبرو می‌گردد .

۲ - بهر حال ، وقتی که ما اعصاب نظاهراتی کم اهمیت را بحسب اعصابت رزمی که در روسیه امروز وسيله واقعی حرکت پرولتاریاست ، بررسی می‌کنیم ، بوضوح می‌بینیم که جدا کردن عوامل اقتصادی از عوامل سیاسی غیرممکن است . اسجا نیز همچنین واقعیت از شمای نظوریک دور می‌شود ، و بدین ترتیب اس سبب ذهنی که در آن اعصاب توده‌ای سیاسی صرف بطور منطقی بعنوان یخنه نرم و عالی ترین مرحله از اعصاب عمومی اتحادیه‌ای رسته می‌گردد ، اما در عین حال متمایز از آن است ، مطلقاً غلط از آب در می‌آید ، این امر نه صرفاً "باکنه بر اس حقیقت است که اعصابت بوده‌ای - از اولس مبارزات سرک دستبرد کارگران باهدگی : بطور بزرگ در ۲ - ۱۸۹۶ گرعه با آجرس اعصاب بوده‌ای در دسامبر ۱۹۰۵ - بطور محسوس از رسته ، اقتصادی به سیاسی گذر می‌کند ، بهرمانا " کسیدن خط فاصل بین آنها غیرممکن است ، بلکه باید توجه داشت هر اعصاب توده‌ای بزرگ ، در محدوده کوچکی ، تمامی تاریخ اعصابت توده‌اشی روسیه را تکرار می‌کند ، و با اقتصاد صرف با یک برخورد صنفی کوچکتر شروع شده و سپس تمامی

مراحل تظاهرات سیاسی را از سر می‌گذرانند.

توفان بزرگ اعتصابات توده‌ای در جنوب روسیه در ۱۹۰۲ و ۱۹۰۳، چنانکه قبلاً اشاره شد در باکو از یک تنبیه انضباطی در مورد نقض مقررات، در راستوف از مشاجراتی دربارهٔ دستمزد در کارگاههای راه‌آهن، در تغلیس از مبارزهٔ کارمندان نجاری برای کاهش ساعات کار، در اودسا از مناظره بر سر دستمزد در یک کارخانهٔ کوچک، ریشه گرفت. اعتصاب توده‌ای ژانویه ۱۹۰۵ از یک برخورد داخلی در کارگاههای پوتیلوف، اعتصاب اکتبر از مبارزهٔ کارگران راه‌آهن برای حقوق بازنشستگی، و بالاخره اعتصاب دسامبر از مبارزهٔ کارمندان پست و تلگراف برای حق تشکل، اوج گرفت. تحول و رشد جنبش در کل بدین صورت تبیین نمی‌شود که در چه نقطه‌ای مرحلهٔ آغازین اقتصادی پایان می‌رسد، بلکه بعکس آنچه مهم است سرعتی است که با آن جنبش همهٔ مراحل تا تظاهرات سیاسی را طی می‌کند و نیز نقطهٔ نهایی که حرکت اعتصاب به آنجا ختم می‌شود.

اما جنبش در کل از مبارزهٔ اقتصادی به سیاسی حرکت نمی‌کند، و حتی عکس‌قضیه نیز صادق نیست. هر حرکت سیاسی توده‌ای بزرگ، بعد از اینکه به بالاترین نقطهٔ سیاسی‌اش رسید، به انبوهی از اعتصابات اقتصادی تجزیه می‌شود. و این نه فقط در مورد هر کدام از اعتصابات توده‌ای بزرگ بلکه در مورد خود انقلاب در کل نیز صادق است با گسترش یافتن، روشن شدن و پیچیدگی و مبارزهٔ سیاسی، مبارزهٔ اقتصادی نه تنها کاهش نمی‌یابد بلکه گسترش و سازمان یافته و در مقیاسهای برابر با آن درگیر می‌شود. بین این دو کاملترین عمل متقابل وجود دارد.

هر نه‌اجم جدید و هر پیروزی تازهٔ مبارزهٔ سیاسی تبدیل به محرکهای نیرومندی برای مبارزهٔ اقتصادی می‌شود که در همان حین امکانات خارجی انرا گسترش داد و میسبیل درونی کارگران را برای سخت‌تر کردن موضعشان و تعابلهشان را برای مبارزه شدت می‌بخشد. بعد از هر موج جوشان اقدام سیاسی تنه‌نشست ثمر دهنده‌ای از آن بهجا می‌ماند که از آن هزاران

ساقه، مبارزه، اقتصادی جوانه می‌زند. و برعکس مبارزه، اقتصادی بی‌وقفه، کارگران با سرمایه‌داران در دوره‌های قطع مبارزه، سیاسی توان‌رزمی و مبارزاتی آنها را زنده نگاه می‌دارد، و هم‌عشقه بعنوان یک ذخیره، دائمی و سرسبز از قدرت طبقه، کارگر مطرح است که از این ذخیره، مبارزه، سیاسی هر دم توان بیستری می‌گیرد و تجدید قوا می‌کند و در عین حال خواسته‌های اقتصادی پایان‌ناپذیر پرولتاریا را در زمانها و مکانهای مختلف رهبری می‌کند و در جریان آن از ستبزه‌ها و برخورد‌های حاد پراکنده‌ای که بوجود می‌آید بالاخره انفجار عظیم و غیره منظره، سیاسی در سطح وسیع اتحاد می‌گردد.

در یک کلام: مبارزه، اقتصادی حامی است از یک مرکز سیاسی به مرکز دیگر، و مبارزه، سیاسی تقویت دوره‌های خاک برای مبارزه، اقتصادی است. علت و معلول در اینجا مداوما جای خود را تغییر می‌دهند، و بدین ترتیب عامل اقتصادی و سیاسی در دوره، اعتمبات توده‌ای، اگر گاهی وسیع‌تر هم دور شده باشند، کاملاً "از هم جدا شده باشند و با حتی معایلاً" بر طبق نقشه تئوریک محرز شده باشند، صرفاً "دو جنبه، درهم سنجیده، مبارزه، طبقاتی پرولتاریا را در روسیه تشکیل می‌دهند. و وحدت آنها اعتمبات توده‌ای است. اگر تئوری سنجیده منظور درک "اعتمبات توده‌ای صرفاً" سیاسی "به حربه (قطعه قطعه کردن) منطقی دسیق اعتمبات توده‌ای می‌باشد. گردد، با اس عمل به نینها بدیده را در جوهر زنده‌ای درک نخواهد کرد بلکه آنرا کلاً" نابود خواهد ساخت.

۳ - نتیجه، نهایی است که، حوادث روسیه بما نشان داد که اعتمبات توده‌ای از انقلاب جدائی‌ناپذیر است. تاریخ اعتمبات توده‌ای روسیه تاریخ انقلاب روسیه است. مطمئناً وقتی که نمایندگان اپورتونئیست‌های آلمانی تا حرفی از انقلاب می‌شنوند، فوراً "خوسریری، جنگ حیابانی یا گلوله و باروت به فکرسان می‌رسد و نتیجه، منطقی آن این است که: اعتمبات توده‌ای بطور اجتناب‌ناپذیری به انقلاب منتهی می‌شود و بنابراین ما جرأت داشتن آنرا نداریم، در حقیقت ما در روسیه می‌بینیم که تقریباً "هر اعتمبات توده‌ای

در درازمدت به یک رو در روئی با کاردهای مسلح تزار می‌انجامد، و در آن این با اصطلاح اعتصابات سیاسی دقیقاً "شبه مبارزه" اقتصادی بزرگتر است. اما، انقلاب حمر دیگری است و خویریزی بدشتری دارد، برعکس گزارشات ملمس که به انقلاب منحصر "از نقطه نظر بی‌نظمی و شورش خیابانی، یعنی از نقطه نظر "ناآرامی" می‌نگرد. عنصر سوسالیزم علمی قبل از هر چیزی عبارت از واژگویی درونی و عمیق مساسات طبقاتی اجتماعی است - و از این نقطه نظر ارتباط کاملاً "مساوی بین انقلاب و اعتصاب توده‌ای در روسیه وجود دارد، متفاوت از آن برداشت عمومی که تمامی اعتصابات توده‌ای با خویریزی پایان می‌یابند.

ما در بالا مکانیسم درونی اعتصابات توده‌ای روسیه را دیده‌ایم که بر عمل متقابل بدون وقفه مبارزه، اقتصادی و سیاسی منکی است. اما این عمل متقابل طی دوره، انقلابی منروط می‌گردد تنها در فضای دم کرده، دوره، انقلاب است که هر برخورد حزبی و کوچک بین کار و سرمایه می‌تواند تبدیل به یک انفجار عمومی گردد. در آلمان شدیدترس و بی‌رحم‌ترین تضادها بین کارگران و کارفرمایان هر سال و هر روز صورت می‌گیرد بدون مبارزاتی که از محدوده‌های قسمتهای منفرد، یا شهرهای مربوطه منفرد و ناحی کارخانجات منفرد خارج شود. کارگران متشکل در بطرز بزرگ، بیکاری مانند باکو، مبارزه، دستمزد همچون اودسا، مبارزه برای حق بسکل مانند مسکو، وقایع روزانه، آلمان هستند. اما هیچکدام از این حالات هرگز بطور ناگهانی تبدیل به یک عمل طبقاتی عمومی نمی‌شوند. و وقتی که آنها تبدیل به اعتصابات توده‌ای منزوی می‌شوند، که بدون شک آب و رنگی سیاسی دارد، یک طوفان عمومی فراهم نمی‌کنند. اعتصاب عمومی کارگران راه آهن که علی‌رغم همدردی شدید، در میان موجی از بی‌تفاوتی کامل پرولتاریای کشور خفه شد، شاهد برجسته‌ای برای این مسئله است.

برعکس، تنها در دوره، انقلاب، وقتی که بنیانهای اجتماعی و دیوارهای جامعه طبقاتی می‌لرزند و در عرض یک پروسه، مداوم درهم‌ریختگی قرار

دارند، هر عمل سیاسی طبقاتی پرولتاریا می‌تواند طی چند ساعت تمامی قسمتهای طبقه کارگر را که قبلاً "بی‌تأثیر مانده بودند، بپاخیزاند و ایس فوراً" و طمعنا در یک مبارزه طوفانی اقتصادی بیان می‌شود. کارگر که بطور ناگهانی بوسیله شوک الکتریکی اقدام سیاسی به فعالیت برخاسته است فوراً آن سلاحی را برای مبارزه بر علیه شرایط اقتصادی بردگی خود برمی‌گزیند که نزدیکتر به دست اوست. اشارات طوفانی مبارزه، سیاسی او را می‌دارد که با شدت بی‌سابقه‌ای سنگینی و فشار زنجیرهای اقتصادی خود را احساس کند. و برای مثال وقتی که شدیدترین مبارزه سیاسی در آلمان مبارزه انتخاباتی با مبارزه پارلمانی در مورد عوارض گمرکی - تأثیر مستقیم بندرت محسوسی را بر جریانات می‌گذارد و تشدید مبارزه دستمزد در همان حسن در آلمان صورت می‌گیرد، هر عمل سیاسی پرولتاریا در روسیه فوراً خود را در گسترش زمینه و عمق یافتن شدت مبارزه اقتصادی بیان می‌کند.

پس انقلاب در وهله اول آن چنان شرایط اجتماعی را خلق می‌کند که در آن نمبر ناگهانی مبارزه اقتصادی به سیاسی و مبارزه سیاسی به اقتصادی ممکن می‌گردد، تفسیری که خود را در اعصاب بوده‌های ظاهر می‌کند. و اگر، طرح ساده گرامانه، ارضیات بین اعصاب توده‌های و انقلاب را تنها در برخورد های خونین خیابانی می‌بیند که اعصاب توده‌های به آن می‌انجامد، گاهی دقت عمیق‌تر در حوادث روسیه ارتباط کاملاً مخالفی را نشان می‌دهد: در واقع اعصاب توده‌های نیست که انقلاب را بوجود می‌آورد، بلکه انقلاب، اعصاب توده‌های را بوجود می‌آورد.

۴ - برای درک مسائلی که در بالا به آن اشاره شد کافی است که توضیحی از مسئله سیر و حرکت آگاهانه در اعصاب توده‌های بدست دهیم. اگر اعصاب توده‌های یک عمل منفرد نیست بلکه دوره، کاملی از مبارزه طبقاتی است و اگر این دوره با یک دوره از انقلاب برابر است، روشن است که اعصاب توده‌های مطابق میل و خواسته نمی‌تواند فرا حواصده شود، حتی وقتی که تصمیم برای انجام آن از بالاترین کمیته قویترین حزب سوسیال دموکرات

آمده باشد. تا وقتی که سوسیال دموکراسی قدرت این را ندارد که انقلاب را بر طبق خواست خود آغاز کند و با آنرا لغو کند، حتی بزرگترین اشتیاق و سی‌صبری ارتش سوسیال دموکراسی برای فرا خواندن یک دوره واقعی اعتصاب توده‌ای به عنوان جنبش زنده و قدرتمند مردم، کافی نخواهد بود و بر پایه تصمیم رهبری حزب و دست‌اندرکاران حزبی تنها یک تظاهرات کوتاه می‌تواند به خوبی ترتیب داده شود مانند اعتصاب توده‌ای سوئد، یا آخرین اعتصاب اتریش و با اعتصاب توده‌ای ۱۷ ژانویه در هامبورگ، این تظاهرات، بهر حال، از یک دوره واقعی اعتصاب توده‌ای انقلابی متفاوت است، دقیقاً به همان صورتی که مابورهای فرانسوی در بنادر خارجی طی یک دوره مناسبان دیپلوماتیک تیره با یک جنگ دریائی فرق دارد. یک اعتصاب توده‌ای که توسط دیسیپلین و شور صرف بوجود آمده باشد، صرفاً "نقش یک رویدادی را بازی خواهد کرد که حاکی از حالت و روحیه جنگی طبقه کارگر است که بهر حال شرایط دوره صلح آسیر در آن منعکس می‌شود. البته، حتی طی دوره انقلاب نیز اعتصاب توده‌ای حزبی نیست که بناگهان از آسمان نازل شده باشد و این اعتصابات باسیسی به هر طریقی که شده بالاخره توسط کارگران فراهم گردند. قصد و اراده کارگران نیز نقشی دارد و در واقع انکار و رهبری گسترده‌تر طبیعتاً به دوش همه سازمان بافته و آگاه پرولتاریا می‌افتد، اما میدان این اینکار و رهبری بیسنر بکاربرد در حرکات منفرد و اعتصابات منفرد محدود می‌گردد، و حتی زمانی که دوره انقلابی شروع شده باشد عملکرد این رهبری و اینکار در بیسنر موافق از محدوده‌های یک شهر فراتر نمی‌رود.

بدین ترتیب، چنانکه قبلاً گفته‌ایم، سوسیال دموکراتها چندین بار با موفقیت دستور منظمی برای اعتصاب توده‌ای در پاگو، ورشو، لودزو در پترزبورگ صادر کردند، اما هرگاه این فراخوانی برای حرکت جنبش عمومی سرتاسری پرولتاریا صورت گرفت، موفقیت کمتری داشت. علاوه بر آن محدوده‌های کاملاً معینی بر اینکار و رهبری آگاهانه حاکم است. (در

طول انقلاب برای هر ارگان رهبری کننده، جنبش پرولتاریائی فوق‌العاده مشکل است که پیش‌بینی و محاسبه کند که کدام موقعیت‌ها و عوامل به انفجار می‌انجامد و کدام‌ها نمی‌انجامد، اینجا نیز ابتکار و رهبری از صدور دستورها بر طبق تمایلات یک فرد تشکیل نمی‌گردد. بلکه به عنوان ماهرانه‌ترین انطباقی با وضعیت شخص و برقرار کردن نزدیکترین تماس ممکن با روحیه توده‌ها، مطرح است. عنصر خودبخودی آنچنانکه ما دیده‌ایم، در تمامی اعتصابات توده‌ائی در روسیه بدون استثنا، نقش بزرگی بازی کرده است، حال خواه نیروی محرک باشد و خواه نیروی سد کننده. این امر در روسیه بدین دلیل که سوسیال دموکراسی جوان است و ضعیف، رخ نمی‌دهد، بلکه بدین دلیل که در هر عمل منفرد مبارزه، آنچنان عوامل مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، عمومی و محلی، مادی و روانی بر هم بطریقی تأثیر می‌گذارند که یک حرکت واحد به هیچ وجه نمی‌تواند، بدقت یک مسئله ریاضی حل و فصل شود و حتی زمانی که پرولتاریا با هدایت سوسیال دموکراتها رهبری انقلاب را بدست می‌گیرد، این امر به معنی مانور پرولتاریا در یک میدان باز و نامحدود نیست بلکه جنگی در میان سقوط، جابجائی و حرد شدن مداوم بیسان اجتماعی است. کوناه سخن، اینکه، عنصر خودبخودی در اعتصاب توده‌ائی روسیه نقش برجسته‌ای بازی کرده است، اهمیت و برجستگی این نقش نه به این دلیل است که پرولتاریای روسیه "ناآگاه" است، بلکه دلیل آن اینست که انقلاب به هیچ احدی اجازه نمی‌دهد که در نقش یک معلم با آن همانند یک بچه مدرسه رفتار کند.

از سوی دیگر، ما در روسیه می‌بینیم که همان انقلابی که رهبری سوسیال دموکراتها را بر اعتصاب توده‌ای آنچنان مشکل می‌کند، و حتی چوب تعلیم کارگردان را از حرکت باز می‌دارد و باعث می‌شود کار او صرفاً یک نمایش مسخره باشد. همان انقلاب نیز خود تمامی مشکلات اعتصاب توده‌ای را که در طرح تئوریک «باحثات آلمان همچون عمده‌ترین مشکل "ارگان رهبری"، بنظر می‌آید حل می‌کند. مسئله "تدارکات"، "ارزهایی بهائی که باید پرداخت"

و "میران قربانی و بلغات"، بدبھی است که انقلاب این مسائل را بشبوه‌ای هل می‌کند که گویا در یک بحث محرمانه بین عالی‌ترین کمیته‌های رهبری جنبش کارگری توسط اعضای قلم بدست پشت میز نشین، حل گشته است. "نظیم و صدور دستورالعمل" برای - این همه مسائل در شرایطی صورت می‌گیرد که انقلاب آنچنان بوده، عظیمی از مردم را به صحنه می‌آورد که هر گونه محاسنه و تنظیم بهای این چنین جنبشی که در روسیه، مدنی انحصار گیرد، عملاً به صورت امری جاره باذیر در می‌آید. سازمانهای رهبری کننده در روسیه مطمئناً "کوشش می‌کنند که قربانیان بلاواسطه را با آخرین تسواں خود حمایت کنند. برای مثال، قربانیان شجاع تعطیل بزرگ در سن پترزبورگ که منجر به مبارزه، روز کار ۸ ساعته شد، بمدت چند هفته حمایت شدند. اما این اقدامات در تسواں عظیم انقلاب چیزی نیستند جز قطره‌ای در اقیانوس در لحظه‌ای که یک دوره، واقعی و پر شور اعتصابات توده‌ای آغاز می‌گردد. همه، این "محاسبات بها" صرفاً "تبدیل به طرحهایی برای خالی کردن اقیانوس با یک تسواں می‌سود. و این یک اقیانوس واقعی از فقر و رنج و هشتناک است که با هر انقلاب برای توده‌های پرولتاریا بوجود می‌آید؛ و راه حلی که یک دوره، انقلابی برای این شکل ظاهر جاره ناپذیر ارائه می‌دهد، در شرایطی نهفته است که چنان حجم بزرگی از آرمانگرایی توده‌ای به همراه آن آزاد می‌گردد که توده‌ها در مقابل بدترین رنجها بیخس می‌گردند. سا روانشناسی یک تریدیونینویست (صنغی - کار) که حاضر نیست کار خود را در روز ماه مه متوقف کند مگر اینکه مقدار معینی برای قربانی شدن خود حمایت بدست آورد، به انقلاب و نه اعتصاب توده‌ای ممکن نیست. اما در طوفان دوره، انقلاب حسی کارگری که پدر محتاط یک خانواده طالب حمایت است، تبدیل به یک "انقلابی رمانتیک" می‌گردد که برای او حتی خود زندگی، این بالاترین ارزشها، در مقایسه با آرمانهای مبارزاتی بی‌اهمیت جلوه می‌کند.

اما اگر، رهبری اعتصاب توده‌ای به مفهوم کنترل منشا، آن، و به

مفهوم محاسبه و سش معنی‌های آن مسئله، خود دوره انقلاب است، رهبری اعصاب توده‌ای، به یک مفهوم کاملاً متفاوت، وظیفه ارگانهای رهبری سوسیال دموکراتیک خواهد بود.

“ بجای مشغول داشتن اذهان خود به جنبه‌های تکنیکی و مکانیسم اعتصاب توده‌ای سوسیال دموکراتها بایستی وظیفه رهبری سیاسی را در دوره طوفانی انقلاب بر عهده خود گیرند.

برای جهت دادن به جنگ، برای منظم کردن تاکتیکهای مبارزه سیاسی در لحظه‌ای که کل نیروی پرولتاریا، که آزاد شده و فعال است، در آرایش جنگی حزب منعکس خواهد گشت، برای بررسی اینکه آیا تاکتیکهای سوسیال دموکراتها بدرستی و منطبق با تحلیل‌هایشان است و اینکه آنها هرگز از سطحی که مناسبات واقعی نیروها می‌طلبند، سقوط نمی‌کنند. این است مهمترین وظیفه ارگان رهبری کننده در یک دوره اعتصابات توده‌ای و این رهبری، خود را با حدودی معین تبدیل به رهبری تکنیکی می‌کند، تاکتیکهای استوار، قاطع و پیشرو از طرف سوسیال دموکراتها، در توده‌ها احساس اطمینان، اعتماد بخود و میل به مبارزه بوجود آورد، تاکتیکهای ضعیف و متزلزل بسزایه کم بها دادن به پرولتاریا تأثیر فلج کننده و گمب کننده بسزای توده‌ها دارد. در حالت اعتصابات توده‌ای از حالت “ در خود و تصادفی خارج می‌شود و در دومین حالت آنها در میان دستورات مستقیم ارگان رهبری اعتصاب توده‌ای بی‌اثر می‌مانند، و برای هر دو مورد، انقلاب روسیه موزه‌های برجسته‌ای ارائه می‌دهد.



درسهایی از جنبش طبقه کارگر روسیه که در آلمان قابل اجرا هستند

اکنون ما بررسی می‌کنیم تا ببینیم که تمام این درسهایی که از اعتصابات نوده‌ای روسیه کسب شده تا چه اندازه در آلمان قابل اجرا است. شرایط اجتماعی سیاسی، تاریخ و حالت جنبش کارگری در آلمان و روسیه و سیمای متفاوتند در نگاه اول قانون درونی اعتصابات نوده‌ای روسیه، آنچنانکه در قبل تصویر شد، ممکن است صرفاً "محصول شرایط خاص روسیه بنظر آید که پرولتاریای آلمان نیازی به بررسی آنها ندارد. بین مبارزه سیاسی و اقتصادی در انقلاب روسیه ارتباط درونی بسیار نزدیکی وجود دارد، وحدت آنها در دوره اعتصابات نوده‌ای تبدیل به واقعیت عینی می‌گردد. اما آیا این امر بسادگی نتیجه استبداد روسیه نیست؟ در شرایطی که ساده‌ترین اعتصاب یک جنایت سیاسی محسوب می‌گردد، بطور منطقی این نتیجه حاصل می‌شود که هر مبارزه اقتصادی بصورت یک مبارزه سیاسی در آید.

علاوه بر آن، وقتی عکس قضیه را بررسی می‌کنیم که اولس شروع انقلاب سیاسی بدستال خود تصفیه حساب عمومی کارگران با کارفرمایان را دانسته است، این نیز نتیجه ساده شرایطی است که کارگر روسی با کمون سطح زندگی بسیار پائینی دانسته است و هرگز در یک مبارزه اقتصادی برای بهبود شرایط زندگی خود درگیر نشده است.

پرولتاریای روسیه، تا حدودی قبل از هر چیز باید خود را از این شرایط رقت انگیز بیرون بکشد، و چیزی که عجیب است اینکه آنها به محض اینکه انقلاب نسیم تازه‌ای به فضای سنگین استبداد آورد با شور و شوق زیاد خود را، وقف این هدف کردند و بالاخره، جریان انقلابی طوفانی اعتصاب

توده‌ای روسیه و هم چنین خصلت اصلی، اهمیت خودبخودی، از سوئی باغب ماندگی سیاسی روسیه، با ضرورت سرنگونی استبداد شرقی در مرحله اول، و از سوئی دیگر با فقدان سازماندهی و انضباط پرولناریای روسیه نوضح داده می‌شود. در کسوری که طبقه کارگرس دارای تجربه ۳۰ سال مبارزه سیاسی و حزب قدرتمند سوسال دموکرات با ۳ میلیون عضو و ۱۰ میلیون (۲۵۰ هزار) سرباز ذخیره، سازمان یافته در اتحادیه‌های کارگری است، نه مبارزه سیاسی و نه اعتصاب توده‌ای احتمالا نمی‌تواند آن خصلت اصلی و طوفانی را آنچنانکه یک دولت نیمه بربری که از قرون وسطی به نظام سرمایه داری مدرن جهش کرده است، دارد، داشته باشد. این درک حاکم میان آنهایی است که مرحله بلوغ شرایط اجتماعی یک کشور را از متن قوانین نوشته شده مطالعه کرده‌اند. بگذارید مسائل را آنچنانکه هستند به ترتیبی که رخ داده‌اند مورد بررسی قرار دهیم. قبل از هر چیز این اشتباه است که فکر کنیم مبارزه اقتصادی در روسیه تنها از آغاز انقلاب شروع شده است. این یک حقیقت است که، اعتصابات و درگیریهای بر سر دستمزد در روسیه دقیقاً "در نهمین دهه قرن گذشته بطور روز افزونی، افزایش می‌یافت و حتی در لهستان روسیه از هشتمین دهه آن قرن شروع شده بود، و طبعاً "حقوق اجتماعی برای کارگران کسب کرده بود. البته آنها غالباً "منحصر به اقدامات وحشانه پلیس می‌گشتند، ولی این امر به هیچ وجه بندیده، روزمره‌ای نبود. برای مثال، هم در ورشو و هم در لودر از اوایل ۱۸۹۱، صندوق اعتصاب قابل توجهی وجود داشت، و اسنادی برای اتحادیه‌های صنفی در این سالها حتی آن توهم "اقتصادی" را در لهستان برای مدت زمان کوتاهی بوجود آورده بود که چند سال بعد در بطرز بزرگ و بقیه روسیه حاکم گشت. (۱)

(۱) رفیق رولاند - هولست، وقتی که در مقدمه‌ای بر ترجمه روسی

کتابش درباره اعتصاب توده‌ای، چنین می‌نویسد، در اشتباه است:

"پرولناریای روسیه تقریباً از آغاز بیدایش صنایع بزرگ، با اعتصاب

توده‌ای آشنا بوده است، تنها بدین دلیل ساده که اعتصاب کوچک در



بدینسان مبالغه‌زیادی در این مورد که پرولتاریا در امپراطوری تزاری نا قبل از انقلاب سطح زندگی یک گدا را داشته است، صورت می‌گیرد، قسراً کارگران در صنایع بزرگ در شهرهای بزرگ، که فعالترین و غم‌ورترین در مبارزات اقتصادی و سیاسی هستند، اگر شرایط مادی زندگی شان مورد توجه قرار گیرد، بندرت در سطح پائین نری از وضع مشابه پرولتاریای آلمان قرار دارند و در برخی از صنایع نیز دستمزدهای بالا در روسیه هم چون آلمان شرایط سرکوب استبداد غیر ممکن بود. در حالیکه عکس قضیه درست است، شخصی که گزارش مجمع اتحادیه سن پترزبورگ را به دومین کنگره اتحادیه های روسیه در فوریه ۱۹۰۶ ارائه داد، در آغاز گزارش خود چنین گفت: با ترکیب کنفرانسی که من در برابر خود می‌بینم این امر را ضروری نمی‌دانم که بر این حقیقت تاکید کنم که جنبش اتحادیه‌ای ما مدیون دوره "لیمرال" برنس سیوانبولوتسک - میرسکی (در ۱۹۰۶) یا ۲۳ ژانویه، نیست آنچنانکه بعضی اراستخا ص سعی می‌کنند این امر را ثابت کنند. جنبش اتحادیه‌ای ریشه‌های عمیق‌تری دارد: اس جنبش بطور سابداری با بخشی از جنبش کارگری ما مربوط است، اتحادیه‌های ما صرفاً اشکال سازمان جدیدی برای رهبری آن مبارزات اقتصادی است که پرولتاریای روسیه در طول دهه‌ها انجام داده است، بدون تفحص عمیق در تاریخ سرما می‌توانم بگویم که مبارزه اقتصادی کارگران پترزبورگ بعد از اعتصابات پیاده ماندنی ۷ - ۱۸۹۶ اشکال کم و بیش سازمان یافته‌ای پیدا کرده است، رهبری این مبارزه بطور زنده‌ای بسا رهبری مبارزه سیاسی ترکیب شده بود، با سازمان سوسال دموکراسی که "اتحاد مبارزه سن پترزبورگ برای آزادی طبقه کارگر" خوانده شد و بعد از کنفرانس در مارس ۱۸۹۸ تبدیل به "کمیته سن پترزبورگ حزب سوسال دموکرات کارگری روسیه" شد، سیستم پیچیده‌ای از سازمانهای کارخانه، منطقه و حومه‌ای بوجود آمد که مراکز زنده‌های کارگری را با رشته‌های بی‌شماری به یکدیگر مربوط می‌کرد و رسیدن به کارگران را توسط نشریات در هر موقعیتی ممکن می‌ساخت بدین ترتیب امکان حمایت و رهبری اعتصابات بوجود آمد.

به جسم می‌خورد و حتی، در مواردی دستمزدهای بالاتر نیز دیده می‌شود، و اگر مدت روز کار بر مورد نوحه قرار گیرد، تفاوت در صنایع بزرگ هر دو کشور، مواردی بسیار جزئی است. این برداشت ذهنی که شرایط مادی و فرهنگی طبقه کارگر روسیه بوده دار است، نیز بی‌پایه است، این مسئله نیز آنچنانکه نمونه‌های معدود نشان خواهد داد، با واقعیت‌های خود انقلاب و بخش مهمی که پرولتاریای در آن نازی کرد، رد می‌گردد.

همچگاه ما گدایان، انفلاسی را با این بلوغ سیاسی و زیرکی تفکر، نمی‌توان انجام داد، و کارگران س بطرز بزرگ، ورشو، مسکو و اودسا، که در بنیادین مبارزه استاندند، از لحاظ فرهنگی و ذهنی به تنب اروپای غربی بسیار نزدیکتر هستند. برغم تصور آن افرادی که پارلمانارسم بورژوازی و تجربه مدیک اتحادیه‌ای را همچون مکتب پرارزش، با حتی تنها، مکتب فرهنگی برای پرولتاریا حساب می‌آورند، گسترش سرمایه‌داری بزرگ و جدید روسیه و تأثیر ذهنی که مدت بکدهه و نم، توسط سوسال دموکراسی اعمال شده، که مبارزات اقتصادی را تشویق و رهبری کرده است، بخش مهمی از کار فرهنگی را بدون بضمن های ظاهری نظام حقوقی بورژوازی انجام داده است. و فنی که بررسی عمیق‌تری از سطح واقعی زندگی طبقه کارگر آلمان بعمل آوریم، نمایز سن کارگر آلمانی و روسی حتی کمتر از این بنظر خواهد رسید.

اغتنصانات بوده‌ای بزرگ در روسیه از همان آغاز وسیع‌ترین اقشار پرولتاریا را برانگیخته و به مبارزه، اقتصادی بر شوری کشانده است. اما آنها، در آلمان بخشهای کاملاً غیر آگاهی در میان کارگران که نور گرم اتحادیه‌ها تا کمون بندرت در آنها نفوذ کرده باشد، بخشهای کاملی که تا حال هرگز نکوشنده‌اند و با بطور ناحمزی کوشنده‌اند با خود را از بردگی احتمائلمان سوسله مبارزه، دستمزدی روزانه، ^{کشنده} بیرون کشنده وجود ندارند؟

بگذارید، فقر معدنچیان را بررسی کنیم. هم اکنون در روزگار آرام، در چو سرد و بکنواخت پارلمانی آلمانی - آنچنانکه در کشورهای دیگر و حتی در سبشت اتحادیه‌های صنفی در برنابای کسر - مبارزه، دستمزدی کارگران

معدن سختی خود را در طریقی بجز انفجارات خشن گاد به گاه، در اعصاب با
 بوده‌ای با حصلت ابتدائی، نشان می‌دهد. این امر تنها این را نشان می‌دهد
 که آنناگونسیم سن کار و سرمایه بقدری شدید و خشن است که اجارهٔ حمرد
 سدن آنها در شکل مبارزات اتحادیهائی سبسمانک و جزئی نمی‌دهد. فقر
 معدنچیان، با زمیمهٔ انفجار آمیزش که حتی در شرایط "عمادی" نیز همیشه
 های مرکزی نوفان سزرگنوس خشنوت ها است، بایستی بصورت یک مبارزهٔ
 اقتصادی سوسیالیستی خشن، یا هر عمل سیاسی توده‌ای بزرگ طبقه کارگر
 با هر تکان خشن و ناگهانی که تعادل زودگذر زندگی اجتماعی روزانه را محمل
 می‌کند، فوراً منفجر شود. بگذارید به فقر کارگران نساچی بپردازیم.

اسحا مبارزهٔ دستمزدی سخت و در بیشتر موارد بی‌ثمری که هزار چند
 سالی در وگتند (۱) شیوع می‌یابد، حرارت اندکی را بوجود می‌آورد که با
 این گرما تودهٔ متراکم بزرگ بودگان سرمایهٔ نساچی بایستی طی یک سطح
 سیاسی، طی یک عمل توده‌ای جسورانه و قدرتمند، پرولناریای آلمانی، متعجب
 گردد. باز هم علاوه بر آن، بگذارید فقر کارگران خانگی، و کارگران دورندگی
لباسی‌های آماده و نیز کارگران برقکار را بررسی کنیم، مراکز طوفان واقعی که
 به احتمال قریب به یقین، با هر اختلالی در فضای سیاسی آلمان مبارزات
 اقتصادی خشنی در آنجا آغاز خواهد گشت، افشاری از پرولناریا که در شرایط
 آرام غالباً در مبارزه شرکت نمی‌کند، و هر چند، موفق، آنها در
 مبارزه کمتر باشد، بطور وحشیانه‌تری سرمایه آنها را محبور خواهد ساخت که
 باز گردند و دستانهاشان را سر بویغ بردگی بفشارند. اما، اینک تمام فشار
 بزرگ پرولناریا بایستی به حساب آورده شود، که در وضعیت "عمادی" در
 آلمان، احتمالاً نمی‌توانند در مبارزهٔ اقتصادی مسالمت آمیز برای بهبود
 شرایطشان شرکت کنند و احتمالاً نمی‌توانند از حیث شکل استفاده کنند.
 در آغاز و قبل از هر چیزی ما نمونه فقر خیره کنندهٔ کارگران راه آهن و سب

(۱) - وگتند - یک منطقهٔ قدیمی آلمان در جنوب غربی پادشاهی ساکسونی.

تلگراف را ارائه می‌دهیم. شرایط این کارگران دولتی در دوران دولت مشروطه پارلمانی آلمان منابه شرایط روسیه است با این تفاوت که این شرایط در روسیه قبل از انقلاب، در زمان اوج استبداد وجود داشت، درحالیکه در اعتصاب بزرگ اکتبر ۱۹۰۵ در روسیه، استبدادی کارگران راه‌آهن، با توجه به آزادی اقتصادی و اجتماعی جنبش خود، یک سرگردن از هم‌نایان آلمانی خود بالاتر بودند. کارگران راه‌آهن و پست روسیه بطور دوفاکتو در جریان طوفان حق تشکل را بدست آوردند و اگرچه تعقیب و سرکوب گذرا حاکم بود ولی قدرت نفوذ در وحدت درونی کارگران را نداشت. اما اگر کسی چنین فرضی کند که اطاعت برده‌وار کارگران راه‌آهن و پست از ارتجاع آلمان برای همیشه ادامه خواهد یافت و اینکه این صخره‌ایست که هرگز شکافته نخواهد شد دچار اشتباه روانشناختی خواهد گشت. وقتی که حتی رهبران اتحادیه‌های کارگری آنچنان به شرایط موجود خو گرفتند که نتایج مبارزه اتحادیه‌ای را در آلمان کاملاً "رضایت بخش تلقی می‌کنند، در این صورت است که بخش عمیق و سالیان سال سرکوب شده، این بردگان متحدالشکل دولتی بطور گریز ناپذیری نفسگاه خود را در خیزش عمومی کارگران صنعتی خواهد دید، و زمانی که پشاهنگ صنعتی برولناریا، توسط اعتصابات توده‌ای حقوق سیاسی جدیدی کسب کرده است و پاسی می‌کند از حقوق موجود دفاع کند، ارتش بزرگ کارگران راه‌آهن و پست بایستی ضرورتاً "به شرایط سنگین خود پی برده و بالاخره برای آزاد کردن خود از سهم ویژه استبداد روسیه که اختصاصاً "برای آنها در آلمان حفظ شده است، بها بپردازند.

این برداشت ذهنی که معتقد است جنبش‌های بزرگ خلقی طبق نقشه از پیش طرح شده و دستورالعمل بوجود می‌آیند، پیش از اینکه کسی حق 'جرات فکر کردن' به اعتصاب توده‌ای را داشته باشد، کسب حق تشکل را برای کارگران راه‌آهن امری ضروری می‌داند، درحالی که سیر واقعی و طبیعی حوادث کاملاً "خلاف این می‌تواند باشد؛ تنها از طریق یک عمل اعتصاب توده‌ای خود بخودی و قدرتمند می‌توان حق تشکل را برای کارگران راه‌آهن

آلمان و هم چنین برای کارگران پست بدست آورد، این مشکلاتی که اکنون (در شرایط آلمان) غیرقابل حل می‌نمایند بسادگی تحت تأثیر و فشار عمل اعتصاب سیاسی عمومی پرولتاریا قابل حل خواهند بود.

بالاخره، مهمترین و بزرگترین مسئله: فقر کارگران کشاورزی، اگر اتحادیه‌های بریتانیا منحصرًا از کارگران صنعتی تشکیل شده است این امر کاملاً در رابطه با ویژگی خاص اقتصاد ملی بریتانیا و نقش بی‌اهمیتی که کشاورزی، در کل زندگی اقتصادی بریتانیا بازی می‌کند، قابل درک است. در آلمان، یک سازمان اتحادیه کارگری، هر چند هم خیلی خوب سازمان یافته باشد، اگر تنها کارگران صنعتی را در برگیرد، به ارتش بزرگ کارگران کشاورزی دسترسی نداشته باشد، تنها تصویر ضعیف و ناقصی از شرایط پرولتاریا را ارائه خواهد داد. اما این مسئله نیز توهم مهلکی خواهد بود اگر فکر کنیم که شرایط در کشور غیر قابل تغییر و بی‌تحرک است و اینکه تأمل آموزش خستگی‌ناپذیر سوسیال دموکرات‌ها، و از این هم مهمتر، تمام سیاست‌های درون طبقه‌ای آلمان، مداومًا بی‌عملی کارگران کشاورزی را از بین نخواهد برد و اینکه هر عمل بزرگ طبقه‌ای پرولتاریای آلمان، بهر منظوری که اتخاذ شود، نخواهد توانست پرولتاریای روستائی را به برچورد بکشد.

بهمین سان، تصور بی‌پایه برتری اقتصادی پرولتاریای آلمان بر پرولتاریای روسیه، وقتی که ما از فهرست صنایع و مستثنائی که در اتحادیه‌ها سازمان یافته‌اند دورتر را می‌بینیم و نگاهی هم به گروه‌های بزرگ پرولتاریا که در مجموع خارج از مبارزه اتحادیه‌ای هستند و با شرایط اقتصادی خاص شان این اجازه را به آنها نمی‌دهد که بدون چهارچوب سنگ جنگ چریکی روزمره اتحادیه‌ها کشیده شوند، تغییر می‌یابد. ما آنجا حوزه مهمی را یکی بعد از دیگری می‌بینیم، که در آن تشدید آنراگونیم به قدری اوج رسیده است، که در آن مواد قابل اشتعال بروی هم رها شده‌اند، که در آن مقدار زیادی "استبداد روسی" در عریانته‌ها شکل آن وجود دارد و در آن از

لحاظ اقتصادی ابتدائی‌ترین تصفیه حساب‌هایی وجود دارد که بایستی با سرمایه قبل از هر چیزی صورت گیرد.

در یک اعتصاب توده‌ای سیاسی پرولتاریا، طبقاً "تمامی این حساب‌های معوق مانده بطور اجتناب ناپذیر به سیستم حاکم ارائه خواهد شد. و تظاهرات پرولتاریای شهری که بطور مصنوعی ترتیب داده شده باشد، یک اقدام اعتصاب توده‌ای که از دیسپلین برخاسته باشد و توسط چوب تعلیمی ارگان اجرایی حزب رهبری شده باشد، توده‌های وسیع را خونسرد و بی‌فاوت رها خواهد کرد. اما یک حرکت نیرومند و رزمنده پرولتاریای صنعتی، که از شرایط انقلابی برخاسته باشد، مطمئناً "بایستی بر پائین‌نرس اقشار با‌نرس بگذارد، نهایتاً "همه" آنها را که در شرایط عادی از جنگ روزانه اتحادیه‌ها کنار می‌مانند، به مبارزه اقتصادی عمومی و طوفانی بکشد.

اما وقتی از سوی دیگر به پیش‌آهنگ سازمان یافته پرولتاریای صنعتی آلمان بر می‌گردیم و هدفهای مبارزه اقتصادی را که طبقه کارگر روسیه نیز برای آن مبارزه کرده است، پیم روی خود قرار می‌دهیم، در کل گزاینی نمی‌بینیم به اینکه به مسائل جوان هدیده، تحقیر نگریننه شود، در حالی که بدین اتحادیه‌های آلمان نظری حعارب آمیز نسبت به آن داشتند، بدین ترتیب مهمترین درخواست عمومی اعضا با ت روسیه از ۲۲ ژانویه به بعد روز کار ۸ ساعته - مطمئناً "برنامه" غیر قابل دسترسی برای پرولتاریای آلمان نیست، اما در اکثر موارد بیسر، یک ایده آل خیال انگیز و دست نیافتنی است. این مسئله هم چنین در مورد مبارزه برای برنامه "ارباب (۱) آخاند بودن"، مبارزه برای رواج کمیته‌های کارگری در تمام کارخانجات، برای لغو کار قطعهای و کار سرخانه‌های در کارهای دستی، برای رعایت کامل تعطیل یکشنبه و برای شناسائی حق تشکل، صادق است. بله، در یک بررسی دقیقتر، همه هدفهای اقتصادی مبارزه پرولتاریای روسیه برای پرولتاریای آلمان نیز بسیار واقعیند و به نقطه بسیار دردناکی در زندگی کارگران مربوط می‌شوند.

این مسئله بطور اجتناب ناپذیر به این امر منحرف می‌گردد که اعتصاب
 بوده‌ای سیاسی خالص ، که همسره با اولویت زیادی از آن نادر می‌کند ، در
 آلمان ، یک طرح تئوریک بی‌چان است . اگر اعتصابات نودهای ، در طبیعی
 طبیعی از یک جوش و خروش قوی انقلاب ، منجر به مبارزه ، سیاسی استوار
 کارگران شهری می‌گردد ، هم‌حسب بطور مساوی ، و طبیعی ، در معانی "همانطور
 که در روسیه بود ، تبدیل به یک دوره ، کامل مبارزه ، اقتصادی مقدماتی می‌گردد .
 بنابراین ، ترس رهبران اتحادیه ها از اینکه مبارزه برای منافع اقتصادی در
 یک دوره ، مبارزه ، طوفانی سیاسی ، در یک دوره ، اعتصابات نودهای ، سادگی
 می‌تواند کنار رده شده و سرکوب گردد ، بر اساس برداشت کاملاً "بی‌پایه" یک
 بچه مدرسه‌ای از سلسله حوادث قرار دارد ، یک دوره ، انقلابی در آلمان ،
 آنحان خصوصیت مبارزه ، اتحادیه‌های را نفی خواهد داد و بقدری توانائی
 هایش را گسترش خواهد داد که جنگ چریکی اتحادیه ها در حال حاضر در
 مقایسه با آن بازی بچه گانه‌ای بحساب خواهد آمد . و از سوی دیگر ، از این
محورکهای ابتدائی اقتصادی اعتصابات نودهای ، مبارزه ، سیاسی همیشه
نیروی جنبشی و توان بازهائی کسب خواهد کرد ، تا اثر متقابل مبارزه ، اقتصادی
و سیاسی ، که مهمترین سرچشمه ، اعتصابات فعلی در روسیه است ، و در عین
حال مکانیسم تنظیم کننده ، حرکات انقلابی پرولتاریا است ، در آلمان نیز
بطور کاملاً "طبیعی" ، از خود شرایط ناشی می‌شود .



ضرورت اقدام متحد اتحادیه‌های کارگری در سوسیال دموکراسی .

ضرورت اقدام متحد اتحادیه‌های کارگری و سوسیال دموکراسی مهم‌ترین چیزی که باید از طمق کارگر آلمان امید داشت که در دوره مبارزات بزرگ ، که دیر با زود خواهد رسید ، بعد از قاطعیت و تداوم ناکسک‌های بالابرس توان برای عمل و عالی‌ترین وحدت ممکن در سطح رهبری سوسیال دموکراسی توده‌های پروولناربا است . در ضمن اولسن کوششهای ضعف برای مدارک اهداسهای نوده‌های بزرگ ، در این رابطه به مایع بزرگی برخورد کرده است . جراثم و استقلال کامل دو سازمان جنبشی کارگری ، سوسیال دموکراسی و اتحادیه‌های کارگری .

در بررسی دقیق‌تر از اعتصابات توده‌ای در روسیه و همبسطور در خود آلمان ، روشن شده است که هر عمل توده‌ای بزرگ اگر فرار باشد که به یک تظاهرات یک روزه محدود نگردد بلکه هدف این باشد که به یک عمل مبارزاتی واقعی تبدیل گردد ، نمی‌تواند با اصطلاح اعتصاب توده‌ای سیاسی باشد . در جریان این چنین " عملی " در آلمان ، اتحادیه‌های کارگری باید به اندازه سوسیال دموکراتها درگیر شوند . نه به این دلیل که رهبران اتحادیه‌های کارگری تصور می‌کنند که سوسیال دموکراتها در رابطه با تشکیلات کوچکتر شان ، ذخایر دیگری بجز همکاری با ۲۵۰ هزار نفر عضو اتحادیه‌ها نخواهند داشت و بدون آنها قادر به انجام کاری نخواهند بود ، بلکه بدلیل محرک عمیق‌تری ؛ بدلیل اینکه هر عمل توده‌ای مستقیم در دوره مبارزات طبقاتی آشکار هم اقتصادی و هم سیاسی خواهد بود .

اگر در آلمان ، در هر زمانی و به هر دلیلی ، مبارزات سیاسی بزرگ ، اعتصاب توده‌ای فرا برسد ، دوران مبارزات اتحادیه‌ای شدید در آلمان

ولی نظر رهبران هنوز دهیفاً همان است که بود، و مطمئناً تا به آخر نیز همان خواهد بود. فرض ضمنی اینست که تمام طبقه کارگر آلمان تا به آخرین مرد و زن بایستی در سازمان گرد آیند و آنگاه برای انجام دادن یک اعتصاب توده‌ای "بقدر کافی قوی خواهد بود، که پس از آن نیز بر طبق فورمول قدیمی احتمالاً بعنوان امری "غیر ضروری" تلقی خواهد گشت. این تئوری بدین ترتیب کاملاً اتوپیاپی است. بدین دلیل ساده که از یک تضاد درونی رنج می‌برد و در یک دور باطل منطقی می‌افتد: قبل از اینکه کارگران بتوانند در مبارزه، مستقیم طبقاتی شرکت جویند بایستی همگی سازمان بیابند.

مقتضیات و شرایط گسترش سرمایه‌داری و بورژوازی دولتی، این امر را غیرممکن می‌سازد که در شرایط عادی، بدون مبارزه، طبقاتی طوفانی، بخشهای معیسی - این بزرگترین، مهم‌ترین، فقیرترین و استثمار شده‌ترین اقشار توسط سرمایه و دولت - در کل بتوانند متشکل گردند. ما حتی در بریتانیا که یک قرن تمام فعالیت اتحادیه‌های خستگی ناپذیر بدون هیچ "وقفهای" وجود داشته، می‌بینیم که بجز در آغاز دوره، جنبش چارتریست - اگر اشتباه یا وسوسه‌های "رمانتیک انقلابی" نداشته باشیم - متشکل کردن بیشتر از یک اقلیت در بخشهای مرده پرولناریا غیرممکن است.

و از سوی دیگر، اتحادیه‌ها، مانند تمام سازمانهای مبارز پرولناریا نمی‌توانند خود را بطور مداوم حفظ کنند بجز از طریق مبارزه، و آنهم نه مبارزهای از نوع جنگ بین "قورباغه‌ها و موش‌ها" (۱) در آبهای راکد دوره پارلمانی بورژوازی، بلکه از نوع مبارزهای در دوره، شکل انقلابی اعتصاب توده‌ای، درک جزئی، مکانیکی - بوروکراتیک نمی‌تواند مبارزه را بجز محصول سازمان در مرحله معینی از قدرتش، تصور کند، بر عکس، تعیین زنده و دیالکتیکی سازمان را به عنوان محصول مبارزه می‌بیند. ما نمونه برجسته

(۱) - اشاراتی است به نبرد "قورباغه‌ها و موشها" تقلید یونانی از ایلیاد هومر.

این پدیده را در روسیه دیده‌ایم ، که پرولتاریای کاملاً "سازمان بیافه سکه فراگیری از شاخه‌های سازمانی را در یک سال و نیم مبارزه انقلابی طوفانی بوجود آورد . مثال دیگری از این نوع مربوط به تاریخ اتحادیه‌های کارگری آلمان است . در سال ۱۸۷۸ تعداد اعضای اتحادیه ها بالغ بر ۵ هزار نفر بود . بر طبق نظری رهبران فعلی اتحادیه‌ها ، این سازمان ، آنچنانکه در بالا ذکر گردید ، به هیچ وجه "بقدر کافی قوی" نبود تا وارد مبارزه سیاسی خس گردد . اتحادیه‌های کارگری آلمان ، با وجود ضعف خود ، بهر حال اقدام به مبارزه کردند - یعنی مبارزه بر علیه قانون ضد سوسیالیستی (۱) - و نشان دادند که "بقدر کافی" قوی بودند ، نه فقط برای پیروزی در مبارزه ، بلکه برای افزایش نیروی خود به پنج برابر . در سال ۱۸۹۱ بعد از لغای قانون ضد سوسیالیستی اعضای آن بالغ بر ۲۷۷۶۵۹ نفر بود .

این واقعه‌ای است که شیوه‌هایی که اتحادیه‌های کارگری آلمان در مبارزه بر علیه "قوانین ضد سوسیالیستی" بکار گرفتند ، به هیچ وجه یک پیروسه مبارزاتی صلح آمیز ، بی‌گیر و منظم نبود ، مبارزه آنها در مرحله نخست مطلقاً "با شکست روبرو شد اما پس از این مرحله آنها دوباره بها خاستند و از نو با سازمانی جدید به مبارزه ادامه دادند . اما ، این روس رسد خاص ، دقیقاً "منطبق بر سازمانهای طبقه کارگر است : آزمودگی در جریان مبارزه و پیش رفتن به مرحله بعدی مبارزه با توان افزون یافه از این آزمایش .

در بررسی دقیقتر شرایط آلمانی و شرایط بخشهای مختلف طبقه کارگر ، روشن می‌گردد که دوره مبارزات سیاسی توده‌های طوفانی آینده به بها بدهید سقوط اتحادیه‌های آلمان را با خود نخواهد آورد ، بلکه بر عکس ، چشم

(۱) قانون صد سوسیالیستی در سال ۱۸۷۸ توسط بیسمارک در آلمان اجرا گشت . اجتماع و حتی کار فرهنگی درباره سوسیالیسم با کیفر محکومیت یا تبعید ممنوع گشت . این قانون تا ۱۸۹۰ ادامه یافت ، زمانی که بیسمارک سقوط کرد و رایشناک از ادامه بیشتر این قانون سر باز زد . سوسیال دموکراسی آلمان با سه برابر شدن اعضای خود و رأی یک و نیم میلیون نفر ، قانونی شد .

اندازهای بی‌سابقه‌ای را از گسترش زمینه، قدرت آنها پس‌روی خواهد نمود، گسترشی که سرعب با جهنمها و جست زدن‌ها، به پیش خواهد رفت. اما مسئله هنوز جنبه دیگری دارد. طرح براه انداختن اعتصاب توده‌ای به عنوان جدی‌ترین اقدام سیاسی طبقه فقط با شرکت کارگران سازمان یافته، کاملاً تأیوس‌کننده است. اگر فرار است اعتصاب توده‌ای، یا حتی، اعتصابات توده‌ای، و مبارزه، توده‌ای موفقیت‌آمیز باشند، آنها بایستی تبدیل به یک جنبش توده‌ای واقعی شوند، یعنی وسیع‌ترین بخشهای پرولتاریا بایستی به جنگ کشیده شوند. هم اکنون در شکل پارلمانی، قدرت مبارزه طبقاتی پرولتاریا نه بر گروه کوچک سازمان یافته بلکه بر اقشار وسیعی که برکرد پرولتاریای با ذهنیت انقلابی فرار دارند ممکن است. اگر سوسیال دموکراتها با چند صد هزار اعضای سازمان یافته، خود وارد جنگ انتخاباتی شوند، آنها خودشان را محکوم به کوشش بنهوده کرده‌اند. و اگر چه این گرایش سوسیال دموکراسی است که تا آنجائی که ممکن است تمام ارتش بزرگ رأی دهندگانش را به سازمان حزب بکناند، توده رأی دهندگانش بعد از سی سال نصربه سوسیال دموکراسی موقتاً "از طریق مبارزه انتخاباتی جذب شده‌اند، و خاک حاصلخیزی هستند برای رشد بعدی سازمان. اینجا سازمان برای مبارزه سرباز تدارک نمی‌بیند، بلکه مبارزه، در یک درجه، رشد یافته، سربازهای تازه را برای سازمان نهیه می‌کند. این امر بطور آشکاری در یک درجه، سوار بزرگتری بیسنر از مبارزه پارلمانی در مورد عمل سیاسی توده‌ای مستقیم صدق می‌کند. اگر سوسیال دموکراتها، همچون هسته‌های سازمان یافته، طبقه کارگر، مهمترین پیناهنگ تمام مجموعه کارگران هستند و اگر آگاهی سیاسی، قدرت و اتحاد جنبش کارگری از این سازمان سرچشمه می‌گیرد، پس این درست نیست که جنبش طبقاتی پرولتاریا را به عنوان جنبش اقلیت سازمان یافته تصور کنیم.

هر مبارزه طبقاتی بزرگ و واقعی بایستی بر حماست و همکاری وسیع ترین توده‌ها متکی باشد، و یک استراتژی مبارزه طبقاتی که بر اساس این

همکاری محاسبه نشده باشد، بلکه براساس ایده، حرکت دقیقاً از پیش برنامه ریزی شده، بخش کوچک پرولتاریای آگاه می ریزی شده باشند، از پیس محکوم بد یک شکست رسانگز خواهد بود.

اعتصابات نودهای و مبارزات سیاسی نودهای بدن نرسب نمی تواند احتمالاً در آلمان بها توسط کارگران سازمان یافته انجام شود و نرسب نمی تواند با "رهبری" منظم کمسنه مرکزی حزب آریایی گردند. در این حالت بیر - دعفا "مانند روسه - اس حرکات نمی تواند تا اس حید بر "انضباط" و "آزمودگی" و بر دقق نرسب نظم ممکی در رابطه با مسائل حمایت و بها "متکی باشند، بلکه بایستی متکی بر عمل طبقاتی اسنوار و واقعا "انقلابی باشند، که قادر خواهد بود وسیع نرسب محافل کارگران سازمان نیافته را هماهنگ با روحیه و شرایطشان، به مبارزه بکساند.

بر بها دادن و یا بررسی غلط نقش سازمانها در مبارزه، طبقاتی پرولتاریا بطور کلی توسط کم بها دادن به بوده، پرولتاریای سازمان نیافته و بسوغ سیاسیشان تشدید می گردد. در یک دوره، انقلابی، در طوفان اختلال بزرگ مبارزات طبقاتی، تمام تأثیر آموزشی رشد سریع سرمایه داری و تأثیرات سوسیال دموکراتیک قبل از همه خود را بروی بخشهای وسیع مردم نشان می دهد که از آن در شرایط صلح آمیز، اطلاعات، و حتی آمارهای انتخاباتی، تنها ایده ضعیفی بدست می دهد.

ما دیده ایم که در روسیه، در حدود ۲ سال عمل عمومی بزرگ پرولتاریا توانست فوراً "از کوچکترین برحوردهای جزئی بین کارگران و کارفرمایان، از بی اهمیت ترین اقدام وحشیانه ارگانهای دولتی، بوجود آید. هر کسی البته می بیند و باور می کند که این امر در روسیه به این دلیل انفساق افتاد که "انقلاب" در آنجا وجود داشت. اما این چه معنایی دارد؟ به این معناست که احساس طبقاتی، شریزه، طبقاتی در پرولتاریای روسیه زنده و بسیار فعال است. و بدین دلیل آنها فوراً "هر مسئله جزئی هر گروه کوچک از کارگران را هم چون مسئله عمومی می نگرند، به عنوان یک مسئله طبقاتی و در نتیجه

بخت تأثیر آن بر سرعت برق مانند یک تن واحد عمل می‌کند، در حالی که در آلمان، فرانسه، ایتالیا و هلند شدیدترین برخوردهای اتحادی‌دای به سختی منجر به یک عمل عمومی طبقه کارگر می‌گردد. و وقتی که منجر به آن می‌شود، صرفاً "بخش سازمان یافته کارگران حرکت می‌کند" - در روسیه کوچکترین برخورد طوفانی بپا می‌کند. این هیچ معنایی جز این ندارد که در حال حاضر ممکن است معنایی بنظر آید. "غریبه" طبقاتی پرولتاریای جوان روسیه که از حداقل آموزش، آگاهی، و سازمانیافتگی برخوردار است بطور حیرت‌انگیزی از طبقه کارگر آگاه، تعلیم یافته و سازمان یافته آلمان یا هر کشور اروپایی دیگر، قوی‌تر است. و این نمی‌تواند به عنوان فضیلت خاص "شرق جوان و تازه نفس" در مقایسه با "غروب وافته" بحساب آید، بلکه بسادگی نتیجه مستقیم عمل انقلابی توده‌ای است. در مورد کارگران آگاه آلمان، آگاهی طبقاتی که توسط سوسیال دموکراسی بذر افشانی شده است، نوعی آگاهی تئوریک و در خود است. در دوره‌ای که پارلمانتاریسم بورژوازی حاکم است، این آگاهی، طبق معمول، نمی‌تواند بطور فعال در یک عمل توده‌ای مستقیم شرکت جوید. این ایده‌آل مجموع چهارصد حرکت متوازن در مناطق انتخاباتی در طی مبارزه انتخاباتی و هم‌نوا با اعتصابات اقتصادی جزئی و نظایر آن است. در انقلاب زمانی که توده‌ها خود در میدان مبارزه سیاسی ظاهر می‌شوند، این آگاهی طبقاتی تبدیل به نوع عملی و فعال می‌شود. بنابراین، یک سال انقلاب به پرولتاریای روسیه چنان "تربیتی" را داده است که ۳۰ سال مبارزه پارلمانی و اتحادیه‌ای نمی‌تواند بطور مصنوعی بد پرولتاریای آلمان بدهد. البته این احساس طبقاتی زنده و فعال پرولتاریا بعد از اتمام دوره انقلاب و تأسیس یک دولت مشروطه پارلمانی بورژوازی، بطور قابل ملاحظه‌ای کاهش خواهد یافت و یا بیشتر تبدیل به شرایط دهانی و در خود خواهد گشت. از سوی دیگر به همان درجه از اطمینان، احساس طبقاتی زنده انقلابی که قادر به عمل است، وسیع‌ترین و عمیق‌ترین اقشار پرولتاریا را در آلمان در دوره شرکت در مبارزه قدرتمند سیاسی، تحت تأثیر فرار

خواهد داد و به همان نسبت کار آموزشی سوسیال دموکراسی در میان آنها با سرعت مستمر، با عمق بیسر و با انرژی بیسری صورت خواهد گرفت. اس کار آموزشی و تأثیر انقلابی سپیچی تمام سیاست فعلی آلمان حدود را در شرایطی بیان خواهد کرد که تمام آن گروه‌هایی که در حال حصرار حمایت سیاسی آلمان، نسبت به تمام کوشش‌های سازماندهنده سوسیال دموکراسیها و اتحادیه‌های کارگری بی‌اعتنا باقی می‌ماند، در یک دوره انقلابی جدی بطور ناگهانی زیر سرجه سوسیال دموکراسی گرد خواهند آمد. سی ماه دوره انقلابی کار آموزشی این بوده‌های سازمان‌یافته را تکمیل خواهد کرد. کاری که ده سال نظاهرات عمومی و توزیع و انتشار اعلامیه‌ها قادر به انجام آن نمی‌باشد، و وقتی که شرایط در آلمان برای حسن دورهای به مرحله بحرانی رسیده باشد، بخش‌های که امروز سازمان‌یافته و عمیق مانده‌اند، در مبارزه ناپت خواهند کرد که عناصری رادیکال و با حرکت و حسور هستند و به هیچ وجه ساهی به افرادی که باید به دنبال دیگران کسده نبود، ندارند، و حال اگر مسئله اعصاب بوده‌ای را در خود آلمان مطالعه کنیم بدون تردید خواهیم دید که اس به کارگران سازمان‌یافته و در رأس آلمان کارگران جاپ که توان و ظرفیت عظیمی برای حرکت دارند - بلکه اس کارگران بد سازمان یافته و با کلا سازمان‌یافته یعنی معد بحران، کارگران ساحلی و حتی ساند کارگران کناورری هستند که [تروی اصلی] اعصاب بوده‌ای خواهند بود.

به این ترتیب ما به همان نتیجه‌گیری در رابطه با وظایف خاص رهبری، در رابطه با نفس سوسیال دموکراسی در اعصاب توده‌ای، در آلمان می‌رسیم که در تحلیل خود از حوادث روسیه رسیدیم، حال اگر ما طرح ذهنی اعصاب توده‌ای نظاهراتی را که بطور مصنوعی با دستور احزاب و اتحادیه‌ها بوجود می‌آید، رها کنیم و به تصویر رنده جمعی مردم بازگردیم که با انرژی اصلی، از اوج آناگونیسم طبقاتی و موقعیت سیاسی برمی‌خیزد جمعی که هم از لحاظ سیاسی و هم از لحاظ اقتصادی به مبارزه توده‌ای و اعصاب توده‌ای

بندیل می‌گردد. اس امر کاملاً آشکار می‌گردد که وظیفه سوسال دموکراسی مدارک و رهبری تکنیکی اخصایات بوده‌ای نیست. بلکه بس از هر جنبه رهبری سیاسی کل جنبش مد نظر است.

سوسال دموکراسیها آگاهترین سیاستمدارها هستند. آنها نمی‌توانند و حرأت نمی‌کنند که بطرفی فایالمسی^(۱) مسطر ظهور، موقعیت انقلابی باشد، انتظار برای آنکه جنبش خودبخودی مردم، از پشت ابرها فرود آید. برعکس، آنها باید اکنون و همیشه، تکامل چیزها را شتاب دهند و سعی در تسریع حوادث کنند. اما، این امر را با اراده ناگهانی "سغار" برای تک اخصایات بوده‌ای در هر لحظه دلخواه بطور اللدیحکی نمی‌توان انجام داد. بلکه قبل از هر چیزی اس امر را با روشنگری ظهور احزاب باید در دوره انقلابی برای وسیع‌ترین افسار برولناریا و بسبب نه عوامل اجتماعی دروسی که منجر به آن می‌گردد و منابع سیاسی آن می‌توان انجام داد. اگر باشد وسیع‌ترین افسار برولناریا برای تک اقدام بوده‌ای سیاسی سوسال دموکراسیها جذب‌گرددند، و برعکس، سوسال دموکراسیها باید رهبری واقعی همین بودهای را بدست آورند و حفظ کنند و اگر باشد آنها، به مفهوم سیاسی فرمانروایان کل همین باشند، بر آنها باید با روشی و وضوح، با تکثیری و فاطمت بسار رناید برولناریای آلمان را بسبب نه ناکنکبیا و هدفیناس در دوره مبارزاتی آمده، آکاد کنند.

(۱) - فایالمسی کسی که به بعد بر اعتقاد دارد.

نقش اعتصاب توده‌ائی در انقلاب

در بخشهای قبل روشن شد که اعتصاب توده‌ای در روسیه محصول مصنوعی ساکسکهای از پپینر تعیین شده از طرف سوسمال دموکراسها، نبود، بلکه پدیده‌ی طبیعی تاریخی بر پایه‌ی انقلاب حاضر بود. اسک بسم که کدام عوامل این شکل بوس اعتصاب را بعنوان پدیده‌ای در انقلاب روسیه بوجود آورده است؟

هدف آینده، انقلاب روسیه الفی اسبداد و ایجاد یک دولت بوس مسروطه پارلمانی بورروائی است. اس هدف از لحاظ شکل دهفا " همان است که پیش روی انقلاب مارس آلمان و انقلاب کبیر فراسه در بایان قرن هجده قرار داشت، اما شرایط و زمینه تاریخی که در آن اس انقلابات ظاهرآ مشابه انجام گرفت، اساساً " از شرایط روسه، فعلی معاصر است. قطعی بوس تفاوت بین آن انقلابات بورژوازی در عرب و انقلاب بورروائی فعلی در سرق، اینست که اکنون تکامل سرمایه داری تکمیل شده است و اس تکامل به نهها ممالک اروپای غربی بلکه روسه، اسبدادی را بر سحتر کرده است. صنایع بزرگ با تمامی پیآمدهای خود - تقسیم طبقاتی جدید، تصادهای اجتماعی حاد، زندگی جدید در شهرهای بزرگ و سولناریای جدید - در روسه شکل غالب گشته است، یعنی، شکل قطعی تولید در تکامل اجتماعی، سراسط تاریخی فوق‌العاده متضاد، از این ناشی می‌شود که انقلاب بورروائی، مطابق

با وظایف صورش، قبل از هر چیز، توسط برولناریای جدید با آگاهی طبقاتی صورت می‌گیرد، و در یک فضای سیاسی‌المللی که ویژگی چشمگیر و متمایز آن انحطاط دموکراسی بورژوازی است. اس بورژوازی نسبت به اکنون عنصر رهبری انقلابی است، آن‌چنانکه در انقلابات پیشین در غرب بود و بوده‌های برولناریا، بدون شکل در میان خرده بورژوازی، نیروی مادی را برای ارتش بورژوازی تهیه می‌کرد، بلکه برعکس اکنون این برولناریای دارای آگاهی طبقاتی است که عنصر رهبری و محرک انقلاب است، در حالیکه بخشهایی از بورژوازی بزرگ مستقیماً "صد انقلاب هستند"، و بخشی بطور ضعیف لبرالند، و تنها روشنفکران خرده بورژوازی شهر و روستا بطور قطعی در ابروسون و دارای ذهنیت انقلابی هستند. بهر حال، برولناریای روسیه، که جبراً "بغض رهبری را در انقلاب بورژوازی ایفا خواهد کرد، فارغ از تمام توهمات دموکراسی بورژوازی با آگاهی بسما "رسد نافه نسبت به مباح و بره طبقاتی خودشان و در زمانی وارد سرد قطعی می‌شود که آن‌ها گونسم پس کار و سرمایه به اوج خود رسیده است. اس مومعت منضاد در این حقیقت بیان می‌گردد که در این انقلاب فورا بورژوازی، آن‌ها گونسم جامعه بورژوازی نسبت به استناد بحسب السعاج آن‌ها گونسم برولناریا نسبت به جامعه بورژوازی قرار دارد، در این حقیقت که "مزره" برولناریا بطور مسابهی و با اسرری برابری بر علیه استناد و اسما بورژوازی صورت می‌گیرد، و اسکه بر نامه مبارزه انقلابی بر ناکند برابر بر آرادیه‌های سیاسی، روز کار ۸ ساعده و سطح عادلانه‌ای از زندگی مادی برای برولناریا، متمرکز شده است، این ویژگی دوگانه انقلاب روسیه در اتحاد بیکاسگ مبارزه سیاسی و اقتصادی و در تأثیر مقابل آنها که آن‌ها که دیدیم خطی از وقایع روسیه است و نمود دقیق آن در اعتصاب مناهده می‌شود، بیان می‌گردد.

در انقلاب پیشین بورژوازی که از سونی آموزش سیاسی و رهبری بوده های انقلابی توسط احزاب بورژوازی انجام می‌شد و از سوی دیگر صرفاً "مسئله" سرگونی حکومت کهنه مطرح بود، حین در باریکاد مناسبترین شکل

مبارزه، انقلابی بود. امروزه که طبقات زحمتکش در جریان مبارزه، انقلابی آگاهی می‌یابند در عصری که خود باید نیروهای خود را سازماندهی و رهبری کنند، و در دورانی که انقلاب به همان نسبتی که بر علیه قدرت دولتی کهنه‌است، بر علیه استثمار سرمایه‌داری نیز صورت می‌گیرد، اعتصاب توده‌های به‌عنوان وسیله، طبیعی جذب وسیعترین اقشار پرولتاریا به میدان مبارزه ظاهر می‌گردد و این مبارزه در عین حال که وسیله، نابودی و سرنگونی قدرت دولتی کهنه‌است وسیله، سد کردن استثمار سرمایه‌داری نیز می‌باشد. پرولتاریای صنعتی شهری اکنون "روح" انقلاب روسیه است. اما برای انجام یک مبارزه سیاسی منسجم به عنوان توده، پرولتاریا بایستی در وجهه، اول به عنوان توده مجتمع گردد، و به این منظور آنها باید از کارخاندجات، کارگاهها و معادن بیرون آیند و بدین ترتیب بر فرسایش و فنای تدریجی که در زیر یوغ روزانه سرمایه‌داری محکوم به‌آیند، فائق آیند. اعتصاب توده‌های اولس شکل محرک و طبیعی هر مبارزه، انقلابی بزرگ پرولتاریا است و هرچه آنتاگونیسم بین کار و سرمایه شدیدتر باشد، اعتصاب توده‌های نیز بایستی برابر و قاطع‌تر باشد. شکل عمده، انقلاب بورژوازی قبلی - جنگ در باریکادها، برخورد آشکار با نیروهای مسلح دولتی - در انقلابات امروزی تنها نقطه، اوج است، نه‌الاحظهای در بروزه مبارزه توده‌های پرولتاریاست. و این شکل جدید انقلاب از نقطه نظر ابورتونیست‌ها، آن "اعتدال و تمدن‌گرایی" را در مبارزه، طبقاتی مطرح کرده است که توسط برنشتاین و داوید، این برحمدااران ابورتونیسم‌السان پیشگوئی شده است. اس حقیقتی است که اسن آفامان، تمدن‌گرایی و اعتدال مبارزه، طبقاتی را در برنو توهمات دموکراسی خردی بورژوازی می‌بینند. آنها، باور دارند که مبارزه، طبقاتی باستی محصرا "در ریدان مساره پارلمانارستی محسوس گردد و جنگ خیابانی باسد کنارگداسه‌نود. و تاریخ راه حل عمیق‌تر و بهتری ارائه داده است. با شروع عصر اعصاب توده‌های انقلابی، که البته به هیچ وجه جنگهای خیابانی خوبین را از صحنه خارج نکرده و ضرورت آنرا از بین نبرده است، بلکه آنها را تبدیل به

لحظهای در طول دوره، مبارزه، سیاسی کرده است، در عین حال دوره، انقلابی را با کار عظیم فرهنگی به معنی دقیق کلمه عجین می‌کند. تعالی مادی و معنوی کل طبقه کارگر از طریق "مدست بختیدن" به اشکال بربری استثمار سرمایه‌داری.

بدین ترتیب روشن می‌گردد که اعصاب توده‌های محصول شرایط خاص روسیه نسبت که از استبداد ناسی می‌شود، بلکه شکل جهانی مبارزه، طبقاتی برولماریاست که از مرحله فعلی رشد سرمایه‌داری و مناسبات طبقاتی منتج می‌گردد. از این نقطه نظر، سه انقلاب بورژوازی - انقلاب کیسر فرانسه، انقلاب پاریس آلمان (۱) و انقلاب فعلی روسیه - زنجیر بهم پیوسته، تکاملی را تشکیل می‌دهند که در آن ظهور و افول عصر سرمایه‌داری را می‌توان دید. در انقلاب کسر فرانسه تضادهای داخلی کاملاً "رشد نیافته" جامعه بورژوازی مبدائی برای یک دوره، طولانی مبارزات خشن بوجود آورد، که در حرمان آن همه، آن تضادهائی که در گرمای انقلاب جوانه زده و به عمل آمده بود، بی‌هیچ مانع و رادعی با روح رادیکالیسم بی‌برواطفیان کردند. یک قرن بعد، انقلاب بورژوازی آلمان که در نیمه، راه تکامل سرمایه‌داری آغاز گشت، توسط دو وجه آناگونیسم منافع و تعادل قدرت بین کارر سرمایه از حرکت استناد و در یک سارس بورژوا - فتودال حقه شد و به صورت یک حادثه کوچک رحمت بار آمد که در آن کلمات هرگز به حیطه عمل نرسید. نیم قرن دیگر، انقلاب فعلی روسیه در نقطه‌ای از گذرگاه تاریخ قرار دارد که نقطه اوج است مبارزات دیگر در آن سوی نقطه اوج جامعه سرمایه‌داری قرار دارد، که در آن امتزاج بورژوازی دیگر بار نمی‌تواند توسط آناگونیسم بین برولتاریا و بورژوازی خفه شود بلکه، برعکس، به یک دوره، طولانی مبارزات اجتماعی شدید منتهی خواهد شد، که در آن صفحه حساب با استبداد در مقایسه با نصفه حساب‌هایی که خود انقلاب ایجاد می‌کند، حیرت‌فرعی‌ای بین نیست. انقلاب معنی، در وجه خاص استبداد روسیه، درصفاً - منافع عام تکامل جهانی سرمایه‌داری

(۱) - منظور انقلاب ۱۸۴۸ است.

را در می‌یابد و نه هم چون آخرین جانشین انقلابات بورژوائی بلکه به عنوان پیش قراول سلسله جدیدی از انقلابات پرولناریائی غرب ظاهر می‌گردد . عقب مانده‌ترین کشور دقیقا " بدلیل اینکه بطور غیرقابل سخناسنی دسر کرده است . با انقلاب بورژوائی خود راهها و مند های مبارزه طبقاتی بدشتر را به پرولتاریای آلمان و پیشرفته ترین معالک سرمایه داری نشان می‌دهد . بنابراین ، وقتی مسئله را بدین شیوه بررسی کنیم ، روشن می‌گردد که تلقی انقلاب روسیه هم چون یک نعایش عالی ، هم چون چیزی ویژه " روسیه " و نهایتاً " ستایشی از قهرمانی بردان رزمنده ، برداستنی ساده لوحانه و نادرست است . پس بسیار مهم است که کارگران آلمان به انقلاب روسیه نه صرفاً " همچون مسئله " همبستگی بین‌المللی با پرولناریای روسیه بلکه قبلاً از هر چیز بعنوان مسئله " خاص خودشان و بعنوان بخشی از تاریخ سیاسی و اجتماعی خودشان پاید به آن بنگرند . آن رهبران اتحادیه‌ها و پارلمان‌نارست ها که پرولتاریای آلمان را " بسیار ضعیف " بحساب می‌آورند و شرایط را " بقدر کافی آماده " برای مبارزات توده‌ای انقلابی نمی‌بهندد ، آشکارا کمترین درکی از این مسئله ندارند که ، میزان آمادگی مناسبات طبقاتی در آلمان و قدرت پرولتاریا نه در آمار اتحادیه‌ها کارگری آلمان یا ، در ارقام انتخاباتی بلکه - در حوادث انقلاب روسیه - باید جستجو شود . دقیقا " همانطور که رشد و آمادگی آنتاگونیسم طبقاتی فراتسه در دوره " سلطنت زوئییه و نبرد ژوئن یاریس ، در انقلاب مارس آلمان و سیر و شکست آن ، منعکس گشت ، ام‌رور نیز رشد و آمادگی آنتاگونیسم طبقاتی آلمان در حوادث و در قدرت انقلابی روسیه منعکس می‌گردد . و زمانی که بورکراتهای جنبش کارگری آلمان در کشور های میز خود بدنبال اطلاعاتی می‌کردند که به آنها میزان بلوغ و قدرت جنبش کارگری را نشان دهد آنها نمی‌دانند ، چیزی که بدنبالش می‌گردند درست مقابل چشمانشان است ، زیرا از لحاظ تاریخی ، انقلاب بزرگ روسیه انعکاس قدرت و بلوغ طبقه کارگر است ، و بدین سان نیز ، شاخص بلوغ و قدرت جنبش کارگری آلمان است .

بدین ترتیب بسیار تأسف آور خواهد بود که از انقلاب روسه تنها به نتیجه "زیربسته" کنم - چنانکه برخی از رفقا از آن جمله رفیق "فروم" و "الم" تمایل زیادی به اس‌سحه گیری دارند - استفاده از شکل حاد مبارزه - یعنی اعتصاب توده‌ای - در شرایطی محار خواهد بود که حق رأی پارلمانی از ما سلب گردد که در اس صورت با این شیوه مبارزه دست به مقاومت می‌زنم، این نتیجه‌گیری در اصل طبقه کارگر را به یک نیروی احتیاط صرفاً دفاعی در پشت جبهه مبارزه پارلمانی تنزل میدهد.

بدیهی است که هر وقت بخواهند حق رأی پارلمانی را از ما باز پس بگیرند باید مقاومت کرد؛ لیکن دیگر به این خاطر ضرورتی ندارد که زست قهرمانی "دانتون واربخود بگیرم" - رفیق "الم" در "پنا" دقیقاً "حذین ژستی داشت - چرا که دفاع از یک شیوه، ملایم‌سارزانی - حق رأی پارلمانی که در حال حاضر نیز از آن برخورداریم بک نوآوری فوق‌العاده‌ای نیست، این امر در حد یک وظیفه ساده، هر سازمان سیاسی اپوزیسیون می‌باشد، آیا رواست که برای تشجیع هواداران خود به چنین مبارزه‌ای متوسل به نمونه، کشتارهای وحشتناک انقلاب روسه سوم؟ اما در یک دوران انقلابی سیاست پرولتاریا نمی‌تواند به شیوه، دفاعی محدود شود. قضیه می‌تواند این چنین مطرح شود که اگر از یک سو پیش‌رسی است که سلب حق رأی عمومی ناچه حدی موجب ایجاد زمینه برای فراخوانی به یک اعتصاب توده‌ای فوری خواهد شد، بسیار مشکل است، از سوی دیگر بی‌هیچ تردیدی با قطعیت کامل می‌توان گفت که وقتی در آلمان دوران طوفانی اکیونهای (۱) اعتصاب توده‌ای فرا می‌رسد برای سوسیال دموکراسی مطلقاً "غیر ممکن خواهد بود که تاکتیک‌های خود را بر پایه تاکتیک صرفاً دفاعی پارلمانی - شالوده ریزی کند، به هیچ وجه در نوان سوسیال دموکراسی نیست که بیناً پیش تعیین کند که اعتصاب توده‌ای دقیقاً "از چه عامل و علتی ناشی

خواهد شد و چه لحظهای شروع خواهد شد، زیرا تا کنون هیچ سارمائی نتوانسته است با صدور قطعنامه حزبی "شرایط عینی تاریخی" سازد.

لیکن آنچه بعنوان یک وظیفه اساسی پیش روی حزب قرار دارد این است که گرایشهای سیاسی [توده] را دریابد آنها را روشن کند و به محض ظاهر شدن این گرایشها آنها را بصورت تاکتیکیهای قاطع و منسجم فرموله کند. این واقعیتی است که بشر نمی تواند حوادث تاریخی را در کنترل خود بگیرد و برای آن نسخه پیچی کند، لیکن می توان پیشاپیش نتایج احتمالی اس حوادث را بدش بینی کرد و شیوه عمل متناسب با آن را برگزید.

اولین خط سیاسی تهدید کننده که چندین سال نشوین خاطر کارگران آلمان را فراهم کرده است، یک کودتای ارتجاعی است که با اسفرازش از توده های وسیع مردم مهمترین حق سیاسی - حق رأی عمومی - را سلب میکند. علی رغم اهمیت زیاد این حادثه احتمالی، همانطور که ما گفتیم، نمی توان با اطمینان بیان داشت که یک جنبش توده ای فوراً بعد از کودتا بوجود خواهد آمد، زیرا امروزه شرایط و عوامل بی شماری باید بحساب آید. اما وقتی ما حدت فوق العاده، شرایط در آلمان را مورد ملاحظه قرار می دهیم، و از سوی دیگر، ارتباطات متعدد بین المللی انقلاب روسیه و روسیه سوسیالیست را، رونی است که فرو ریختگی سیاست آلمان که از سلب حق رأی عمومی آغاز خواهد گشت، به تنهایی نمی تواند وقفه ای را برای مبارزه برای این حق باعث گردد. این کودتا بیشتر بدشال خود، در یک دوره کوتاه بر یا طولانی تر با نیروی اولیه، نصفیه حساب سیاسی بزرگ عمومی بوده، شورشی و بیدار شده مردم را بدشال خواهد آورد. مبارزه با احکامات، با گزاسی مصنوعی گوشت، هزینه، یک میلیونار بسم بی بند و بار، فساد سیاست مسعمرانی رسوائی ملی محاکمه، کینسبرگ^(۱) همراه با قطع اصلاحات اجتماعی، اجزای کارگران راه آهن، کارمندان بستی و کارگران کناورری، مرست و اغفال معدنچیان سیستم قضائی لوینا و تمام سیستم عدالت طبقاتی، سسسم و حشنامه بعلیل

(۱) - در محاکمه کینسبرگ (۲۵ - ۱۲ ژوئیه ۱۹۵۴) ۹ سوسالینست آلمانی



عظیم باید انجام گیرد.

اما آیا در این تصویر که ما دادیم، تناقض آشکاری بچشم نمی‌خورد؟ از یک سو، این تصویر نشان می‌دهد که در یک دوره، بر حادثه عمل سیاسی توده‌های آینده، عقب مانده‌ترین اقسام پرولتاریای آلمان، کارگران، کشاورزی کارگران راه آهن و بردگان پست و تلگراف قبل از هر چیز حق تشکل را بدست خواهند آورد. و اینکه بدترین زوائد استثمار باید اول بر طرف گردد، و از سوی دیگر وظیفه، سیاسی این دوره قبضه کردن قدرت توسط پرولتاریاست! از یک سو، مبارزات اقتصادی و اتحادیه‌ای برای آنی‌ترین منافع، برای رشد مادی طبقه کارگر، و از سوی دیگر، هدف نهایی سوسیال دموکراسی! مطمئناً اینها تناقضهای بزرگی هستند، اما آنها تناقضهایی نیستند که از استدلال ما بیرون آمده باشند، بلکه تضادهایی ناشی از تکامل سرمایه‌داریند. این فرآیند نه در یک خط مستقیم بلکه بصورت یک زیگزاگ صورت می‌گیرد. همانطور که جوامع سرمایه‌داری قبلی، مراحل گوناگونی از تکامل را ارائه می‌دهند، همانطور نیز در یک کشور اقشار مختلف طبقه کارگر، وجود دارند. اما تاریخ متأسفانه منتظر نمی‌ماند که ممالک عقب مانده، و پیشرفته سرپس اقشار بیکدیگر بپیوندند و بطور سیستماتیک همچون یک ستون به هم پیوسته به پیش روند. تاریخ آماده‌ترین بخشها را به محض اینکه شرایط آماده شد. به انقجار می‌کشد و سپس در طوفان دوره، انقلابی، زمین با هر دوباره جان می‌گیرد، ناهمگونی‌ها همگون می‌شوند و روند کل رشد اجتماعی همان حرکتی تنی واحد یا شدتی دو برابر به پیش می‌تازد.

چنانکه در انقلاب روسیه تمامی مدارج تکامل و تمامی منافع اقشار مختلف کارگران در برنامه سوسیال دموکراتیک انقلاب متحد شدند، و مبارزات جزئی بیشمار در اقدام طبقاتی واحد و بزرگ پرولتاریا بهم پیوستند. زمانی که در آلمان نیز شرایط آن آماده‌گردد. چنان خواهد شد و آنگاه وظیفه، سوسیال دموکراسی، تعیین و تنظیم و تاکتیکها نه با عقب مانده‌ترین فاز تکامل بلکه با پیشرفته‌ترین آن، خواهد بود.

کارخانجات از طرف کارفرما - کوباه سخن ، بصفه ماتمام مظالم سی ساله سلطنت مرکب پانکرها و سرمایه انحصاری بزرگ .

اما اگر گوی بگردش در آمد ، سوسیال دموکراسی ، چه بخواهد و چه نخواهد هرگز قادر نخواهد بود آوا از حرکت باز دارد . مخالفان اعتصاب توده‌ای عادت دارند که بگویند نحربیات و رهنمودهای انقلاب روسیه سعی نماید برای آلمان معباری ناسد ، زیرا قبل از هر چیز ، گام نخست در روسیه گذار از استبداد شرقی به یک نظم قانونی جدید بورژوازی است ، نکته بر فاصله صوری بین نظم سیاسی نوس و کهنه به این خاطر است که توجیه کافی برای حدث و خشونت انقلاب در روسیه فراهم آمد . در آلمان پمدنی طولانی ما ضروری نرسن اشکال و بصمن‌های دولت مشروطه را داشتیم ، که از آن اس امر نتیجه می‌شود که حسن طغیان اصلی آنتاگونیسم اجتماعی اینجا غیر ممکن است . بدین ترتیب ، آسهای که چنین می‌اندیشند ، فراموش می‌کنند که اگر زمان مبارزات سیاسی آشکار فرا برسد ، حتی هدف تاریخی "نعین شده در آلمان کاملاً" از روسیه ، فعلی متفاوت خواهد بود . دقیقاً به این دلیل که نظم قانونی بورژوازی در آلمان بمدت طولانی وجود داشته ، بنابراین به همان دلیل نیز ، زمان کافی برای فرسوده کردن خود داشته است ، زیرا زمان برگ دموکراسی و لیبرالسم بورژوازی فرا رسیده است - و به این دلیل دیگر در آلمان از انقلاب بورژوازی نمی‌توان سخن گفت - و بدین ترتیب ، در یک دوره ، مبارزات سیاسی بوده‌اشی در آلمان ، آخرین هدف تاریخی " ضروری فقط دیکتانوری پرولتاریا می‌تواند باشد .

فاصله ، این هدف از شرایط فعلی آلمان بیشتر از فاصله نظم قانونی بورژوازی از استبداد شرقی است ، و بنابراین ، این وظیفه در اولسنگان نمی‌تواند کامل شود ، بلکه بطور مشابهی در جریان یک دوره ، مبارزات اجتماعی به اتهام "تشکیل اجتماعات مخفی و عرفانونی" و "اهانت به قیصر" محاکمه شدند "حرم واقعی آنها کمک به توزیع "ایسکرا" بود آنها توسط کارل لسنخت دفاع شدند .

فصل ششم

همکاری کارگران متشکل و کارگران غیرمتشکل برای پیروزی ضروری است

در رابطه با این ، مسئله سازمان در ارتباط با اعتصاب توده‌ای در آلمان جنبه "کاملاً" متفاوتی پیدا می‌کند .

نظر بسیاری از رهبران اتحادیه‌ها نسبت به این مسئله کاملاً "در این اظهارنظر جمع شده است ؛ "ما هنوز آنقدر قوی نیستیم که خود را در چنان آزمایش پر مخاطره‌ای همچون اعتصاب توده‌ای به خطر بیندازیم " . این موضع بقدری غیرمنطقی است که حل این مسئله لاینحل می‌نماید که بطرفی صلح آمیز ، با شمارش اعضا تعیین کرد که چه زمانی بالآخره پرولتاریا برای مبارزه "به اندازه" کافی "قوی خواهد بود . ۳۰ سال پیش اتحادیه‌های کارگری آلمان ۵۰ هزار عضو داشت . این تعداد آشکارا بقدری بود که با آن درباره "یک اعتصاب توده‌ای در ابعاد فوق‌الذکر نمی‌بایست سخنی در میان باشد . ۵۰ سال بعد تعداد اعضای اتحادیه‌ها چهار برابر شد و به رقم ۲۲۷۰۰۰ رسید .

اما ، اگر از رهبران فعلی اتحادیه‌ها در آن زمان سؤال می‌شد که آیا سازمان پرولتاریا برای یک اعتصاب توده‌ای کافی است یا نه ؟ آنها مطمئناً جواب می‌دادند که این سازمان هنوز از آن مرحله دور است و باید تعداد به میلیونها نفر برسد . امروزه تعداد اعضای اتحادیه‌ها به دو میلیون می‌رسد .

شروع خواهد شد و حوادث متوقف نخواهند شد که ببینید آیا رهبران اتحادیه‌های کارگری با جنبش موافقند یا نه. اینکه آنها کناری می‌ایستند و یا سعی می‌کنند تا از جنبش جلوگیری کنند، نتیجه، عملشان فقط این خواهد بود که رهبران اتحادیه‌های کارگری و هم چنین رهبران حزبی، در زیر فشار سیل حوادث خرد خواهند شد و مبارزات اقتصادی و سیاسی توده‌ها بدون آنها به رزم خود ادامه خواهد داد.

در حقیقت جدائی مبارزه اقتصادی و سیاسی و استقلال هر کدام، چیزی نیست بجز محصول مصنوعی دوره پارلمانتاری، ولسو اینکه از نظر تاریخی ضروری باشد، از یک سو در شرایط صلح آمیز و "عادی" جامعه بورژوازی، مبارزه اقتصادی به گروه کثیری از مبارزات متغرد در هر مقطع منشعب می‌شود و در هر شاخه تولیدی تحلیل می‌رود، از سوی دیگر مبارزه سیاسی توسط خود توده‌ها در یک عمل مستقیم رهبری نمی‌گردد، بلکه مطابق شکل دولت بورژوائی بطریق نمایندگی، با حضور نمایندگان قانونی انجام می‌گیرد. بمحض شروع یک دوره انقلابی مبارزات، یعنی، بمحض اینکه توده‌ها بر صحنه برخورد ظاهر شوند، پراکندگی مبارزه اقتصادی به اجزاء بی‌شمار و همچنین شکل غیر مستقیم و پارلمانی مبارزه سیاسی، از بین می‌رود، در یک عمل توده‌ای انقلابی، مبارزه سیاسی و اقتصادی یک چیزند و هر دو بین اتحادیه‌ها و سوسیال دموکراسی بعنوان اشکال مجزا و کاملاً مستقل جنبش کارگری، بسادگی محو می‌شود. اما چیزی که بیان مشخص خود را در جنبش توده‌ای انقلابی، و هم چنین در دوره پارلمانی بعنصوان وضعیت طبیعی امور منعکس می‌کند اینست که: دو نوع مبارزه طبقاتی متفاوت، یک مبارزه اقتصادی و یکی سیاسی وجود ندارد، بلکه فقط یک مبارزه طبقاتی وجود دارد که در آن واحد با هدف محدود کردن استثمار سرمایه‌داری در چهارچوب جامعه بورژوازی، و با هدف نابودی سرمایه‌داری همراه با خود جامعه سرمایه‌داری، انجام می‌گیرد.

وقتی که این دو جنبه مبارزه طبقاتی در دوره پارلمانی بدلیل تکنیکی

از یکدیگر جدا می‌شوند ، ایستاد و دو عمل موازی را تشکیل نمی‌دهند ، بلکه صرفاً "بعنوان دو فاز ، دو مرحله" مبارزه برای آزادی طبقه کارگر مطرحند . مبارزه "اتحادیه‌ای منافع آتی و مبارزه" سوسیال دموکراتیک منافع آتی جنبش کارگری مد نظر دارند . مانیفست کمونیست ، می‌گوید که کمونیستها در مقابل منافع متنوع گروهی ، ملی یا محلی ، پرولتاریا ، منافع مشترک پرولتاریا را بعنوان یک کل ارائه می‌دهند ، آنها منافع کل جنبش پرولتاریا ، هدف نهایی را آزادی پرولتاریا را ارائه می‌دهند . اتحادیه‌های کارگری فقط مسافرخانه گروهی و فقط یک مرحله "تکامل جنبش کارگری را ، و سوسیال دموکراسی طبقه کارگر و هدف آزادی آنها بعنوان یک کل ارائه می‌دهند . ارتباط میان اتحادیه‌ها و سوسیال دموکراسی ، بدین ترتیب بخشی از یک کل است ، و وقتی که ، در میان رهبران اتحادیه‌ها ، تئوری " قدرت برابر " اتحادیه‌ها و سوسیال دموکراسی آنقدر محبوبیت می‌یابد ، این تئوری بر یک پایه اشتباه اساسی در مورد ماهیت مبارزه "اتحادیه‌ای و نقش آن در مبارزه عام طبقه کارگر در راه آزادی قرار دارد .

تئوری عمل سوسیال دموکراسی و اتحادیه‌ها و " قدرت برابر " آنها ، بدین ترتیب در مجموع بدون پایه و اساس نیست ، بلکه ریشه‌های تاریخی خود را دارد . این تصویری بر اساس دوره " عادی " صلح آلمانی جامعه بورژوازی قرار دارد ، که چنین می‌نماید که این دوران مبارزه سیاسی سوسیال دموکراسی در مبارزه ، پارلمانی تحلیل رفته است .

مبارزه پارلمانتاریستی ، یعنی وجه معادل مبارزه اتحادیه‌ای ، دقیقاً " همانند آن مبارزه‌ای است که منحصر " بر اساس نظام اجتماعی بورژوازی پی ریزی شده است . مبارزه ، پارلمانتاریستی بنا بر سرشت خود یک مبارزه سیاسی رفورمیستی است چنانکه مبارزه "اتحادیه‌ای یک مبارزه اقتصادی رفورمیستی است ، چنانکه مبارزه ، سیاسی پارلمانتاریستی یک مبارزه مناسب با شرایط فعلی است ، بدینسان نیز مبارزه "اتحادیه‌ها مناسب با شرایط موجود است . مبارزه "پارلمانتاریستی هم چون مبارزه "اتحادیه‌ای صرفاً یک

مرحله است، مرحله‌ای از تکامل در پروسه کامل مبارزه؛ طبقاتی پرولتاریا که هدف نهائیش همانقدر مبارزه، پارلمانی است که ماورای مبارزه، اتحادیه‌ای است. مبارزه، اتحادیه‌های، جزئی است از کل سوسیال دموکراسی امروزه مبارزه، پارلمانی و اتحادیه‌های را در یک مبارزه، طبقاتی واحد بهم پیوند می‌دهد که با هدف نابودی نظام اجتماعی سرمایه‌داری انجام می‌گیرد. تکویری "قدرت برابر" اتحادیه‌ها و سوسیال دموکراسی بدین ترتیب صرفاً "نه یک حالت سر درگمی، بلکه بیان گرایش شناخته شده، آن جناح اپورتونیست سوسیال دموکراسی است که مبارزه، سیاسی طبقه کارگر را به مبارزه، تنزل داده و می‌خواهد که سوسیال دموکراسی را از یک حزب انقلابی پرولتاریائی به یک حزب رفورمیست خرد بورژوائی تبدیل کند. (۱)

(۱) - چون وجود چنین گرایشی میان سوسیال دموکراسی آلمان کلا "انکار می‌گردد، باید برای صراحتی که گرایش اپورتونیست اخیراً اهداف و تمایلات واقعی خود را فورموله کرده است، از آنها سپاسگزاری کرده در یک گردهمایی حزبی در مایس در اول سپتامبر ۱۹۵۶، تصمیم زیر، که توسط دکتر داوید پیشنهاد شده بود، اعلام شد.

"از آنجائی که حزب سوسیال دموکرات اصطلاح "انقلاب" را نه به مفهوم واژگونی قهرآمیز بلکه به مفهوم صلح‌آمیز تکامل، یعنی، تحقق تدریجی بنیان اقتصادی جدید بکار می‌برد، گردهمایی عمومی حزبی مایش هر نسوع "تعبیری جز اینرا" برای واژه بکار رد می‌کند.

"اجلاسیه، قبضه کردن قدرت سیاسی بطریقی بجز جذب اکثریت مردم به ایده‌ها و خواسته‌های سوسیال دموکراسی نمی‌شناسد؛ این قبضه، قدرت نمی‌تواند از طریق قهرآمیز بلکه تنها از طریق بسط افکار انقلابی و تبلیغ روشنگرانه و کار رفورمیستی عمل در تمامی زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زندگی امکان پذیر است.

"با این اعتقاد که سوسیال دموکراسی با توسل به وسایل قانونی بیشتر از استفاده از وسایل غیر قانونی و انقلاب، شکوفا می‌گردد، اجلاسیه "عمل

اگر سوسیال دموکراسی ثنوری، " قدرت برابر اتحادیه‌ها را بپذیرد، بدن ترتیب، بطور عمر مستقیم و یا ضمنی آن بپذیری را بدرجه است که برای آن بمدت طولانی توسط نمایندگان گرایش اپوربوسست سعی شده است. بهر حال، در آلمان چندین حدائی روابط میان حسن کارگری هم چون کشورهای دیگر غیر ممکن است. مفهوم ثنوریک که مطابق آن اتحادیه‌های کارگری صرفاً " حزبی از سوسیال دموکراسی هستند، سان کلاسیک خود را در آلمان در حقیقت، در واقعیت عملی و در سه جنبه ربر، می‌ناید. بخصب توده‌های مستقیم را به عنوان یک اصل تاکتیکی رد می‌کند و اعتماد راسخ به اصل "عمل رفورمیستی پارلمانی" است، این بدان معنا است که حزب در آینده نیز هم چون گذشته با تلاشی خستگی ناپذیر برای رسیدن به هدفهای خود، کوشش خود را از طریق قانونی و اصلاح ندرجی دنبال خواهد کرد.

" شرط اساسی و ضروری برای تحقق این روس مبارزه رفورمیستی یعنی امکان شرکت توده‌های بی چیز مردم در نقبنه، امپراطوری و ارگانهای قانون گذاری ایالات مفهومی جز گسترش و توسعه این امکان تا حد نهایی ن ندارد. به این دلیل اجلاسیه این را بعنوان حق تعرض بپذیر کارگران الزام می‌دارد که طبقه کارگر برای کسب بیشتر حقوق قانونی خود، در صوریکه روس‌های دیگر مبارزه به مسحه نرسد برای مدتی کوتاه یا طولانی از کار کردن امتناع کنند.

" لیکن اعتصاب توده‌های سیاسی تنبیا وقتی می‌نواند، موفقیت آمیز باشد که دقیقا و اکیدا در چهارچوب قانونی صورت بگیرد تا بهانه‌ای برای موشل به نیروهای مسلح به دست مقامات دولتی ندهد. اجلاسیه تنها شرط ضروری و حقیقی تدارکاتی برای اعمال این روس مبارزه را در گسترش و توسعه بیشتر سازمانهای سیاسی، اتحادیه‌های کارگری و معاوسی می‌دارد؛ زیرا به اعتقاد اجلاسیه تنها با این روس آماده ساری می‌توان شرایط و زمینه لازم را در توده‌های وسیع برای دست زدن به اعتصاب توده‌های فراهم آورد؛ انضباط آگاهانه و حمایت افیمادی کافی.

اینکه اتحادیه‌های آلمان محصول مسقیم سوسیال دموکراسی هستند؛ این سوسیال دموکراسی بود که اعمار جنبش اتحادیه‌های قعلی را در آلمان بوجود آورد و این سوسیال دموکراسی بود که آنها قادر ساخت تا به این عظمت دست یابد و این سوسیال دموکراسی است که تا کنون آنها را رهبرانش و فعالترین اعضای سازمانده خود تغذیه کرده است. دوم، اینکه اتحادیه‌های آلمان محصول سوسیال دموکراسی هستند به این معنی که آموزشهای سوسیال دموکراتیک روح فعالیت عملی اتحادیه‌هاست، آنچه‌انکه اتحادیه‌های کارگری برتری خود نسبت به تمامی اتحادیه‌های بورژوائی و غیره را مدیون ایده، مبارزه، طبقاتی است؛ موقعیتهای عملی آنها، قدرت آنها، نتیجه، این موقعیت است که فعالیت عملی آنها با تئوری سوسیالیزم علمی روشن می‌شود و بدین ترتیب آنها را از سوسیالیزم ننگ نظرانه به سوسیالیزم علمی ارتقا داده است. قدرت "سیاست عملی" اتحادیه‌های کارگری آلمان در نگرش عمیق‌تر آنها به ارتباطات اقتصادی و اجتماعی سیستم سرمایه‌داری قرار دارد. و اما آنها این نگرش را بطور کامل مدیون تئوری سوسیالیزم علمی هستند که عمل آنها بر اساس آن پایه ریزی شده است. با این نگرش، هر گونه کوششی برای رهائی اتحادیه‌ها از تئوری سوسیال دموکراسی به نفع "تئوری اتحادیه‌ای" مخالف با سوسیال دموکراسی، از نقطه نظر خود اتحادیه‌ها و آینده آنها، چیزی نیست به جز کوشش برای خودکشی، جدائی عمل اتحادیه از تئوری سوسیالیزم علمی برای اتحادیه‌های آلمان به معنی از دست دادن فوری برتری آنها نسبت به انواع اتحادیه‌های بورژوائی است و سقوط آنها از اوج فعلیشان به سطح یک تجمع ناپیگیر و امپریالیسم ملال آور حتمی است.

جنبه سوم و آخر اینکه، اتحادیه‌ها - اگر چه رهبرانسان بتدریج از درک حقیقت دور شده‌اند - حتی در رابطه با قدرت کمی، محصول مستقیم جنبش سوسیال دموکراتیک و تبلیغ سوسیال دموکراتیک هستند. این درست است که در بسیاری از مناطق تبلیغ اتحادیه از تبلیغ سوسیال دموکراتیک جلوتر است و اینکه در همه جا کار اتحادیه‌ها را برای کار حزبی آماده می‌کند.

از نقطه نظر نتیجه، حزب و اتحادیه‌ها یکدیگر را تا آخرین حد یاری می‌دهند، اما وقتی که به تصویر مبارزه، طبقاتی در آلمان به عنوان یک کل و به سارمان های ریشه دارش نگاه می‌کنیم، نسبتها بطور قابل ملاحظه‌ای تغییر می‌کند. بسیاری از رهبران اتحادیه‌ها عادت دارند که با پیروزمندی و عرور از جایگاه رفیع ۱ میلیون و ۲۵۰ هزار نفری اعضای خود به سازمان از لحاظ کمی ضعیف سوسیال دموکراسی نظر بیافکنند، که هنوز نیم میلیون به‌سند، و بهاد می‌آورند زمانی را در ۱۰ یا ۱۲ سال پیش، که آنها در صفوف سوسیال دموکراسی به چشم‌انداز رشد اتحادیه‌های کارگری بدبین بودند، آنها می‌بینند که بین این دو چیز - تعداد زیاد اعضای اتحادیه‌ها و مقدار کم سوسیال دموکراسیها - در حد معینی رابطه عملی مستقیمی وجود دارد. هزاران هزار کارگر به سازمانهای حزبی نمی‌پیوندند دقیقاً "بدین دلیل که آنها به اتحادیه‌ها می‌پیوندند. مطابق تئوری، تمامی کارگران باید در دو سارمان عضویت یابند، باید در جلسات دو سازمان حضور بهم رسانند، حق عضویت دو برابر پردازند، دو نوع روزنامه، کارگری بخوانند و غیره - اما برای این، داشتن سطح بالاتری از آگاهی و آرمانخواهی، که با یک احساس خالص نسبت به جنبش کارگری، آماده، فدا کردن وقت و پول باشد ضروری است و بالاخره، دارا بودن سطح بالاتری از علاقه، هر شور به زندگی واقعی حزبی لازم است که تنها توسط عضویت در حزب می‌تواند بوجود آید. تمامی اینها در مورد اقلیت آگاه و روشنفکر کارگران سوسیال دموکرات در شهرهای بزرگ صدق می‌کند مناطقی که زندگی حزبی کامل و جذاب است و سطح زندگی کارگران بالا است، در میان بخشهای وسیعتر توده‌های کارگر در شهرهای بزرگ، و نیز در استانها، در شهرهای کوچکتری که زندگی سیاسی محلی چیزی جز انعکاس صرف جریان حوادث در پایتخت نیست، و زندگی حزبی فعبیرانه و بیکتواخت است، و بالاخره سطح اقتصادی زندگی کارگران در بیشتر موارد، فلاکت بار است، استقرار شکل دو گانه عضویت بسیار مشکل است.

برای کارگری از میان توده، که دارای فکر سوسیال دموکراسیک است،

مسئله با پیوستن او به اتحادیه‌اش حل می‌گردد. منافع آتی مبارزه اقتصادی او که با طبیعت خود مبارزه مشروطه می‌گردد، نمی‌تواند بجز از طریق عضویت در سازمان اتحادیه به پیش رود. حق عضویتی که او می‌پردازد، اغلب در میان فداکاری قابل ملاحظه‌ای از سطح زندگی، نتایج درخشان فوری برای او به بار می‌آورد. اما، تمایلات سوسیال دموکراتیک، او را قادر می‌سازد که بدون تعلق داشتن به سازمان حزبی خاصی، در انواع مختلف کار شرکت کند؛ با رأی دادن در انتخابات پارلمانی، با حضور در میتینگ‌های عمومی سوسیال دموکراتیک، با دنبال کردن گزارشات نطق‌های سوسیال دموکراتها در ارگانهای نمایندگی، و بالاخره یا مطالعه، مطبوعات حزبی، در این رابطه، تعداد رأی دهندگان سوسیال دموکراتیک را و یا تعداد مشترکین "روارتز"^(۱) را با تعداد اعضای حزب در برلین مقایسه کنید. و مهمترین مسئله، اینست که کارگر متوسطی با تفکر سوسیال دموکراتیک، که بعنوان یک انسان ساده نمی‌تواند درکی از این تئوری پیچیده، به اصطلاح "دو روح" داشته باشد، احساس می‌کند که حتی در اتحادیه نیز، بطور سوسیال دموکراتیک سازمان یافته است گرچه کمیته‌های مرکزی اتحادیه‌ها، هیچ برچسب حزبی رسمی ندارند، یک کارگر عادی در هر شهری در رأس اتحادیه، خودش فعالترین رهبران را همانچائی می‌بیند که او بعنوان رهبا و سوسیال دموکراتها در زندگی عمومی می‌شناسد. زمانی بعنوان نمایندگان رایشناک، لانوناک، یا نمایندگان محلی و زمانی بعنوان مردان قابل اعتماد سوسیال دموکراسی، اعضای کمیته‌های انتخابات، نویسنده و دبیر حزب و یا صرفاً "بعنوان یک ناطق و مبلغ، علاوه بر آن او در کار تبلیغی اتحادیه‌اش همان ایده‌های خوش آیند و قابل فهمی را، از استعمار سرمایه‌داری، روابط طبقاتی و غیره می‌شنود که در تبلیغ سوسیال دموکراتها بگوشش خورده است. در حقیقت مهمترین و محبوب‌ترین ناطقان در میتینگ‌های اتحادیه همان ناطقان سوسیال دموکرات هستند.

(۱) - ارگان حزب سوسیال دموکرات آلمان

بدین ترتیب، هر چیزی جمع می‌گردد که به یک کارگر با آگاهی طبقاتی متوسط این احساس را بدهد که با سازمان یافتن در اتحادیه‌اش، عضو حزب کارگزاران نیز هست و بطور سوسیال دموکراتیک سازمان یافته است. قدرت عضوگیری خاص اتحادیه‌های آلمان در این امر نهفته است، نه بدلیل ظاهر بی طرف، بلکه بدلیل واقعیت سوسیال دموکراتیک هستی‌شان است که اتحادیه‌های مرکزی قادر گشته‌اند قدرت فعلی را بدست آورند. این امر بسادگی از طریق همزیستی با اتحادیه‌های گوناگونی - کاتولیک هریش، دانکو، و غیره - که توسط احزاب بورژوازی پایه‌گذاری شده است که سیاست "بی طرفی" سیاسی را دنبال کرده است. وقتی که کارگر آلمانی که آزادی کامل پیوستن به اتحادیه‌های مسیحی، کاتولیکی، اوآنگلیک، و یا اتحادیه‌های غیر وابسته به ایدئولوژیهای موجود را دارد ولی آنها را انتخاب نمی‌کند بلکه به جای آنها "اتحادیه آزاد" را بر می‌گزیند، یا یکی را برای پیوستن به دومی ترک می‌کند، تنها بدین دلیل این عمل را انجام می‌دهد که اتحادیه‌های مرکزی را بعنوان سازمانهای مبارزه، طبقاتی جدید مورد توجه قرار می‌دهد، و یا به این دلیل که آنها اتحادیه‌های سوسیال دموکراتیک هستند، در یک کلام، کوشش "بی طرفی" که در اذهان بسیاری از رهبران اتحادیه‌ها وجود دارد، به هیچ وجه برای توده، سازمان یافته، اعضای اتحادیه‌ها وجود ندارد، و این اقبال خوب جنبش اتحادیه‌های کارگری است. اگر پوستر "بی طرفی" یعنی جدائی و بیگانگی اتحادیه‌ها از سوسیال دموکراسی، واقعا و حقیقتا، در نظر توده‌های پرولتاریا تهدیل به واقعیتی گردد، نگاه اتحادیه‌ها فوراً امتیازات خود را در مقابل اتحادیه‌های بورژوازی رقیب از دست خواهد داد و همراه با آن قدرت عضوگیری و آتش زندگیشان هم خاموش خواهد شد. این مسئله با حقایقی که بطور عمومی شناخته شده‌اند، مطلقاً ثابت شده است. پوشش "بی طرفی" سیاسی - حزبی اتحادیه‌ها در کشوری می‌تواند به عنوان وسیله‌ای برای جلب خدمت زیادی انجام دهد که خود سوسیال دموکراسی در میان توده‌ها اعتباری نداشته باشد، که در آن کشور نفرت از وابستگی یک

سازمان کارگری در نظر توده‌ها بیش از آنکه نفعی داشته باشد، زیان بخش است. کشوری که، در یک کلام، اتحادیه‌ها باید در حلقه اول تمام سربازان خود را از توده ناآگاه و با تفکر بورژوازی جلب کند.

بزرگترین نمونه چنین کشوری، در تمام قرون گذشته و تا حدودی امروز - بریتانیا ی کبیر است. اما در آلمان شرایط حزبی کاملاً متفاوت است. در کشوری که سوسیال دموکراسی قوی‌ترین حزب سیاسی است و قدرت عضوگیری آن با ارتش سه میلیونی پرولتاریا مشخص می‌شود، سخن گفتن از تأثیر بازدارنده سوسیال دموکراسی و ضرورت تأمین بی‌طرفی سیاسی برای یک سازمان رزمنده کارگران مضحک است. مقایسه صرف آمار رأی دهندگان سوسیال دموکراتیک با آمار سازمانهای اتحادیه در آلمان برای اثبات این امر به ساده‌ترین اذهان نیز کافی است که اتحادیه‌ها در آلمان مانند انگلستان سربازان خود را از میان توده ناآگاه و با تفکر بورژوازی جلب نمی‌کنند، بلکه از توده پرولتاریائی که هم اکنون توسط سوسیال دموکراسی بپا خاسته و توسط آن به ایده مبارزه طبقاتی دست یافته است، بسیاری از رهبران اتحادیه‌ها، با عصبانیت ایده - لزوم "تئوری بی‌طرفی" - را رد می‌کنند و اتحادیه‌ها را بعنوان مدارس سربازگیری برای سوسیال دموکراسی مورد توجه قرار می‌دهند. این رد ظاهری "تئوری بی‌طرفی" در واقع مجیز گوئی برای اتحادیه‌ها است و شیپور از سرگشاد زدن است، چرا که این سوسیال دموکراسی است که مکتبی برای عضوگیری اتحادیه‌هاست. افزون بر این، اگر کار سازماندهی اتحادیه‌های کارگری به اشکال و در درسی زیادی بر می‌خورد - گذشته از چند مورد استثنائی - این امر نه صرفاً به این علت است که خاک مورد نظر برای اتحادیه‌های کارگری بوسیله سوسیال دموکراسی شخم زنی نشده است، بلکه علت اصلی این است که خود "بذر" اتحادیه‌های کارگری و بذرشان آن نیز می‌داند. برای اینکه به یک محصول پر باری دست یابیم، باید بذر "سرخ" باشد، یعنی از نوع سوسیال دموکراتیک. اما وقتی که ما در این راه آمار قدرت اتحادیه‌ها را، نه با سازمانهای سوسیال دموکراتیک بلکه به صورت درست

آن ، با آمار توده، رأی دهندگان سوسیال دموکراتیک مقایسه می‌کنیم ، به نتیجه‌ای می‌رسیم که بطور قابل ملاحظه‌ای با عقیده جاری نسبت به مسئله تفاوت دارد .

این حقیقت روشن می‌گردد که " اتحادیه های آزاد " در واقع امروز اقلیتی از کارگران آگاه آلمان را در بر می‌گیرد و اینکه آنها حتی با یک میلیون و ۲۵۰ هزار نفر عضو سازمان یافته خود قادر نیستند بیش از نیمی از مفاداری را به صفوف خود بکشانند که هم اکنون با سوسیال دموکراسی بها هستند ، مهمترین نتیجه‌ای که از حقایق فوق بدست می‌آید این است که وحدت کامل جنبش اتحادیه و سوسیال دموکراسی که مطلقاً برای مبارزات توده‌ای آینده در آلمان ضروری است ، عملاً وجود دارد ، و اینکه این وحدت در توده وسیعی که پایه سوسیال دموکراسی و اتحادیه‌های کارگری را در آن واحد تشکیل می‌دهد ، ترکیب شده است ، و در آگاهی او دو بخش جنبش در یک وحدت ذهنی بهم پیوسته است ، آنتاگونیسم ادعائی بین سوسیال دموکراسی و اتحادیه‌ها ، محدود می‌شود به آنتاگونیسم بین سوسیال دموکراسی و بخش معینی از گردانندگان اتحادیه که بهر حال در همان حین آنتاگونیسمی است در میان خود اتحادیه‌ها بین این بخش از رهبران اتحادیه و توده پرولتاریای سازمان یافته در اتحادیه .

رشد سریع جنبش اتحادیه در آلمان در جریان ۱۵ سال اخیر ، خصوصاً در دوره رشد اقتصادی بزرگ از ۱۸۹۵ تا ۱۹۰۰ با خود استقلال زیادی برای اتحادیه‌ها ، جنبه تخصصی بخشدن به روشهای مبارزه و بالاخره اشاعه کارکنان حرفه‌ای و منظم اتحادیه‌ها را بارها آورده است . همه این پدیده‌ها محصول قابل فهم و طبیعی تاریخی رشد اتحادیه‌ها در این ۱۵ سال و رفاه اقتصادی و آرامش سیاسی آلمان هستند . این پدیده‌ها گرچه همراه با پس روی‌ها و عقب نشینی‌های معینی هستند ، بدون شک یک تاریخ ضروری می‌باشند . اما دبالکنیک تکامل نیز به توجه خود شرایط و زمینه‌هایی را بهار می‌آورد که این وسایل ضروری تصریح رشد اتحادیه .

برعکس، در مرحله معینی از سازمان و درجه معینی از پختگی شرایط، تبدیل به موانع رشد بیشتر آن شوند.

تخصصی شدن فعالیت حرفه‌ای رهبران اتحادیه‌ها و هم چنین افق طبیعتاً محدودی که مربوط به مبارزات اقتصادی پراکنده در شرایط صلح‌آمیز است، بسادگی در میان کارکنان اتحادیه‌ها یورکراتیسم و تنگ‌نظری معینی را دامن می‌زند. بهر حال، هر دوی این‌ها خود را در یک سلسله کاملی از گرایشات بیان می‌کنند که برای آینده جنبش اتحادیه‌های کارگری از اهمیت بسیار زیادی برخوردارند.

قبل از هر چیزی، پر بها دادن به سازمان مطرح است که بتدریج از یک وسیله تبدیل به هدف مستقلی می‌گردد - به چیزی گرانبها - که منافع مبارزه باید تابع آن گردد. و از این مسئله نیاز آشکار پذیرفته شده برای آرامش که از خطرات بزرگ برای ثبات اتحادیه‌ها پرهیز می‌کند و افزودن بر آن پر بها دادن به متدهای مبارزاتی اتحادیه‌ها، چشم‌اندازهایش و موفقیت‌هایش، ناشی می‌گردد. رهبران اتحادیه‌ها که دائماً "درگیر مبارزه اقتصادی چریکی هستند که وظیفه‌اش ارتقا جایگاه کارگر به ارزش بالاتری براساس دست‌آوردهای اقتصادی کوچک، هر نوع افزایش دستمزدها و کاهش طول روز کار است، بتدریج قدرت دیدن ارتباطات گسترده‌تر و مرور کل وضعیت را از دست می‌دهند. تنها از این طریق است که می‌توان توضیح داد که چرا بسیاری از رهبران اتحادیه‌ها با بیشترین رضایت به دست‌آوردهای ۱۵ سال گذشته رجوع می‌کنند. بجای آنکه، برعکس بر روی دیگر سکه تأکید کنند، بر کاهش هم‌زمان و عظیم سطح زندگی پرولتاریا بواسطه احتکار زمین، بواسطه تمام سیاست مالیاتی و گمرکی، بواسطه حرص و آز زمین‌داران که اجاره‌خانه را تا حد بسیار زیادی بالا برده است، کوتاه سخن، بواسطه گزارشات عینی سیاست بورژوازی که تا حد زیادی دست‌آوردهای مبارزه ۱۵ ساله اتحادیه‌ها را خدنی کرده است. از این حقیقت کامل سوسیال دموکراتیک که در عین حال تأکید بر اهمیت کار کنونی و ضرورت مطلق آن، اهمیت اساسی

را به انتقاد و محدودیت‌های آن قائل می‌شود، این نوع کار نسخه حقیقت اتحادیه‌ای را استنتاج می‌کند که تنها بر جنبه مثبت مبارزه، روراه تأکید دارد، و سرانجام ناپوشانی محدودیت عینی که نظام اجتماعی بورژوازی برای مبارزه، اتحادیه‌ای ایجاد کرده است ارتباطی مستقیم با هدفهای بهایی جنبش کارگری پیدا می‌کند، تملق تمام عیار و خوش بینی بیکران وطنه، هر "دوست جنبش اتحادیه‌ای" تلقی می‌گردد. اما از آنجا که موضع سوسیال دموکراتیک دقیقاً "در مبارزه علیه خوش بینی بی‌معز اتحادیه‌ای و در مبارزه، علیه خوش بینی بی‌تمیز پارلمانی خلاصه می‌شود، سرانجام جبهه‌ای علیه نظریه سوسیال دموکراتیک ایجاد می‌گردد؛ افراد در جستجوی "یک نظریه، اتحادیه‌ای جدید" برمی‌آیند، نظریه‌ای که دورمای نامحدود پیشرفت اقتصادی برای مبارزه، اتحادیه‌ای را بر خلاف آئین سوسیال دموکراتیک بکناید. در واقع چنین نظریه‌ای مدت‌هاست وجود دارد - نظریه پرفسور زومبارت^(۱) که با این قصد آشکار که میان اتحادیه‌های کارگری و سوسیال دموکراسی در آلمان شکاف بیاندازد و اتحادیه‌های کارگری را به موضع بورژوازی بکشاند، تدوین شده است.

در ارتباط نزدیک با این گرایشات تئوریک، انقلابی در مساسبات رهبران و افراد عادی صورت می‌گیرد. به جای اینکه هدایت بوسیله همکاران و از طریق کمیته‌های محلی با پذیرش مردم کاهستان صورت گیرد، هدایت ناچرمنشانه، مقامات اتحادیه‌ها بدستدار می‌گردد.

بدین وسیله ابتکار و قدرت تصمیم‌گیری به معصمان اتحادیه‌ها واگذار می‌شود. و به اصطلاح، فضیلت انفعالی انضباط پدیری به بوده اعضا، این جنبه تاریک تسلط مقامات، خطرات مهم تهدید کننده، حزب را که از بدعت گذاربه‌های اخیر ناشی شده پوشیده نگه می‌دارد و نهادی شدن دبیرخانه‌های محلی حزب - نمودی از این خطر - بسادگی می‌تواند زهر

(۱) Sombart

سایه این تسلط رشد کند. در صورتیکه توده‌های سوسیال دموکرات در مورد این دبیرخانه‌ها هوشیاری و مراقبت لازم را نداشته باشند و صرفاً "بصورت ارگانها و سازمانهای ساده اجرا" کننده تصمیمات اجرائی در آیند، و به دبیرخانه‌ها اجازه دهند که نقش خود را به‌عنوان مسئولین منتصب در زندگی محلی حزب که در عین حال دارای اینکار و مدیریت هستند فراموش کنند. لیکن دقیقاً "بخاطر ماهیت خود مسئله و بخاطر خصلت مبارزه سیاسی چنانچه در مورد اتحادیه‌های کارگری مطرح است در سوسیال دموکراسی نیز مرز سقوط به بوروکراتیسم فاصله بسیار کوچکی وجود دارد اما این تخصصی شدن مبارزه منلا در مورد مبارزات دستمزد که مستلزم احاطه کامل به تعرفه‌های پیچیده" توافق شده می‌باشد به این معنی است که توده کارگران سازمان یافته را از "نظارت کامل بر زندگی صنعتی" باز می‌دارد و بهمین دلیل ناتوانی آنها را در این چنین تصمیم‌گیری‌هایی صورت‌تثبیت شده در می‌آورد. نتیجه این تصور خودبخود به این استدلال منتهی می‌شود که هر نوع انتقاد شوریک از چشم‌اندازها و عملکردهای اتحادیه‌ها را بصورت تابو می‌نگرد و مدعی می‌شود که این نوع انتقادها به احساس دل‌بستگی تعصب‌آمیز توده‌ها نسبت به اتحادیه‌ها لطمه وارد می‌آورد. از مسئله فوق خودبخود این نظرگاه پیدا می‌شود که مبارزات اتحادیه‌های کارگری وقتی نتایج موفقیت‌آمیز خواهد داشت که توده‌های کارگر با احساسی کورکورانه جذب این سازمان‌گردد و در آن باقی بمانند. برعکس حزب، که شالوده نفوذش بر وحدت توده‌ها در سمتگیری بسبب به تضادهای نظام موجود و خصلت پیچیده، تحول این نظام و بر پایه موضع‌گیری انتقادی توده‌ها نسبت به همه مراحل و عوامل مبارزه طبقاتی خود استوار است. شالوده نفوذ و قدرت اتحادیه‌های کارگری بر نظریه و واژگوه، ناتوانی توده‌ها از انتقاد و تصمیم‌گیری پیریزی شده است. "ایمان مردم همچنان باید حفظ گردد." این همان اصل اساسی است که با تکیه بر آن مقامهای رسمی اتحادیه‌ها هر نوع انتقاد دایر بر نارسائیهای عینی این سازمان را می‌کوبند. و بالاخره اینکه، نتیجه این تخصص‌گرایی

و بوروکراسی حاکم بر کادرهای رسمی اتحادیه‌ها همان استقلال عظیم و "بی‌طرفی" این اتحادیه‌ها نسبت به سوسیال دموکراسی است. استقلال نهایی سازمان اتحادیه‌های کارگری بعنوان یک وضعیت طبیعی ماسی از رشد آن، بعنوان رابطهای که از تقسیم تکنیکی کار بین دو شکل سیاسی و اتحادیه‌های مبارزه ناشی شده است. "بی‌طرفی" اتحادیه‌های کارگری آلمان، بنوبه خود بعنوان تمرهای از قانون ارتجاعی اتحادیه‌های دولت آلمان - پروس می‌باشد. به مرور زمان هر دو جنبه، ماهیتی آن تغییر یافته است. از "بی‌طرفی" معمولی اتحادیه‌ها نشوری "بی‌طرفی" داوطلبانه، اتحادیه‌ها که گویا از سرست خود این نوع مبارزه ناشی می‌شود، بوجود آمده و از استقلال تکنیکی اتحادیه‌ها که می‌بایست متکی بر تقسیم کار در مبارزه، طبقاتی سوسیال دموکراسی بکارچه باشد، جدایی اتحادیه‌ها از سوسیال دموکراسی از ایده‌ها و از رهبری آن بصورت تئوری "قدرت برابر" اتحادیه‌ها و سوسیال دموکراسی ناشی شده است.

البته نمود این جدائی و برابری اتحادیه‌ها و سوسیال دموکراسی عمدتاً در دستگاه مدیریت اتحادیه‌ها و در کادرهای اداری و رهبری آن به‌طور دارد. بظاهر با همزیستی کارکنان اتحادیه‌ها، کمیته مرکزی کاملاً "منعزل و مطبوعات حرفه‌ای بی‌شمار، و بالاخره کنگره، هیأت اجرایی حزب، مطبوعات حزبی و کنفرانس حزب، بوجود می‌آید. این توهم برابری بین سوسیال دموکراسی و اتحادیه‌های کارگری منجر به منظره، بسیار وحشتناکی شده است. مثلاً "مطالب کاملاً" مشابهی در کنفرانسهای سوسیال دموکراسی و اتحادیه‌ها مورد بحث قرار می‌گیرد و اینکه در مورد همان مسئله تصمیمات مختلف و حتی کاملاً "مخالف" اتخاذ می‌گردد. از تقسیم کار طبیعی بین کنفرانس حزبی که منافع و وظایف عمومی جنبش کارگری را مورد نظر دارد و کنگره اتحادیه (که با زمینه، بسیار محدودی از مسائل و منافع اجتماعی سر و کار دارد). تقسیم مصنوعی دیدگاههای دروغین اتحادیه‌ها و سوسیال دموکراسی در مورد مسائل و منافع عمومی مشابه جنبش کارگری بوجود آمده است.

بدین ترتیب وضعیت خاصی ایجاد شده است که همان جنبش اتحادیه‌ای که در پائین، در میان توده‌های وسیع پرولتاریا مطلقاً "با سوسیال دموکراسی یکی است، خود را بشدت از بالا، در ساخت بالائی مدیریت، از آن جدا می‌کند و خود را بعنوان یک نیروی مستقل و بزرگ قلمداد می‌کند. بدین ترتیب جنبش کارگری آلمان شکل خاصی از یک هرم دوگانه را پیدا می‌کند که پایه و بدنه، آن از یک توده، یکپارچه تشکیل شده اما در عین حال وسیعاً از هم جدا هستند.

از این ارائه مشخص از وضعیت، آن راهی روشن می‌گردد که تنها از طریق آن با یک روش موفقیت آمیز و طبیعی میتوان به آن وحدت نزدیک جنبش کارگری آلمان نائل آمد، وحدتی که در رابطه با مبارزه، طبقاتی سیاسی آینده و منافع خاص و آینده، تکامل اتحادیه حتماً ضروری است. هیچ چیزی نمی‌تواند بیهوده‌تر و خودسرانه‌تر از آرزوی دستیابی به وحدت از طریق مذاکرات پراکنده و دوره‌ای بر سر مسایل مفردی که جنبش کارگری را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بین بالانترین محافل سوسیال دموکراتیک دو شکل جنبش کارگری باشد، محافلی که - آنچنانکه دیدیم - دارای شخصیت مجزا و خود کفا هستند و بدین ترتیب خود محرکان توهم "قدرت برابر" و هویت برابر سوسیال دموکراسی و اتحادیه‌ها هستند.

آرزوی وحدت از طریق همکاری هیأت اجرایی حزب و کمیسیون عالی اتحادیه‌ها، آرزوی ایجاد یک پل، دقیقاً "در نقطه‌ای است که بیشترین فاصله را دارد و گذشتن از آنجا از همه جا مشکلتر است. تضمین وحدت واقعی جنبش کارگری نه در بالا، در رأس ارگانهای رهبری و وحدت خود مختارشان، بلکه در پائین، در میان توده‌های سازمان یافته، پرولتاریا قرار دارد. در آگاهی میلیونها اعضای اتحادیه، حزب و اتحادیه‌ها واقعاً یکی هستند، آنها در اشکال متفاوت، مبارزه، سوسیال دموکراتیک را برای آزادی پرولتاریا ارائه می‌دهند، و از این مسئله، بطور اتوماتیک، ضرورت از میان برداشتن علت هر گونه اصطکاکی بین سوسیال دموکراسی و بخشی از اتحادیه‌ها و تطبیق

روابط «متقابل آنها با آگاهی توده‌های پرولتاریا ایجاد می‌گردد. بعضی پیوستن سوسیال دموکراسی بحد اتحادیه‌ها، سنتز تکامل واقعی که از تشکیل نطفه‌ای اتحادیه‌ها منجر به جدائی از سوسیال دموکراسی شد، بوجود خواهد آمد. و راهی که برای دوره مبارزات توده‌ای بزرگ آینده، پرولتاریا، طی دوره، رشد شدید اتحادیه‌ها و سوسیال دموکراسی و اتحاد مجددشان، به نفع هر دو آماده خواهد شد، تبدیل به ضرورتی می‌شود.

این مسئله البته به معنی ادغام سازمان اتحادیه‌ها در حزب نیست، بلکه استمرار وحدت سوسیال دموکراسی و اتحادیه‌ها که با رابطه واقعی بین جنبش کارگری به عنوان یک کل و حالت اتحادیه‌ای آن مطابقت داشته باشد، مد نظر است. چنین انقلابی بطور اجتناب ناپذیر با محالعت بخش رهبری اتحادیه‌ها روبرو خواهد شد. اما این زمان مناسبی برای آموزش توده‌های زحمتکش سوسیال دموکراسی است که چگونه ظرفیت خود را برای تعمیم و عمل بیان کنند و بدین ترتیب زمان یختگی خود را برای انجام مبارزات و وظایف بزرگ ارائه کنند. مبارزاتی که در آن، توده‌ها خوانندگان واقعی و ارگانهای رهبری صرفاً "بخش سخنگو" خواهد بود، یعنی، فقط مترجمان اراده توده‌ها خواهند بود.

جنبش اتحادیه‌ای آن چیزی نیست که در توهم کاملاً "قابل درک ولی غیر عقلانی" اقلیت رهبران اتحادیه‌ها منعکس است، بلکه آن چیزی است که در آگاهی پرولتاریا که برای مبارزه، طبقاتی کسب کرده است، وجود دارد. در این آگاهی، جنبش اتحادیه‌ای بخشی از سوسیال دموکراسی است، و هر آنچه هست، باید جرأت ظاهر شدن را نیز داشته باشد (۱).

کائوکالا، فنلاند، پائیز ۱۹۵۶.

پایان

(۱) - اقتباس از یک جمله از کتاب ماریا استوارت نوشته شیلر: "و او هر آنچه که هست، جرأت ظاهر شدن را نیز دارد."